

آفتاب عشق

مهر صبر

ره توشه ویره روحانیون و مربیان مراکز فرهنگی

آفتاب عشق

معارف مهدویت

ره توشه ویره رومانیهون
و مربی کانونهای فرهنگی

به همت

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام اصفهان
ستاد شعبانیه (بزرگ داشت دهه مهدویت)

شابک : ۷-۸۲-۱۷-۶۰-۹۶۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خورشید من برآی که گاه خمیدن است!

«در فصل سنگ پزان تاریخ دینی و در ایام الله میلاد نور، حجت خدا، فرزند رسول ﷺ، ادامه علی علیه السلام، مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم.

ما خود را از یاران و منتظران حضرت به حساب آورده‌ایم و جای حرفی باقی نگذاشته‌ایم، در حالی که حرف‌ها بسیار است. جا دارد خود را دوباره ارزیابی کنیم و در این فصل سنگ پزان تاریخ به بازخوانی دوباره خود پردازیم، تا آن جا که تندبادهای شبهات و جام‌های شهوات و حلاوت بدعت‌ها ما را از مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف جدا نکند.

دوره آخرالزمان، برگ آخر تاریخ و فصل سنگ پزان تاریخ دینی است. این فصل، سنگین‌ترین فصلی است که بر اهل اعتقاد می‌گذرد. ما میوه‌هایی داریم که در بهار می‌رسند، میوه‌هایی نیز هست که در تابستان می‌رسند. میوه‌های بهار با یک نسیم گرم و سرد و میوه‌های تابستان با هوای گرم‌تری می‌رسند. اما میوه‌هایی هم هست که در چله گرما و بارش آتش می‌رسند. باغبانان به فصل رسیدن این میوه‌ها، فصل سنگ پزان می‌گویند. میوه‌هایی هم که در باغ خدا هست، در مقام تمثیل، سنگ خوانده می‌شوند. فصل سنگ پزان، روزهایی دارد به شدت گرم با آفتاب سوزان و شب‌هایی سرد، پرسوز و کشنده. در این فصل، فقط میوه‌هایی که سنگین و سنگی هستند، می‌پزند و می‌رسند. در این فصل و در برابر هجوم خشن شبهات فکری، می‌توان بی‌خیال بود و بی‌تفاوت گذشت تا آن جا که مشکلات، ما را محاصره کنند و می‌توان به استقبال رفت و به ریشه‌ها پرداخت و مزاج‌ها را واکسینه کرد.

در این مصاف نابرابر، پیروزی از آن کسانی است که با بنیان‌های فکری در برابر شبهات و با عشق بزرگ‌تر در برابر شهوات الذین آمنوا اشد حباً لله و با توان استناد و تفسیر مستند در برابر بدعت‌ها و تفسیر به رأی‌ها، خود را مجهز نمایند.

کسانی که از سرچشمه‌ها و ریشه‌ها آغاز کرده‌اند و از اعماق کاویده‌اند و انسان را نه در محدودهٔ هفتاد سال دنیا که در وسعت هستی دیده‌اند و به ضرورت وحی و رسالت و اضطرار به حجت و امام رسیده‌اند و با امام زمان عجل... تعالی فرجه الشریف خود آشتی کرده‌اند و از عشق و محبت به او سرشار شده‌اند، می‌توانند در برابر تمامی شبهات عتیق و جدید بایستند و سرود زیبای **تؤتی اکلها کل حین باذن ربها** را سر دهند و در راه او، هستی خود را فدا کنند و چشم به راه آمدنش باشند»^۱.

و با عنایات حضرتش بر آن شدیم تا طلّیعه «سفیر منتظر» را با طلوع «منتظر» آغاز نمائیم و در گام اول اهل شعبان را بر چشمهٔ سار معرفت سیراب نمائیم و در این راه عنایت و فطانت شما سرباز حضرت بسیار کارگر خواهد بود.

ضرورت طرح معارف مهدویت

دعای فرج بخوانید

در پی این مطلب هستیم که در دنیای امروز با این پیشرفتهایی که دنیا کرده است این اوضاع حاکم بر دنیا باید هنوز هم از امامت و مهدویت و امام زمان علیه السلام سخن بگوییم و چه ضرورتی دارد درباره مهدویت از میان معارف دین به سخن بنشینیم. چرا در مورد سایر ابعاد دین به بحث ننشینیم؟! چرا در بین همه معارف دین این شاخه را انتخاب کرده ایم.

اولین بعد، بعد اعتقادی است. آیات و روایات هم شناخت و معرفت امام هر زمانی را اجزاء فریضه های آن زمان مشخص شده است. اگر امام زمان را نشناسیم گمراه می شویم از دین (اللهم عرفنی) یعنی شناخت امام زمان علیه السلام راه هدایتی که دین برای ما مشخص کرده است. اگر امام زمانم را شناختم مسیر دین را یافته ام. اللهم عرفنی یعنی شناخت و معرفت را خدا باید برای ما بدهد ما فقط ظرف را آماده می کنیم. و یا روایت (من مات) یعنی اصلاً بویی از اسلام نبرده. یا روایت پیامبر ص در مورد شخص امام زمان علیه السلام من أنکر المهدی فقد أنکین یعنی انکار امام زمان علیه السلام مساوی با انکار پیامبر ص یکی از شاخه های انکار عدم شناخت می باشد.

اگر (کتاب خدا و عترت) هر دو را متمسک شدید هیچ وقت گمراه نمی شوید. مقدمه متوسل شدن و متمسک شدن به این دو گوهر گرانبها شناخت است. به دست آوردن معرفت و شناخت فریضه. در جامعه کبیره میگوییم: به موالاتکم تقبل الطاعه: برای مقبول شدن طاعتمان باید از امامان پیروی کنیم که پیروی مقدمه اش شناخت است. معرفت میوه اش محبت و محبت انسان را به پیروی می رساند. ماها موجودهای نامحدودی هستیم در حدیث قدسی داریم که انسان همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم تو نامحدودی و تو قدرت خیلی زیاد است. استمرار داری در ۶۰ سال دنیا خلاصه نمی شوی و امامان که

عصمت دارند و آگاه به همه خصوصیات انسان هستند می توانند ما را شکوفا کنند. مهمترین انگیزه اعتقادی است برای طرح معارف مهدویت.

طرح معارف مهدویت در چه ابعاد دیگری ضرورت دارد؟
تفکر قطب نمای حرکت ماست.

- بعد تربیتی: گوهری به نام انتظار وجود دارد اگر خوب بشناسیم و حقیقتش را به هوش پی ببریم که میگویند افضل الاعمال شیعتنا است. حتی مقام منتظر را آن قدر بالا می برد که می گوید: المَنتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَلِمَةُ شَهِدَ بَدِينِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. شهید چقدر مقام دارد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان آستانه شهادت فرمود فزت برب الكعبة. حالا جایگاه انتظار را بشناسیم چقدر آثار تربیتی به دنبال خود دارد. بهترین حالت نه، بهترین کار گفته شده است انتظار است. یه گوشه نشین نه. دعا لازم است ولی کافی نیست. یکی از وظایف منتظر دعاست. انتظار کار است و عمل و تلاش و منتظر باید عامل باشد و تلاش کننده. پس اثر تربیتی دارد وقتی انتظار را بشناسیم. وقتی منتظر وظایفش را شناخت منتظر منتظر می شود.

مرحوم موسوی نویسنده مکیال المکارم ۸۰ وظیفه برای منتظر نوشته است.

- بعد اجتماعی: کی جامعه اصلاح میشود؟ اگر فرد خود محور نبود و منتظر بود. پس

برای اجتماع صالح و خوب باید مهدویت را خوب بشناسیم.

گفتم که روی خوبت از من چرا عیان است

گفتا که خود حجابی ورنه رخم عیان است

منیت ما را از وجود و ظهور حضرت دور می کند. وقتی منتظر کل باشیم راه می افتیم

جزء را اصلاح می کنیم. دلایل سربلند بودن شیعه چیست؟ نگاه سرخ و سبز. سرخ گذشته و

الهام از امام حسین علیه السلام سبز، آینده و الهام از حضرت مهدی علیه السلام

- بعد سیاسی: اگر واقعا خوب شناخته شود پتانسیل های عظیم نهفته در آن کشف می

شود، بشریت از آن استفاده کند چقدر حرکت های اصلاحی می پذیرد. حرکت های شیعه با

استفاده از همین است.

هر متاعی باندازه اهمیت و بزرگی در معرض خطر هجوم بودنش از دیگران بیشتر است. مثل تفاوت سیب زمینی و طلا. پس ممکن است آسیب های زیادی به آن برسد.

- بعد آسیب شناسی: باید مهدویت و مسائل پیرامونش را بشناسیم و به دیگر بشناسانیم و جلوگیری می کنیم از کج فهمی ها.

دین ما شعور و شعار کنار هم است. باید شعائر را تعظیم کرد. نباید با دین احساسی برخورد کرد. مثل مهدویت معرفت و احساسات باید در کنار هم قرار گیرد. ما فکر می کنیم ظهور امام زمان علیه السلام با معجزه صورت می گیرد (آسیب است) اگر قرار بود با معجزه صورت پذیرد چرا این همه سال طول کشید خوب پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را می کرد یا دیگر ائمه علیهم السلام. گاهی اوقات البته استفاده می کند. و ما باید کار و تلاش کنیم. چهره خوبی از امام و دوران ظهورش به مردم معرفی نکرده ایم (آسیب) خیلی از روایاتی که برای قتل های آغازین ظهور گفته شده است از لحاظ سند مشکل دارد.

چون آقا که می آید دنیا پر از ظلم است پس یا هیچی نگید یا شما هم ظلم کنید که گناه شود هم فال هم تماشا. اگر جهل و نادانیمان نسبت به مهدویت برطرف شدن مشتاق دوران می شویم و چون می فهمیم که رسیدن به آن دوران مقدمه می خواهد راه می افسیم و زمینه سازی می کنیم.

یا می گویند امام خیالی است یا می گویند این امام مصادیق جعلی برایش می آوردند. مثلاً در بعد تصویری مردی که آینده می آید، (پیشگوییهای نوستر) نبرد آرماگدون ورژن او ۲ در بعد دشمن شناسی اگر نگفته کنیم که چقدر دارن تلاش میکنند ما هم کمی راه می افسیم. بعضی از بزرگان روایات مهدویت را ۵، ۶ هزار روایت نام برند.

- بعد روانی: انهم برانه قریا و نراه بعیداً. امید یک بخش عظیم مهدویت است.

- بعد پژوهشی و تحقیقی را هم باید

اگر می خواهیم یک استراتژیک داشته باشیم اگر دین جامع و جهانی است چه استراتژی دارد. نظریات پایان تاریخ. فکویاما: پایان تاریخ و غلبه لیبرال دموکراسی را می گوید یکی برخورد تمدنها را یکی گفتگوی تمدنها را می گوید. ما به عنوان شیعه چه راه

کاری داریم. باید آن را به عنوان سرآمدترین تئوری بیان کنیم. واقعا از نگاه فرد و آینده معرفی استراتژی ضرورت ندارد این معارف را شناخت.

خلاصه بحث: لازم است در دنیای امروز در مورد مهدویت بحث شود.

ابعاد گوناگون دارد. مهمترین بعد، اعتقادی براساس آیات و روایات.

بعد تربیتی، بعد اجتماعی: اگر افراد تربیت شوند، اجتماع، اجتماع زیبایی میشود. بعد

سیاسی: دشمنان ما هم به این معترفند. بعد آسیب شناسی و جلوگیری از کج فهمی ها. بعد

دشمن شناسی و انتظار ستیزی: باید از مهدویت دفاع کرد. بعد پژوهشی: باید عرصه های

زیادی را تحقیق کنیم. باید نگاهی هم به آینده داشته باشیم و تنها تئوری که بشریت را نجات

می دهد این بعد، بعد استراتژی است.

خدایا با شناخت خودت و پیامبرت و امامت زمینه بیرون آمدن از گمراهی در دین را

به ما بده!

امامت خورشید حیات بخشی است که شیعه با اعتقاد به آن گره خورده و راه خویش را در تاریخ آغاز کرده است. تولد، حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر ﷺ است. رسول بزرگ اسلام آنقدر که به این امر عظیم سفارش می فرمود به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی فرمود و آن قدر که برای این مهم از نخستین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمر مبارک خویش حتی در بستر بیماری گام برمی داشت و اقدام می کرد برای هیچ کار دیگری اهتمام نمی ورزید و زمینه سازی نمی کرد. امامت قلب تپنده شیعه و چراغ راه او در گردبادهای تند حوادث و ایام است. امامت رمز وحدت و رکن رکین دین و سرمایه عظیم تشیع است. امامت چراغ هدایت، کشتی نجات و امانت خدا بر روی زمین است.

اهمیت این حقیقت گرانسنگ را به سادگی می توان از اهتمام دشمنان در مبارزه با آن دریافت، تولید فیلمهایی چون نوستر آدموس و نشان دادن چهره ای خشن و سخت دل از امام مهدی، ساخت بازی های کامپیوتری به منظور القای تفکر ضدیت با امام مهدی علیه السلام به کودکان و نوجوانان، تربیت و تبلیغ چهره های به ظاهر علمی که معارف بلند امامت و مهدویت را انکار می کنند، راه اندازی بوقهای تبلیغاتی رادیویی و سایتهای اینترنتی، ایجاد و حمایت همه جانبه از جریانات انحرافی همچون بهائیت، تشکیک در اصول و مبانی مهدویت و چاپ کتابهایی که زیر بناهای امامت و مهدویت را آماج شبهات مسموم خود قرار داده اند بخشی از تلاشهای دشمنان در خاموش کردن این نور الهی است.

و به دشمن از آن جهت که دشمن است باید حق داد که چنین کند چراکه او به اعتراف خود دریافته است که شیعه با اعتقاد سرخ حسینی قیام می کند و با اعتقاد سبز مهدوی انقلاب و آرمانهایش را محافظت می نماید. پس چرا تمام سعی و تلاش خود را در ویران ساختن این بنای عظیم به کار نبندد و در راه نابودی و تحریف آن، تمام سرمایه های مادی و انسانی خود را به کار نگیرد؟

او از آن جهت که دشمن است و اعتقاد به امامت و مهدویت را در تعارض با منافع خود می بیند باید به دشمنی برخیزد و اگر چنین نکند جای تعجب و سوال دارد. و به راستی

که باید به او در طرحها و برنامه های زیرکانه اش آفرین گفت که به حق از تمام فرصت ها و توانمندیهایش بهره برده و ذره ای در این راه کوتاه نیامده است.

و اما، من و تو چه کردیم؟ آیا ما به عنوان فرزندان مکتب تشیع و وارثان خونهای پاکی که در این مسیر بر زمین ریخته شد در برابر مهدی علیه السلام این یگانه ذخیره الهی - وظیفه ای برعهده نداریم؟ آیا در روز واپسین از ما سؤال نخواهد شد؟

آیا ما او را تنها نگذاشتیم؟

آیا فریادهای استغاثه اش را بی لبیک نگذاشته ایم؟

آیا نگاههای منتظرانه اش را بی پاسخ نگذاشته ایم؟

آیا در شناخت او کوتاهی نورزیدیم؟

آیا در انجام وظایفی که در برابر او داریم سستی نکردیم؟

آیا در دفاع از او و ارزشهایش کاهلی نکردیم؟

می شد با مشق یادش قلبها را پر کرد

می شد در غروب تنهایی اش ستاره ای شد

می شد دستهای استغاثه اش را به مهر فشرد

می شد بر زخمهای کهنه اش مرهمی شد

می شد گل رضایت بر لبانش نشاند

می شد در گلستان حضورش شکوفه های معنویت و عدالت را بویید

می شد از زمزم جوشانش تا ابد سیراب شد

می شد در سایه سار مهرش به آرامش ابدی رسید

می شد در آسمان محبتش پَر کشید

می شد از او بیشتر دانست و با او مانوس تر بود

می شد ظهورش را تسریع کرد

و می شد و می شد و می شد.....

و من و تو می خواهیم چنین کنیم، پس کمر همت را محکم ببند که وقت اندک است و فرصتها در گذر، و من و تو اگر سستی کنیم سرنوشتی همچون سرنوشت نسلهای گذشته خواهیم داشت، آنان رفتند و «او» نیامد، ما نیز می رویم و کوچه باغهای شهرمان با حضور آن عزیز غایب از نظر عطراگین نخواهد شد، بلبلان و قناری ها آمدنش را جشن نخواهند گرفت و چشمه سارها ترانه حضور سر نخواهند داد و... و براستی تو خود بگو آیا حیف نیست که چنین باشد؟

نیاز به امام:

آدمی چه نیازی به امام دارد؟ امام کدام مشکل بشریت را حل می کند؟ اگر انسانها امام نداشته باشند چه کمبودی دارند؟ داشتن امام بهتر است یا وجود امام یک ضرورت است؟ آیا امام یکی از راههای سعادت است یا تنها راه آن است؟

اگر امام یک ضرورت است چرا ما به عنوان معتقدان به امامت، آنچنان که بایسته است به او احساس نیاز نمی کنیم و چرا در رفتار و سلوک خود کمتر از او پیروی می کنیم؟ براستی علت چیست؟

و اگر بشریت به امام نیاز دارد چرا آنان که امام ندارند و به ضرورتش اعتقاد ندارند از ما که به او اعتقاد داریم جلوترند؟ چرا در میدان صنعت و فن آوری و قدرت نظامی و... گوی سبقت را از ما ربوده اند؟ چرا آنها خوشبخت تر و مرفه ترند و از زندگی لذت بیشتری می برند؟

و چرا و چرا و چرا...؟

اینها و سؤالاتی از این دست سؤال از علت نیاز آدمی به امامند و من و تو که می خواهیم درباره مهدی علیه السلام گفتگو کنیم و از غیبت و ظهورش، فوائد و آثارش، سیره و شرایط و علائم ظهورش، حقیقت و فضیلت انتظارش، ویژگی های منتظران و یارانش و نیز از تکالیفی که در قبال او بر عهده داریم سخن بگوییم، بیش از همه اینها باید نیاز بشریت به امام را بپذیریم و به ضرورت وجود امام معتقد باشیم و الا اگر آدمی به امام نیاز ندارد و کشتی انسانیت بدون امام و رهبر می تواند به ساحل امن و نجات برسد و سخن گفتن از مهدی علیه السلام

بیهوده است؛ چرا که بشریت به او نیازی ندارد، پس چرا باید درباره اش گفتگو کند و در ابعاد مختلفش تحقیق و بررسی نماید؟

بنابراین پیش از آنکه وارد مباحث مهدویت شویم باید ضرورت وجود امام و نیاز بشریت به امام را ثابت کنیم.

۱- انسان در گستره ابدیت:

توجه به استعدادها و ظرفیت ها و قابلیت های انسان یکی از راه های اثبات ضرورت امامت است.

انسان به شهادت استعدادهای فوق العاده اش محصور در همین هفتاد سال دنیا نیست بلکه استمرار دارد و اگر استمرار دارد امامی می خواهد که بتواند تا ابدیت انسان را ببیند و بتواند به گونه ای انسان را هدایت کند که نه تنها در همین هفتاد ساله دنیا بلکه تا ابد در سعادت و لذت و خوشی باشد. این مختصر را با مثالی توضیح می دهیم:

فرض می کنیم در منطقه ای با صرف هزینه های کلان و به کمک متخصصین فن یک نیروگاه عظیم هسته ای ساخته می شود که به کمک برق تولید شده از آن می توان برق چند کلان شهر را تأمین کرد. ولی علی رغم قدرت فوق العاده این نیروگاه وقتی از علت ساخت آن پرسش می کنی با این پاسخ عجیب رو به رو می شوی که «برای تأمین نیروی برق یک خانه». براستی چه پاسخ ابلهانه ای! این پاسخ عکس العمل هر عاقلی را برخواهد انگیزت، چرا که برای تأمین نیروی برق یک خانه کوچک به منبعی با این همه انرژی نیاز نبود. بنابراین اگر سازندگان این منبع عظیم انرژی حکیم و عاقل باشند، از وجود نیروی فوق العاده در آن به سادگی می توان به این حقیقت رهنمون شد که این نیروگاه برای هدف مهمی ساخته شده است نه برای تأمین برق یک خانه.

همچنان که با نگاه به یک جنین در رحم مادر و توجه به اینکه دست و پا دارد می توان دریافت که این کودک برای عالم جنین ساخته نشده است زیرا در شکم مادر برای جنین جایی برای رفت و آمد نیست و چیزی برای دادن و گرفتن وجود ندارد پس اگر جنین دست و پا دارد حتماً می خواهد به جایی برود که در آنجا نیاز به راه رفتن و دادن و گرفتن دارد و

آفتاب عشق

خالق او به همین دلیل به او دست و پا داده است، پس جنین استمرار دارد و بعد از عالم جنینی به/عالم دیگری - دنیا- می رود.

در انسان قدرتها و استعدادهاى فراوان روحى و فکرى نهفته است. انسان مى تواند بفهمد، فکر کند، قدرت تجزیه و تحلیل دارد، قدرت استنتاج و و تجرید و تعمیم دارد و ...

اگر آدمی برای رفاه و لذت در همین دنیای هفتاد ساله ساخته شده بود و خداوند او را تنها برای همین عمر محدود خلق کرده بود، نیازی به این همه نیرو و استعداد نداشت، بلکه بسیار کمتر از اینها هم می توانست در این مدت محدود، زندگی را با خوشی سپری کند و بلکه در بسیاری از مواقع همین قدرتهاى عقلانى و روحى نهفته در انسان، او را از لذتها محروم می کنند. چرا ما از دیدن و شنیدن اخبار تجاوزات وحشیانه صهیونیستها به مردم بی پناه فلسطین متأثر می شویم؟ چرا دیدن تصاویر رقت بار کودکان آفریقایی که در اثر سیاستهای استعماری استعمارگران، و در نتیجه، فقر و نداری استخوانهایشان از زیر پوست پیدا است، دنیا را به کام هر انسان پاک سرشتی تلخ می کند؟ چرا فقر، نداری، رنج، مصیبت، درد و جهل دیگران انسانها را اندوهگین می کند؟ و چرا یک حیوان، یک خرگوش اینگونه نیست؟ چرا اگر دنیا پر از حقایق رقت بار باشد باز خرگوشها در میان علفزارها جست و خیز می کنند و به این سو و آن سو می دوند و از خوردن و بازی با یکدیگر شاد و سرمست اند؟ آیا به این دلیل نیست که چون آدمی می فهمد و عقل و شعور دارد ولی حیوان از این موهبتهای الهی محروم است؟ براستی اگر من هم مانند خرگوش برای لذت بردن در همین چند سال ساخته شده بودم چرا خداوند به من عقل و درک و شعور داد با اینکه در بسیاری از مواقع همین فهم و درک من لذت و شادی و نشاط مرا محدود می کنند و دنیای به این زیبایی و لذتهایش را در کام تلخ تر از زهر می کنند؟

و اگر خداوند حکیم است، که هست و در وجود من این همه نیرو و استعداد قرار داده - استعدادهایی که اندکی از آن برای خوشی و لذت این دنیا کفایت می کرد- به سادگی می توان از وجود این همه نیرو دریافت که من برای همین چند صباح دنیا خلق نشده ام بلکه استمرار دارم و با مرگ، طومار زندگی ام پیچیده نخواهد شد. بلکه زندگی دیگری برایم آغاز

می شود. آنچنانکه از نیروی فوق العاده نیروگاه هسته ای می فهمیم که برای اهداف بزرگی ساخته شده نه تأمین نیروی برق یک خانه - بنابراین انسان مستمر برای اینکه در جهان دیگر و پس از این هفتاد سال هم در آسایش و سرور باشد به برنامه ای نیاز دارد که به او بیاموزد چگونه زندگی کند تا در مسیر ابدیش غرق سعادت و خوشبختی باشد. این برنامه همان دین است و پیامبر آورنده آن و امامت استمرار و دنباله رسالت است. و امام تمامی شئون و مقامات پیامبر را داراست. با این تفاوت که پیامبر دین را از ناحیه خداوند می آورد و بر بشریت عرضه می کند ولی امام چنین شأنی ندارد به هر حال امام همچون پیامبر بیانگر اصول و فروع دین، حافظ و نگهبان دین، مرجع امور دینی و دنیوی مردم و تعقیب کننده تمامی وظایف نبوت به عنوان جانشین پیامبر است.

پس آدمی به همان ملاک که به رسول نیاز دارد به امام هم نیاز دارد چراکه امام هم مانند پیامبر به او چگونه زیستن را می آموزد، چگونه زیستی که سعادت و لذت ابدی او را تأمین می کند.

۲- امام الگوی انسانیت:

دلیل پیشین، ضرورت وجود امام را بر اساس استمرار حیات انسان تبیین می کرد، لیکن آدمی اگر استمرار هم نداشته باشد و زندگی او در همین عمر هفتاد ساله محدود باشد باز هم به امام نیاز دارد و بدون وجود امام کار او به سامان نخواهد رسید زیرا داشتن زندگی همراه با سرور و سعادت و خوشبختی تنها در سایه استفاده بهینه از قابلیت‌ها و استعدادها و برقرار کردن بهترین ارتباطات فراهم می شود. ارتباط با خود، خانواده، جامعه، طبیعت، هستی و خداوند به شکلی که بهترین منفعتها را ببرد و کمترین عوارض منفی را در پی داشته باشد و این مهم بسته به این است که برنامه و الگوی مناسبی داشته باشد. به این مثال توجه کنید:

امروزه کمتر کالایی - که بهره ای از ظرافت و پیچیدگی را داشته باشد - را می توان یافت که همراه خود دفترچه راهنمایی نداشته باشد. این دفترچه راهنما که تنها به وسیله کارخانه تولید کننده کالا نوشته می شود از دو بخش مربوط به هم تشکیل شده است: نوشته‌ها و تصاویر.

در بخش نوشته ها پس از معرفی وسیله، اجزاء مختلف آن برای خریدار تشریح می گردد و قابلیتها و توانمندیهای آن و نیز چگونگی استفاده از وسیله برای خریدار بیان می شود. آسیبهایی که سلامت وسیله را تهدید می کنند و به اصطلاح باعث سوختن وسیله می شوند از دیگر مطالبی است که در این دفترچه راهنما آورده شده است.

در بخش تصاویر نوشته ها به صورت عملی نشان داده می شوند و به تعبیر دیگر تصاویر نمونه های عینی نوشته هایند. به عنوان نمونه اگر در بخش نوشته ها آمده باشد که با نصب فلان قطعه فلان قابلیت دستگاه فعال می شود تصویر آن قطعه و نحوه نصب آن به خوبی خریدار را راهنمایی می کند. هیچ انسان باخردی خود را از این دفترچه راهنما بی نیاز نمی داند چرا که عدم اطلاع از نحوه استفاده از وسیله، باعث عدم بهره برداری صحیح از آن می شود و گاه قابلیتهای آن بدون استفاده می ماند. سوختن و از میان رفتن از دیگر آسیبهایی است که به جهت عدم مراجعه به دفترچه راهنما دستگاه را تهدید می کند.

با توجه به آنچه گذشت آن سؤال در ذهن ما نقش می بندد که وقتی کوچکترین وسایل ساخت شیر- که گاه از نظر مادی ارزش چندانی هم ندارند- به دفترچه راهنمایی نیاز دارند آیا شیر با آن همه پیچیدگی و عظمتش به دفترچه راهنما نیاز ندارد؟ آیا خالق انسان نباید برای او دفترچه راهنمایی تهیه کند که در آن قابلیتها و استعدادهای انسان شرح داده شده و چگونگی استفاده از آن ها بیان شده باشد؟

پل لانژون فیزیکدان مشهور می گوید: « اگر چمدانم را روی میز حرکتی بدهم این حرکت در همه کهکشانشا اثری خواهد گذاشت، شدت ارتباط میان اجزای طبیعت به حدی است که شما باید از نظر علمی بپذیرید»^۱

من که به تعبیر این فیزیکدان کوچکترین حرکاتم با دورترین کهکشانشا در ارتباط است به دفترچه راهنمایی نیاز ندارم که به من یاد بدهد که رابطه ام را با خود، جامعه، طبیعت، هستی و خداوند به چه شکلی تنظیم کنم تا بهترین منفعت ها را ببرم و کمترین آسیب ها را ببینم؟ و چه کارهایی باعث از میان رفتن و سوختن من می شود؟ حساسیت موضوع را از

اینجا هم می توان دریافت که کارهای ساخت بشر اگر بسوزند قابل تعمیرند و اگر قابلیت تعمیر را هم از دست بدهند می توان مانند آن را تهیه کرد، اما اگر آدمی به دفترچه راهنما رجوع نکرد و عمرش را به سرگردانی گذراند و سوخت، دیگر این آسیب قابل جبران نیست، چرا که به آدمی بیش از یک بار فرصت زندگی داده نمی شود. با توضیحات یاد شده به ضرورت دفترچه راهنما برای انسان واقف شدیم. اما این دفترچه کدام است و نویسنده اش کیست؟ نکته: بدون تردید با این استدلال خوب این سؤال در ذهن مخاطب نقش می بندد که الگو و امامی که در پس پرده غیبت است چگونه می تواند راهنمای عملی ما باشد. بدون تردید همچنانکه در تولیدات بشری، تنها تولید کننده کالا صلاحیت نوشتن دفترچه راهنما را دارد. به لحاظ این که او سازنده کالا است و از زوایا و ابعاد مختلفش آگاه است - در مورد انسان نیز تنها، خالق انسان، صلاحیت نوشتن دفترچه راهنمای انسان را دارد چرا که تنها او خالق انسان است و از قابلیت ها، توانمندی ها، ابعاد وجودی، زوایا، آسیب ها و خطرات در کمین او آگاه است. دفترچه راهنمایی که از سوی خالق هستی نگاشته شده است از دو بخش نوشته ها و تصاویر تشکیل شده است، نوشته ها کتابهای آسمانی اند که حاوی برنامه کامل چگونه انسان زیستن می باشند و امروزه کاملترین کتاب آسمانی که گرد تحریف به دامانش ننشسته، قرآن مجید است. و تصاویر این دفترچه راهنما انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند که به بشریت نشان می دهند چگونه می توان به دستورات الهی عمل کرد و چگونه می توان بر اساس تعالیم ادیان زندگی کرد. پس در هر عصری باید پیامبر یا امامی باشد تا اسوه عملی انسانها باشد، تا چگونه زیستن بر اساس تعالیم الهی را به انسانها بیاموزد و تجسم عملی تعالیم و ارزشهای دینی باشد.

حال تو خود قضاوت کن آیا آن که با غرور گردن می فرازد و باد در غبغبه می اندازد که من می خواهم روی پای خودم بایستم و مسیر خویش را خودم انتخاب کنم و چگونه زیستن را یاد بگیرم و هیچ نیازی هم به دین رسول و امام ندارم؛ آیا این غرورش غرور احمقانه و نگاهش نگاه کودکانه نیست؟ مگر می شود استفاده بهینه از کوچکترین وسایل ساخت بشر در گرو رجوع به دفترچه راهنما باشد اما انسان با آن همه ظرافت به دفترچه

راهنما نداشته باشد؟ و البته این نکته مهم نباید از یاد برد که اگر امروزه بشریت از نعمت وجود ظاهری امام محروم است و نمی تواند آنچنان که شایسته است از امام زمان خویش الگو بگیرد مسبب این محرومیت خود اوست که از سرمستی زمینه را برای ظهورش فراهم نکرده و با ظلم ها و ستم های بیشمارش خود را از نعمت آن مهر عالم تاب محروم کرده است. پس انگشت اتهام را باید به سوی خود نشانه بگیرد و تنها خویش را سرزنش کند.

اضطرار به امام:

با توجه به آن چه گذشت به خوبی می توان این نکته دریافت که امام نه یک راه سعادت که تنها راه سعادت است. امامت یک مسیر در کنار دیگر مسیرها نیست تا کسی بگوید من از میان راههای خوشبختی مسیر دیگری را بر می گزینم زیرا آنکه می خواهد مرا خوشبخت کند باید خوشبختی من تا ابدیت - و نه همین هفتاد سال دنیا - را تضمین کند و جز خداوند و برگزیدگان او کسی از ابدیت و پس از مرگ آدمی آگاه نیست و کسی که از ابدیت بی اطلاع باشد چگونه می تواند طرح و برنامه ای برای سعادت ابدی بریزد؟

همچنانکه اگر کسی بخواهد الگوی زندگی من باشد از یک سو باید دارای علم خدادادی باشد تا تمامی مصالح و مفاسد و زشتی ها و خوبی ها را بشناسد و از سوی دیگر باید از هوی ها و هوس ها آزاد باشد تا مرا به بیراهه نکشاند - که ما از این دو عنصر به عصمت تعبیر می کنیم - و غیر از انبیاء و امامان علیهم السلام کسی مقام عصمت را ندارد و بنابراین صلاحیت الگو شدن را هم نخواهد داشت.

پس من برای خوشبخت شدن نه تنها نیاز به امام دارم بلکه به او اضطرار دارم چرا که برای رسیدن به این مهم راه دیگری جز او وجود ندارد.

و اگر می بینی برخی از ما در رفتار و کردار خود کمتر از امامان نور الگو می گیریم به این جهت است که نیاز و اضطرار به امام را نفهمیده ایم. برآستی چرا یک نفر با اینکه یقین دارد در یک قدمی او آب گوارایی وجود دارد به سمت آن حرکت نمی کند اما دیگری به صرف این احتمال که شاید فرسنگها دورتر اندکی آب وجود داشته باشد این راه طولانی را

طی می کند؟ آیا به این دلیل نیست که اولی تشنه نیست و در خود احساس نیاز به آب نمی کند اما نفر دوم تشنه است و به مرز اضطرار به نوشیدن آب رسیده است؟ تبعیت و الگو پذیری من و تو از امام هم همین گونه است. آنکه به این باور رسیده که برای خوشبختی و سعادت به امام نیاز دارد و بلکه اضطرار دارد بی گمان در رفتار و گفتار و اعتقادات از او پیروی خواهد کرد و آنکه چنین نمی کند به این خاطر است که نیاز و اضطرار به امام را در نیافته و گمان می کند خود به تنهایی می تواند گلیمش را از آب بیرون بکشد.

«امام فرمانده و عقل عالم هستی»

فصل بهار به فرمان اجتناب ناپذیر الهی در نظام آفرینش، طبیعت مرده را حیات می بخشد و گلها و گیاهان را زنده می کند.

آیا برای دلهای مرده انسانها هم بهاری هست، که آنها را زندگی بخشد و از حیات معنوی بهره مند گرداند؟

آیا برای جانهای افسرده بشر هم بهاری هست که آنها را نشاط دهد و از خرمی و شادابی برخوردار سازد.

مگر می توان قبول کرد که هدف از آفرینش انسان عبادت و معرفت به خدا و در خط خدا قرار گرفتن است. ولی در این میان خط شناسی در کار نباشد؟!

مگر می توان قبول کرد که انسان، عاشق رسیدن به مقام والای انسانی باشد، ولی در خارج چنین معشوقی وجود نداشته باشد؟!

چگونه می توان پذیرفت که میزبانی از مردم دعوت کند ولی نشانی ندهد یا راهنما نفرستد. به خصوص در مواردی که نشانی گویا و کافی نیست. و بر سر راه افرادی هستند که مهمانان را به انحراف از منزل میزبان می کشانند.

در اینجا باید میزان راهنمایی آن هم با نام و نشان روشن برای مهمانان بفرستد تا به مبارزه برخیزد و مهمانان را از شر آنها برهاند.

چگونه می توان قبول کرد که انسان در راه های ساده و روشن زندگی گمراه شده و نیاز به راهنما دارد. اما در پیمودن راه های سعادت و معنویت و آسمانی و رسیدن به رشد واقعی که پیچیده هم هست نیاز به راهنمایی نداشته باشد.

آیا تا کنون کدام جامعه ای را دیده یا شنیده اید که مردم آن احساس نیاز به یک رهبر داشته و برای خود رهبری را نپذیرفته اند؟ مگر نه آن است که حیواناتی هم که زندگی دسته جمعی دارند همچون زنبور عسل برای خود ملکه ای را به طور غریزی پذیرفته اند؟ جامعه بدون امام یعنی جامعه هرج و مرج. جامعه بدون امام مانند بدنی است که عقل و تفکر را از او گرفته باشند؟

راستی مگر استخر نیازی به مربی و ناجی (نجات دهنده) ندارد؟ و مگر دریا نیاز به کشتی ندارد؟ مگر دنیا به قول امام بحر عمیق و دریای پر تلاطم نیست؟ مگر اهل بیت و امامان معصوم کشتی نجات نیستند؟ چگونه خدا این دنیا را همچون دریایی بیافریند و مردم را هم همچون شناوران در این دریا ببیند و هر روز و شب هزاران غرق شده به جا گذارد. دریایی که گرداب دارد. حیوان دارد، وحشت دارد، گیج کننده است و شناورانی که خبر از عمق آن و حیوانات آن و خطرات آن ندارند.

آری چگونه آن خدای حکیم این شناوران بی اطلاع را در این دریای پر خطر به حال خود رها می کند؟

آری یک لحظه فکر کردن نیاز ما را به وجود امام و رهبرانی معصوم به خوبی روشن می کند.

چگونه خداوند در کشور بدن فرمانروایی به نام عقل قرار داده است تا بوسیله آن چشم و گوش از انحراف و خطا حفظ شوند. ولی برای جامعه امامی از طرف خدا برای رفع تحسیر و راهنمایی و حل اختلافات، معین نشود؟!

حال برای روشن شدن جایگاه امام در این عالم به این جریان تاریخی توجه نمایید.

مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید

عده ای از اصحاب امام صادق علیه السلام از جمله حمران و محمد بن نعمان و جوانی تیز هوش و دانشمند به نام هشام بن حکم نزد حضرت نشسته بودند.

امام علیه السلام رو به هشام کرده فرمودند: ای هشام آیا جریان مناظره خود با عمرو بن عبید را برای ما بازگو نمی کنی؟

هشام که مؤدب و دو زانو نشسته بود به آرامی گفت: یابن رسول ا مقام و منزلت شما بالاتر از آن است که من در مقابل شما لب به سخن بگشایم. من از شما حیا می کنم و در محضر شما زبانم قادر به سخن گفتن نیست.

امام علیه السلام در حالی که تبسم بر لبان مبارکشان بود فرمودند: وقتی که شما را به انجام کاری دعوت کردیم اطاعت کنید.

هشام گفت: شنیدم عمرو بن عبید در مسجد بصره برای مردم سخن می گوید و آنها را از مسیر امامت خارج می کند. این برای من بسیار ناگوار بود بنابراین برای بحث و گفتگو با او، به سمت بصره حرکت کردم.

روز جمعه وارد بصره شدم. جمعیت زیادی در مسجد حضور داشتند و عمرو بن عبید در حال سخنرانی بود و مردم سؤال می کردند و او پاسخ می گفت.

از میان انبوه جمعیت عبور کرده و نزدیک او نشستم. سپس به وی گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبم آیا اجازه سؤال می دهی؟ گفت: بلی، پرس.

گفتم: آیا چشم داری؟

گفت: ای فرزند این چه سؤالی است؟ تو می بینی من چشم دارم دیگر چگونه از آن سؤال می کنی؟

گفتم: سؤال من همین بود، آیا پاسخ می دهی؟

گفت: ای فرزند سؤال کن. و اگرچه این سؤال تو احمقانه است!

گفتم: جواب مرا بگو.

گفت: سؤال کن.

گفتم: آیا چشم داری؟

گفت: بلی.

گفتم: با چشمت چه می کنی؟

گفت: با آنها رنگها و اشخاص را می بینم.

گفتم: آیا بینی داری؟

گفت: بلی.

گفتم: باینی ات چه می کنی؟

گفت: بوها را استشمام می کنم.

گفتم: آیا دهان داری؟

گفت: بلی.

گفتم: با دهانت چه می کنی؟

گفت: طعم و مزه غذاها را می چشم.

گفتم: آیا گوش داری؟

گفت: بلی.

گفتم: با گوشت چه می کنی؟

گفت: صداها را با گوشم می شنوم.

گفتم: آیا قوه ادراک و فکر داری؟

گفت: بلی.

گفتم: با آن چه می کنی؟

گفت: با آن هر چه را که از راه حواس دریافت کنم با فکر تصمیم لازم را نسبت به آن

انجام می دهم.

گفتم: با وجود این حواس و اعضاء چه نیازی به قوه ادراک و فکر داری در حالی که همه آنها سالمند و عیب و نقصی در آنها نیست؟

گفت: ای فرزند ایسن اعضاء و حواس وقتی چیزی را می بینند یا بو می کنند یا می چشند و یا می شنوند و در آن شک می کنند آنها را به مغز و فکر معرفی می کنند و این مغز است که صحیح را از خطا تشخیص می دهد.

گفتم: بنابراین خداوند قوه درک و فکر را برای جلوگیری از اشتباه حواس آفریده است. گفت: آری.

گفتم: برای انسان فکر و درک لازم است و گرنه حواس به اشتباه می افتند.

گفت: آری. گفتم: ای عمرو بن عبید، خداوند متعال که حواس انسان را به حال خود رها نکرده و برای آنها امامی قرار داده تا آنچه را که حواس به درستی فهمیده اند، تصدیق کند و خطاهای آنها را شناسایی نماید. چگونه انسانها را در حیرت و سرگردانی قرار داده و تمامی افراد انسان را در شک و اختلاف نگاه داشته و برای آنان امامی که شک و شبهه آنان را برطرف کند و از حیرت و سرگردانی خارج نماید معین نفرموده است؟ هشام می گوید: هنگامی که سخن من به این جا رسید عمرو بن عبید ساکت شد و چیزی نگفت سپس برخاست و مرا در آغوش خود گرفت و از جای خود کنار رفت و مرا بر جای خود نشانید و تا آخر لب به سخن نگشود. وقتی سخن هشام به اینجا رسید امام صادق علیه السلام بسیار خشنود شدند و تبسم کرده فرمودند: ای هشام اینگونه مناظره کردن را از کجا آموختی؟

هشام عرض کرد: آن را از وجود مبارک شما یاد گرفته ام و بر حسب موارد مختلف خود آن را پیاده می کنم.

حضرت فرمودند: به خدا سوگند این گونه مناظره در صحف حضرت ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام نوشته شده است.

(اصول کافی، کتاب الحجج، باب ۱)

امامت استمرار نبوت:

۱- هدف آفرینش انسان این است که با انجام رفتارهای اختیاری به کمال و سعادت

برسد.

۲- اختیار و انتخاب آگاهانه نیازمند شناخت صحیح نسبت به کارهای خوب و بد و مسیرهای صحیح و بیراهه است. بنابراین انسانی که می خواهد به سعادت برسد باید ابزار دست یابی به چنین شناختی را داشته باشد و خداوند هم باید چنین ابزاری را در اختیار انسان قرار داده باشد.

۳- شناختهای عادی و معمولی که از راه حس و عقل بدست می آیند نمی توانند کمال ابدی و سعادت همیشگی انسان را تضمین کنند چرا که قلمرو ادراک آنها بسیار محدود است. تغییر و تبدیل مداوم قوانین و مقررات کشورهای مختلف دنیا - که محصول عقل و تجربه انسانهای عادی است - بهترین گواه بر ناکافی بودن حس و عقل برای تأمین سعادت ابدی است.

با توجه به مقدمات سه گانه فوق به این نتیجه می رسیم که بر اساس حکمت الهی خداوند باید ابزار دیگری برای شناخت را در اختیار انسان قرار بدهد تا انسانها در پرتو آن بتوانند راه را از بیراهه تشخیص دهند و به سعادت و خوشبختی برسند و آن راه، مسیر وحی است یعنی پیامبرانی که از سوی خداوند برانگیخته می شوند و پیامها و راهنمایی های الهی را بر بشریت عرضه می کنند.

از سوی دیگر می دانیم که دین اسلام جاودانی و آخرین دین الهی است و بعد از پیامبر اسلام ﷺ پیامبری نخواهد آمد ختم نبوت در صورتی با هدف بعثت انبیاء همخوانی دارد که آخرین دین آسمانی - اسلام - تا پایان جهان باقی باشد.

حفظ قرآن تا پایان دنیا از سوی خداوند تضمین شده است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَّا لَهُ مَحَافِظُونَ)^۱ ولی این واقعیت نیز وجود دارد که تمام احکام و قوانین اسلام در قرآن نیامده است. مثلاً تعداد رکعات نماز، کیفیت انجام آن، مبطلات نماز، شرایط روزه و ... که از سوی خداوند متعال تبیین و تفسیر اینگونه از قوانین و مقررات بر عهده پیامبرگرامی اسلام ﷺ گذاشته شده است. اما تاریخ به روشنی گواهی می دهد که شرایط سخت و دشوار عصر

آغازین اسلام اجازه تبیین و تفسیر تمامی جزئیات دین را به آن حضرت نداد. به علاوه اگر حضرت رسول ﷺ تمام جزئیات دین را هم بیان می فرمودند ضمانتی برای بقا و تحریف نشدن آن وجود نداشت. به عنوان نمونه آن حضرت سالهای سال در برابر دیدگان خیل عظیم مسلمین وضو می گرفتند لیکن اندکی پس از رحلتشان موضوعی به این روشنی مورد اختلاف قرار گرفت. با این حساب خطر اشتباه و تحریف و تفسیر به رأی در قوانین و مقررات اسلامی وجود خواهد داشت خصوصاً آن دسته از قوانینی که با هوسهای افراد و منافع گروهها در تعارض باشد.

پس نتیجه می گیریم که:

هنگامی دین اسلام می تواند به عنوان یک دین کامل و پاسخگوی نیازهای همه انسانها تا پایان جهان باقی باشد که در متن دین راهی برای حفظ و بقای آن از یک سو و تبیین و تفسیر آن از سوی دیگر پیش بینی شده باشد و این راه چیزی جز نصب جانشین شایسته برای پیامبر نخواهد بود. جانشینی که دارای علم خدادادی باشد تا بتواند حقایق دین را با همه ابعادش بیان کند و معصوم باشد تا تحت تأثیر انگیزه های نفسانی و شیطانی واقع نشود و مرتکب تحریف در دین نگردد.

۳- امام محور همدلی:

بدون تردید اختلاف و دوگانگی یکی از مهلک ترین خطراتی است که جامعه انسانی را تهدید می کند و نیروهای فکری، مادی و معنوی فراوانی را به هدر می دهد. تاریخ بشریت نمونه های فراوانی از تفرقه و چندگانگی را به یاد دارد که گاه باعث نزاع های خونین شده است و امنیت، سعادت و خوشبختی انسانها را به تاراج برده است.

دوای این درد مهلک، وجود محوری است که ریشه های اختلاف و دوگانگی را بخشکاند و وحدت و یکدلی را جایگزین آن نماید تا در سایه این اتحاد و همدلی جامعه انسانی به خانواده ای آکنده از سعادت و معنویت و اخلاق و لذت تبدیل شود و امام پس از پیامبر تنها شخصیتی است که به جهت برخورداری از مقام علم و عصمت و بهره مندی از تأییدات ویژه الهی می تواند این رسالت مهم را بر عهده بگیرد.

در این روایت زیبایی را با یکدیگر مرور می کنیم:

یونس بن یعقوب از یاران امام صادق علیه السلام می گوید:

روزی در محضر امام صادق علیه السلام بودم. مردی از اهل شام که به امامت اعتقاد نداشت بر حضرت وارد شده و عرض کرد: من در علم کلام و فقه دستی دارم و می خواهم با شاگردان شما گفتگو و مناظره کنم. امام علیه السلام با مهربانی از این پیشنهاد استقبال کرد و درخواستش را اجابت نمود. آنگاه به من رو کرده فرمود: ای یونس، ای کاش علم کلام و طریقه استدلال در مناظرات و مباحثات را می دانستی و با این مرد گفتگو می کردی و من از اینکه توانایی انجام این مهم را در خود احساس نمی کردم و از اینکه برای چنین روزی مهیا نشده بودم اظهار ندامت و شرمندگی کردم.

پس از لختی امام علیه السلام فرمود: ای یونس از خیمه بیرون برو و در اطراف جستجو کن. اگر از اصحاب ما کسی که علم کلام و نحوه استدلال و مناظره می داند را دیدی او را همراه خود بیاور. من بیرون رفته و حمران بن عین و احول و هشام بن سالم و قیس که از دانشمندان و متکلمین زبردست بودند را با خود نزد حضرت آوردم.

جلسه برای مناظره و گفتگو مهیا شد. امام علیه السلام که گویا منتظر کسی بود سر از خیمه بیرون آورد تا چشمانش به شتر سواری که در حال نزدیک شدن به خیمه بود افتاد، چشمان حضرت از شادی برق زد و با خوشحالی فراوان فرمود: به خدا سوگند این هشام بن حکم است.

ما که خوشحالی زایدالوصف حضرت را دیدیم با خود اندیشیدیم که حتماً این شترسوار از بزرگان شیعه و از خواص و نزدیکان حضرت است ولی هنگامی که وارد خیمه شد با تعجب دیدیم هشام بن حکم است. جوانی که تازه موهای صورتش شروع به روپیدن کرده بود. امام با گرمی از او استقبال کرد و برایش جای نشستن باز کرد و فرمود: هشام با قلب و زبانش و دستش ما را یاری می کند و از حریم ما دفاع می نماید.

آن گاه امام دستور داد گفتگو آغاز شود. ابتدا حمران با مرد شامی مناظره کرد و او را مغلوب کرد سپس احول با او سخن گفت و او نیز مرد شامی را شکست داد، آنگاه هشام بن

سالم با او وارد مناظره شد اما نتوانست او را مغلوب کند. قیس پس از هشام باب مناظره را باز کرد و او را محکوم نمود.

امام صادق علیه السلام از اینکه شاگردانش به خوبی و با قدرت بر حریف پیروز شدند شادمان شد و غنچه تبسم بر لبان مبارکش شکفت. آنگاه امام علیه السلام به مرد شامی رو کرد و فرمود: با این جوان - هشام بن سالم - مناظره کن. مرد شامی به هشام رو کرد و گفت: با من درباره امامت این شخص - امام صادق علیه السلام گفتگو کن و امامتش را برایم ثابت کن. هشام گفت: آیا خداوند نسبت به مخلوقاتش دلسوزتر است یا مخلوقات نسبت به خودشان؟ مرد شامی پاسخ داد: خداوند دلسوزتر است. هشام گفت: خداوند که دلسوزتر است از سر دلسوزی برای مردم چه کرده است؟ مرد شامی پاسخ داد: برای آنها حجت و دلیل قرار داده تا از بروز اختلاف در میان آنها جلوگیری کند و آنها را با هم الفت و صمیمیت ببخشد و از وظایفی که در برابر پروردگار دارند آگاه نماید. هشام پرسید: آن حجت و دلیل چیست؟ شامی گفت: قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هشام پرسید: بعد از رسول خدا حجت چه کسی است؟

شامی گفت: سنت پیامبر که برای ما باقی مانده. هشام گفت: آیا قرآن و سنت برجای مانده از پیامبر امروز می تواند اختلاف ما را برطرف کند؟ شامی پاسخ داد: آری. هشام پرسید: پس چرا من و تو با یکدیگر اختلاف داریم و تو از شام اینجا آمده ای که با ما گفتگو و مناظره کنی؟ اگر ما با هم اختلاف نداشتیم تو زحمت طی این مسیر طولانی را به خود نمی دادی. مرد شامی پاسخی نداشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا سخن نمی گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم که اختلاف نداریم دروغ گفته ام و اگر بگویم قرآن و سنت برای رفع اختلافات کافی اند باز هم دروغ گفته ام. زیرا من با شما اختلاف دارم با اینکه قرآن و سنت پیامبر در دست ماست.

آنگاه مرد شامی رو به هشام کرد و گفت: درست گفتمی و ما علاوه بر کتاب و سنت به امام نیاز داریم ولی آن امام کیست؟ هشام با اشاره به امام صادق علیه السلام پاسخ داد: این مرد همان امام است که مردم برای استفاده از محضرش از اطراف و اکناف جهان به سویش می شتابند و از اسرار آسمان ها و زمین با خبر است.

در پایان اثبات امامت خود برای مرد شامی معجزه ای ارائه کرد و او به امامت حضرت اعتراف کرد و به مکتب تشیع گروید. (اصول کافی، کتاب الحجّه، باب ۱)

با تشکر از استاد ارجمند آقای نصرت ... آیتی که در تألیف و ارائه این جزوه ما را یاری نمودند.

منابع تحقیق:

- | | |
|-----------------------|---------------------|
| ۱- راه و راهنما شناسی | محمد تقی مصباح یزدی |
| ۲- امامت و رهبری | مرتضی مطهری |
| ۳- تو می آیی | علی صفایی |
| ۴- امامت | محسن قرائتی |
| ۵- فصلنامه انتظار | |

باسمه تعالی

امام مهدی علیه السلام در روایات

نمایه مندرجات

پیشگفتار: توضیح بعضی اصطلاحات احادیث

مقدمه: نگاهی به اهمیت حدیث در اسلام

۱- نقش حدیث در فرهنگ اسلامی

۲- نقش حدیث در فرهنگ مهدویت

قسمت اول

بخش اول: منابع

یک- معرفی منابع و مؤلفان آنها

معرفی منابع شیعه

معرفی منابع عامه

دو- مقایسه بین احادیث شیعه و عامه

سه- موارد مشترک بین شیعه و عامه

چهار- تواتر و صحت روایات «مهدی (علیه السلام)» نزد علمای اهل سنت

پنج- گزارش آماری

بخش دوم: نگاهی کلی به روایات

بخش سوم: گلچینی از احادیث

قسمت دوم

فصل اول : سیری در احادیث امام مهدی علیه السلام

- ۱- صحابه و احادیث امام مهدی علیه السلام
- ۲- محدثان اهل سنت و احادیث امام مهدی علیه السلام
- ۳- تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام
- ۴- صحت احادیث امام مهدی علیه السلام
- ۵- لغزشگاههای احادیث امام مهدی علیه السلام
- الف) صحیحین و احادیث امام مهدی علیه السلام
- ب) ابن خلدون و احادیث امام مهدی علیه السلام

فصل دوم : امام مهدی علیه السلام در پرتو احادیث

- ۱- احادیث عام
 - الف) حدیث ثقلین
 - ب) حدیث «من مات»
 - ج) حدیث «اثنا عشر خلیفه»
- ۲- احادیث خاص
 - الف) عرصه های مشترک
 - ب) عرصه های اختلافی
- ۱- ولادت امام مهدی علیه السلام
- ۲- نسب امام مهدی علیه السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قسمت اول

میراث حدیثی مسلمانان ذخیره گرانسنگ، معدن تمام نشدنی علم، در هر موضوع کوچک و بزرگی راهنما و برای هر معضلی راهگشا است. حدیث و سیره همواره در تمدن اسلامی حرف اول را می زند، بر خلاف آنچه که در اروپا و سیره نقل شده از سردمداران و بزرگان یهودیت و مسیحیت البته به خاطر تحریفات آشکار و پنهان وارد در آن که راه را برای دانشمندان تاریک و خطرناک نشان داده و ایشان را به بیراهه کشانده و علوم انسانی به دست دانشمندان غرب به جنگ علوم دینی آمده و در نهایت، دین و علوم آنرا به انزوا کشاند.

در تمام دوران های گذشته بر تمدن اسلامی، از اوج تا فرود، حدیث به منزله ورودی و دروازه تمام علوم و فنون، در بالاترین سطح از نیاز و طلب قرار داشته و دارد. هر چند امروز غرب و غربی ها به دنبال راهی برای حفظ خود از طریق بازگشت به معنویت، نیم نگاهی به میراث معنوی و دینی خود دارند، اما شیاطین آن سامان در تلاش برای صید بازیخوردگانی از شرق اسلامی برای اهداف خود هستند که به پیروی از ایشان منابع علم حقیقی، کتب آسمانی و کتب سیره و حدیث را از کار بیندازند و تمدن مادی، زرق و برق دار و توخالی امروز را که صرفاً به توسعه وسیله منجر شده نه هدف و بیشتر قدرت تخریب به بشر داده تا اصلاح بر این منابع علمی حاکم نموده و با بحث های ظاهری و غیر عمیق، هر چند با ظاهری آکادمیک و فنی، تحریف مادی و معنوی را توجیه منطقی و قانونی ببخشند و با خلع

سلاح دانشمندان اسلامی و نابود کردن ماهیت منابع اسلامی، یکه تاز میدان آینده بشر شوند و نعره نحس پایان تاریخ، به زعم باطلشان سر دهند.

لذا بر غیور مردان عرصه علم و اندیشه و شهادت طلبان میدان حقیقت و جاودانگی است که در مقابل این فتنه ها به دو راهکار حمله و ضد حمله توجه کنند و در عرصه منابع علمی شرق اسلامی به نحو مناسب، متقربانه، پیشگیرانه و مدافعانه بکوشند.

از چرخش روزگار و تقلب ایام «آفتاب مهدویت» و «موعود باوری» به چالش کشیده شده است. البته پیداست که زخم خوردگان جنگ های صلیبی و وحشتزدگان از حماسه «آرماگدون» در غرفه دریای عدالت به هر خار و خاشاکی می چسبند و به هر قیمتی که شده می خواهند اضطراب خود را فرو نشانند و در برابر آینده تاریک خود با سرلای برف کردن، تیغ عدالت بالای سرشان را انکار کنند اما به هر صورت انسان از مدعیان عقل و شعور چنین انتظار ندارد، ولو در صف دشمنان باشند.

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگاه توست عرض خود می بری و زحمت ما می داری
بحث، در این مختصر، «میراث حدیثی مهدویت» است و با توجه به راهبرد ما در مهدویت که در مقدمه به آن اشاره شد، سخن در میراث حدیثی سه پایه دارد: گذشته، حال و آینده.

بخش اول: منابع

یک- معرفی منابع و مؤلفان آن:

منابع شیعی و عامه دو گونه اند:

۱. تألیفات جامع که مباحث حوزه مهدویت در لابلای آنها قرار دارد و محققین هنگام بررسی احادیث به منابع جامع مراجعه خواهند کرد.

۲. تألیفات خاص در حوزه مهدویت که در این باب به آن خواهیم پرداخت.

تألیفات خاص حوزه مهدویت نیز دو گونه اند: برخی به اصل مهدویت پرداخته اند یا موضوعاتی که ارتباط تنگاتنگی با مهدویت دارند. (مانند ولادت امام علیه السلام، اثبات ظهور امام

غیبت و) و برخی دیگر به مطالبی که به نوعی با بحث مهدویت گره می خورد پرداخته اند: (مثل الفتن (حوادث ناملایم قبل از ظهور)، الدجال و) .

البته تقسیمات دیگری هم در این بحث وجود دارد، هر چند برخی از آنها از حیث ارزش منبع و اعتماد علماء بر آن بسیار مهم است، اما به جهت کمبود فرصت توضیح آن به وقت دیگری موکول می شود.

معرفی منابع شیعی:

۱- **مَة وَ التَّبَصُّرَة مِنَ الحِیرَة:** کتابی کوچک از علی بن بابویه پدر شیخ صدوق (م ۳۲۹ هـ. ق) مشتمل بر حدود ۹۰ حدیث در طی ۳۲ باب درباره امامت است که بخشی از آن به طور مستقیم از مستندات «مهدویت» به شمار می رود. انتساب کتاب علی بن بابویه مورد تأیید برخی از محققین است.

۲- **الغیبة (غیبت) فی:** از قدیمی ترین کتب رایج از میان کتب حدیثی مهدویت، کتاب «الغیبة و الحیره» معروف به «غیبت نعمانی» است. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب کاتب نعمانی (زنده تا سال ۳۴۲ هـ. ق) نویسنده و شاگرد شیخ کلینی برای پاسخگویی به شبهات مطرح در عصر خود در اطراف مسئله مهدویت و غیبت، دست به تألیف این کتاب زد و کتاب را در سال ۳۳۶ هـ. ق به پایان رساند.

از ویژگی های مهم کتاب نعمانی اظهار نظرها و توضیحات مؤلف در موارد متعددی از کتاب است که برای فهم خواننده از جو حاکم بر زمان نویسنده بسیار مؤثر است. الغیبة ۲۶ باب دارد که بیش از ۱۵ باب آن مناسب کامل با موضوع مهدویت دارد و در بقیه موارد عناوینی مثل: امامت، ارزش حدیث و سیر نگهداری، به نوعی با مباحث خاص مهدویت مرتبط شده است. البته با توجه به موضوع کتاب، به مسئله ولادت ایشان و شواهد تاریخی آن پرداخته، چرا که آن را واضح می دانسته و طرح آن را برای رفع شبهات در حول و حوش غیبت حضرت لازم نمی دانسته است.

تعداد روایات الغیبه ۴۰۴ عدد می باشد و نحوه نقل نویسنده اکثراً از روی کتب و اصول حدیثی که در اختیار داشته و مشهور بوده صورت گرفته است و اتصال سند صرفاً

برای اثبات شهرت و مرجعیت کتاب است. بنابراین نحوه بررسی سندی «الغیبة نعمانی» نحوه خاصی است که تفصیل آن در حوصله این نوشتار نیست. نعمانی در آخر عمر به شام رفته و در همان جا از دنیا رفته است.

۳ م النعمة: این کتاب تألیف «شیخ صدوق» محمد بن علی بن

بابویه (رحمه ا) (م ۳۸۱ هـ. ق) است.

او خود انگیزه تألیف را امر امام زمان علیه السلام در رؤیا به تألیف کتابی درباره غیبت انبیاء الهی از مردمان در عهد خود، بیان کرده است و دو موضوع محور کتاب عبارتند از: ۱- امامت ۲- مهدویت و به این مسئله از دیدگاه عامه و شیعه نگاه کرده است. و به برخی از احادیث که از نگاه حدیث شناسان عامه معتبر است احتجاج نموده است.

این کتاب در ۵۹ باب و با مقدمه کلامی مفصلی در «اثبات امامت امام غایب و فواید آن» تألیف شده است و قریب به ۶۰۰ روایت از مشایخ شیعه و عامه در آن جمع گردیده است. البته انگیزه مؤلف از آوردن برخی از روایات، اثبات مورد اتفاق بودن بودن مسئله مهدویت و غیبت اولیاء دین بین فرقه های مختلف است. ویژگی مهم کتاب «کمال الدین» پرداختن شایسته به مسئله غیبت امام زمان علیه السلام از لسان مبارک پیامبر و امامان علیهم السلام و اثبات جاری بودن این سنت فرستنده انبیاء یعنی خدای متعالی - و اجرای آن در میان پیامبران پیشین و پیامبران بنی اسرائیل علی نبینا و آله و علیهم السلام است.

بیش از ۲۵ باب منعقد شده مربوط به مسئله مهدویت است که نیمی از آن را مباحث اثبات غیبت و بررسی علت یا علل آن تشکیل می دهد.

ویژگی دیگر این کتاب قرار دادن بابی برای نقل جریان ملاقات ها و تشرفات به محضر امام زمان علیه السلام و ویژگی مهم دیگر آن آوردن توقیعات و مکتوبات مبارکه به نحو مستند - مانند دیگر احایث از ائمه معصومین علیهم السلام - است. این دو جهت به «کمال الدین» طراوت و تازگی بخشیده و این کار بعد از او بوسیله محدثان پی گیری شده است.

یکی از روایاتی که ابن بابویه درباره غیبت از امام صادق علیه السلام آورده است روایت معروف سدیر صیرفی و مناجات امام صادق علیه السلام با سوز و آه بسیار با آخرین حجت خدا

است، در حالی که هنوز متولد نشده است و این نجوا و نیاز، چیه اسوه و سرمشق بزرگی برای عاشقان و دلدادگان به یوسف فاطمه زهرا علیهما السلام است و هیئات که عاشقی اینگونه با امام زمان از سویدای دل بسوزد و بگدازد و خواب و شام و رامش بامداد با طوفان محبتش بر باد نرود.

دعای رد غیبت امام قائم عجل الله فرجه از دیگر یادگارهای «کمال الدین» است.

یک ویژگی مهم و شاید از اهم ویژگی‌های «کمال الدین» نام بردن از «نواب اربعه» به تصریح است شاید که مهم دانستن مسئله نیابت خاصه برای اولین بار در کمال الدین مطرح شده است. این مسئله حاکی از برطرف شده وضع اضطراری و تقیه شدید حاکم بر جو اجتماعی تشیع است که در نشر مبانی معرفتی شیعه که «کمال الدین» گویای بخشی از آن است نقش مهمی ایفا می‌کند.

به هر صورت «کمال الدین صدوق»، شفاف‌ترین مواضع شیعی را در حوزه مهدویت به زبان حدیث بیان کرده است.

۴- الغیبة (غیبت) طوسی: سومین کتاب قیّم و مفصل شیعه در موضوعات مربوط به

مهدویت به دست بزرگمرد تاریخ، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن (رحمه الله)، مشهور به «شیخ طوسی» تألیف شده است که مشحون از فواید کلامی، تاریخی و یادگارهای ارزشمند حدیثی است.

شیخ نیز این کتاب را برای پاسخ به شبهات مخالفین شیعه دوازده امامی از دیگر فرق اسلامی نگاشته است. مجموع روایات «الغیبة طوسی» بیش از ۵۰۰ حدیث است که در ضمن هشت فصل کلی جای گرفته است. با توجه به رسیدن سال‌های غیبت به ۲۰۰، بزرگان شیعه دست به تمهید اساسی و تحکیم ارکان اعتقادی و اجتماعی تشیع زدند که نمود آن در تألیفات کلامی و خدمات اجتماعی اساتید شیخ طوسی (شیخ مفید و سید رضی) مشاهده می‌شود و شیخ نیز تلاش آنان را پی گرفت و به مباحث خود غنا بخشید. به طور نمونه به جای بحث از اثبات یا علت غیبت، فصل پنجم کتاب را به پاسخ این سؤال که چرا امام زمان عجل الله ظهوره نمی‌کند، اختصاص داد و عنوان فصل را علت مانع از ظهور صاحب الزمان

عجل الله تعالی برگزید و بعد از بخش دیدار با امام زمان علیه السلام بخششی را به معجزات امام زمان علیه السلام اختصاص داده که کاملاً بحث را استدلالی و کلامی نموده است.

از فصل های بسیار مهم «الغیبه» ششمین فصل است که سفرای راستین و دروغین را با نقل برخی از آنها شناسانده است و در این فصل چهار نایب به ترتیب معرفی شده اند. ویژگی فصل هفتم و هشتم (مباحث مربوط به زمان ظهور و علایم آن و سیره حضرت) نسبت به کمال الدین و به ویژه نسبت به غیبت نعمانی، مفصل تر بودن آن و استفاده از کتاب معتبری چون «اثبات الرجعه» فضل بن شاذان (بیش از چهل بار) است که ظاهراً در اختیار نعمانی وابن بابویه نبوده است.

یکی از منابع دعای صلوات ابوالحسن ضراب غسانی (معروف به ضراب اصفهانی) کتاب «الغیبه» شیخ طوسی است که آن را در ضمن داستان مفصل ملاقات او با برخی از وکلاء ناحیه ام القرى (مکه معظمه) آورده است.

شاید بتوان گفت «الغیبه طوسی» کتابی در موضوع مهدویت است که ادله نقلی فراوانی را در اثبات قضایای کلامی خود به خدمت گرفته است.

توضیح این نکته هم لازم است که شیخ طوسی و «الغیبه» او یادگار واپسین سال های شکوه حکومت سلسله شیعی آل بویه اند که شیعه توانست با استفاده از این فرصت اجتماعی، مبانی مذهبی خود را آن چنان بر پا کند و معالم عظمت خود را آن چنان برافرازد. افسوس که روزگار دیگر فرصتی شبیه آن را نداد و با سوزانده شدن کتابخانه بغداد میراث حدیثی شیعه و منابع پایه شیعه منحصر رد کتب باقی مانده از شیخ طوسی و ماقبل او شد. (البته بعد از این، زمان بهره مندی و استفاده از این گنجینه های بی مانند علم الهی رسید و دوره تطور فقه و کلام و فلسفه شیعه شکوفه زد).

ما در اینجا فرصت رسیدگی به منابع متأخر شیعه تا بحارالانوار را نداریم و تنها با ذکر نام مهمترین آن بسنده می کنیم:

۱- «منتخب الانوار المضيئه»، تألیف علی بن عبدالکریم النیلی (زنده تا سال ۸۰۳ ق)

۲- «کفایه المهتدی»، تألیف محمد میر لوحی سبزواری (زنده تا سال ۱۰۸۵ ق)

۳- «بحار الانوار» (جلد ۵۱-۵۳ چاپ اسلامیة) تألیف علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)
 ۴- «مدینة المعاجز» (جلد ۸ چاپ موسسه معارف اسلامی قم) تألیف سید هاشم بحرانی
 (م ۱۱۰۹ق)

۵- «اثبات الهداة» (بخش امام زمان علیه السلام) تألیف شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) این کتاب
 بعد از بحار تألیف شده است.
 معرفی منابع عامه:

۱- «المصنّف»، باب المهدی علیه السلام، تألیف عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱هـ)
 عبدالرزاق، استاد بخاری و احمد بن حنبل است و در این باب یازده روایت گرد آورده
 است.

لازم به توضیح است که منابع این چنینی (قرن دوم و اوایل قرن سوم) از هر جهت
 ارزشمند است و تعداد روایات آن مهم نیست، بلکه داشتن بابی به نام «مهدی»، بسیار مهم
 است. در روایت مرفوعه قتاده، تصریح می کند که حضرت مهدی علیه السلام، اسلام را در همه زمین
 گسترش می دهد و حال آنکه هیچ یک از مدعیان مهدویت تا کنون چنین نکرده اند پس در
 این ادعا صادق نیستند.

۲- «سنن ابن ماجه»، باب خروج المهدی علیه السلام، تألیف محمد بن یزید بن ماجه (م ۲۷۳هـ. ق)
 ابن ماجه صاحب یکی از «صحاح سته» عامه می باشد و در قرن سوم زندگی کرده
 است. در بابی که به نام «خروج مهدی» در لابلاي باب «فتن» باز کرده است، ۷ روایت نقل
 نموده که در یکی از این روایات تصریح می کند که «مهدی علیه السلام از فرزندان علیها السلام فاطمه
 است».

۳- «سنن ابی داوود»، کتاب المهدی علیه السلام، تألیف ابو داوود سلیمان بن اشعث (م ۲۷۵هـ)
 ابی داوود که کتاب او از لحاظ اعتبار در رتبه بعد از صحیح بخاری و مسلم است، در
 حدیث خود معروف به سنن ابی داوود ۱۳ روایت آورده است که سه روایت آن بر ۱۲ نفر
 بودن خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد. عجیب است که در هیچ یک از این سه روایت تعبیر

«مهدی» دیده نمی شود. معلوم می شود که ابی داوود یکی از این دوازده نفر را مهدی می داند.

۴- «سنن ترمذی»، باب «ما جاء فی المهدی» تألیف ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۹۷هـ) در این کتاب (که از صحاح سته است) ترمذی در طی دو باب ۳ روایت را آورده است.

اهمیت این منابع چهارگانه در قدمت آنها و در تصریح آنها به نام مهدی علیه السلام است. البته درباره «فتن» و «اخبار از آینده» که از جمله درباره امام زمان علیه السلام مطالبی دارد، هم مجامع روایی اهل سنت مثل «مسند احمد بن حنبل»، «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «مجمع طبرانی»، «مستدرک بر صحیحین حاکم نیشابوری» و دارای شأن است و از مهم ترین منابع دست اول به حساب می آیند و هم کتاب های مستقلی تألیف شده است که در ذیل به نام آنها اشاره می شود:

۱- «الفتن»، تألیف نعیم بن حماد (م ۲۲۸هـ). این کتاب چاپ شده است.

۲- «الملاحم»، تألیف ابی الحسن معروف به ابن منادی (م ۳۳۶هـ)

۳- «السنن الواردة فی الفتن»، تألیف ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی (م ۴۴۴هـ)

۴- «البعث و النشور»، تألیف ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸هـ)

البته این کتاب ها تألیف متقدمین حدیث عامه است و الا در مباحث مربوط به مهدویت، کتاب ها و رساله های فراوانی با موضوع حدیث و کلام تألیف شده است.

نکته مهم درباره کتب عامه این است که ایشان به دلیل محروم ساختن خود از منبع فیض عترت محمد صلی الله علیه و آله، از جهت مطالب مناسب مهدویت دچار فقر و کمبودند، اما در مقابل به جهت تکرار و تألیفات زیاد، احادیث محدودی که در ایشان است از ارزش زیادی برخوردار می باشد (به حدی که برای برخی از آنها ادعای تواتر شده است) و در نتیجه «مهدی» در قاموس حدیث عامه به حد «تواتر معنوی» رسیده است. این مسئله باعث شده مؤلفین قرون متأخر با تبویت ها و موضوعات جدید به کنجکاوی های پیرامون موضوع

«مهدی» پاسخ دهند. در نتیجه این کتاب ها پربار و مصدر مورد مراجعه قرار گرفته اند. از این نمونه اند:

۱- «البيان في اخبار صاحب الزمان (عليه السلام)»، تأليف محمد بن يوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸هـ)

این کتاب ۲۵ باب دارد و از ابواب مهم آن نهمین باب (انه من ولد الحسين عليه السلام): او از فرزندان (عليه السلام) است) و آخرین باب (جواز بقاء المهدي عليه السلام حياً: جواز عمر طولانی مهدی عليه السلام) می باشد.

۲- «عقد الدرر في اخبار المنتظر»، تأليف يوسف بن يحيى مقدسی شافعی (قرن هفتم هـ).

این کتاب دوازده باب با فصل های متعدد دارد. کاری که مؤلف در این کتاب کرده، این است که نقبی به روایات شیعه زده و ناقل روایات امامان شیعه امام باقر (عليه السلام) و ابو عبدالله (عليه السلام) می باشد. نکته عجیب اینکه او ابو عبدالله را به امام حسین (عليه السلام) تطبیق داده و بسیاری از روایات ابو عبدالله جعفر بن محمد (امام صادق) (عليه السلام) را که کتب شیعه تصریح شده، از امام حسین (عليه السلام) نقل کرده است.

بخش زیادی از کتاب را روایات ضعیف در ملاحم و فتن تشکیل داده است.

ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد مالکی اشبیلی (م ۸۰۸) در مسئله مهدویت شبیه ای ایجاد کرد که بعد از آن، توان حدیثی بسیاری از علماء و متکلمین اهل سنت صرف پاسخ به او شد. نتیجه این کار تألیف کتاب های بسیار در اثبات صحت و حتی تواتر روایات مهدویت است. بخش مهمی از میراث حدیثی اهل سنت از قرن نهم به بعد را این دسته از کتب تشکیل می دهد که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱- «القول المختصر في علامات المهدي المنتظر (عليه السلام)»، تأليف ابو العباس احمد بن محمد بن حجر الملکی الهیتمی (م ۹۷۴)

۲- «العرف الوردی فی الاخبار المهدی (عليه السلام)»، تأليف جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین سیوطی شافعی (م ۹۱۱هـ)

۳- «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (علیه السلام)»، تألیف علی بن حسام الدین متقی هندی (م ۹۷۵هـ)

در این کتاب فتوای «اجراء حد بر منکر مهدی (علیه السلام)» را از چهار نفر از علمای شافعی و مالکی، حنفی و حنبلی مکه نقل می کند.

دو- مقایسه بین احادیث شیعه و عامه

مقصود از این مقایسه غنا و محتوای دو مکتب حدیثی است نه بیشتر. چرا که با توجه به اختلاف مبانی، زیرساخت های علم حدیث در دو مذهب از بسیاری از جهات قابل مقایسه نیستند، مگر اینکه مبانی و آثار مترتب بر آن را مقایسه کنیم (که از حوصله این نوشتار بیرون است).

اولین نکته ای که در مقایسه منابع دیده می شود قلت و کمی حدیث در کتب عامه و کثرت آن در کتب شیعه است. دو نکته مهم در این اختلاف نقش دارد:

اول اینکه سفره حدیثی شیعه بیش از ۲۵۰ سال گسترده بود در حالی که اهل سنت تنها تا سال ۱۱ هجری را زمان بهره مندی قرار دادند، یعنی تا زمان رحلت رسول خدا ﷺ. دوم اینکه بیش از صد سال عامه از تحدیث و کتابت حدیث منع شده بودند در حالی که در شیعه چنین معنی وجود نداشت دور از [حشم حکومت و با رهبری ائمه معصوم علیهم السلام نقل حدیث می نمودند].

دومین نکته محدود بودن مطالب نقل شده و تکرار احادیث عامه است. با وجود کمی تعداد، در آنها تکرار فراوانی است. تکثیر روایات بیشتر مربوط به اسناد است و این مطلب در میان شیعیان بر عکس است. و فایده این امر استفاضه (تعداد نقل) و در برخی موارد تواتر است (مثل حدیث: *یملا الله به الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا*) و نقصان آنهم حدودیت در مطلب و بی پاسخ ماندن بسیاری از نیازهای حدیثی است.

علت این تکرار ها کوتاه بودن محدوده زمانی استفاده پیامبر ﷺ، منحصر بودن استفاده مردم از فرمایشات پیامبر ﷺ در مجامع عمومی و کمی پیگیری کلمات ایشان در جلسات خصوصی به وسیله صحابه و می باشد.

و علت کثرت اسناد و تألیفات، پشتیبانی مادی و معنوی سردمداران بعد از عمر بن عبدالعزیز و بنی عباس از مؤلفان و محدثان بوده است و این دوره نزدیک به پانصدسال برای حدیث عامه دوران طلایی محسوب می شود.

در حالی که در شیعه امر از دو جهت در نقطه مقابل است. اولاً شیعه با توجه به تعالیم پیامبر ﷺ در همراهی با عترت پیامبر علاوه بر جلسات عمومی و خطبه های جمعه و غیر آن، از جلسات خصوصی نیز استفاده داشته است. و با توجه به محدودیت این مجالس اکثر این روایات به نحو خبر واحد و مستفیض است (و البته حساب اخبار متواتر جدا است).

در ثانی در صدر اول، تا قبل از قرن چهارم، شیعه در کتابت و نشر حدیث نه تنها حمایت نمی شد بلکه از آن منع هم می شد و حتی در دوران قدرت آل بویه که مقداری آزادی داده شد (و البته این آزادی به عموم مسلمانان داده شد) و کتابهای مهمی تألیف شد و اقدام به تأسیس کتابخانه بزرگی در بغداد شد که نفایس و کتاب های منحصر به فردی در آن نگهداری شد، با آتش زدن آن بوسیله برخی از فرهنگ سوزان بی ایمان، متأسفانه بسیاری از تلاش های محدثین شیعه و آثار علمی ایشان نابود شد که خسارت علمی زیادی از این ناحیه وارد آمد.

سومین نکته، «تواتر معنوی» موضوع مهدی و برخی از احادیث آن در میان عامه و شیعه است. علمای بسیاری شهادت به این امر داده اند اما این تواتر معنوی در روایات فرعی که شیعه متفرد در نقل آنها می باشد، نیست. لذا علمای شیعه تنها در مضامین مشترک بین شیعه و عامه وارد بحث می شوند و از بحث در فرعیات خودداری می کنند. اما روایاتی که عامه به تنهایی آن را نقل کرده اند با نگاه به دیگر احادیث خود عامه مردود است (در حالی که روایات منحصر شیعه، اکثراً بدون معارض اند و امکان رد درونی آنها نیست).

مثلاً روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» با روایات فراوان و متواتر «مهدی بودن مهدی یا فاطمی بودن مهدی یا مسیحی بودن مهدی» مخالف است. یا «اسم ایبه اسم ابی» از جهت سند مخدوش است و در مقایسه با روایات دیگری که این فقره را ندارد، معلوم می شود که این بخش اضافه و در اصل نقل نبوده است.

یا روایات «**مسنی بودن مهدی**» با روایات «**مسنی بودن مهدی**» معارض اند در حالی که این روایات صحیح اند و آن روایات نه .

چهارمین نکته زمان تألیف کتب عامه است که ظاهراً اولین کتاب موجود از عامه قبل از سال ۲۱۱ هـ تالیف شده است «**المصنف عبدالرزاق**» و این زمان در عصر امام جواد علیه السلام است. در حالی که اولین کتاب موجود از شیعه که درباره مهدویت مطلب دارد، مربوط به عهد غیبت صغری است «**کافی مرحوم کلینی**» حتی اگر کتاب «**اخبار المهدی**» علیه السلام عباد بن یعقوب رواجنی را (که اینک در دسترس نیست) به حساب آوریم، تألیف این کتاب قبل از سال ۲۵۰ هجری صورت گرفته است (هر چند این زمان تأثیری در اصل مسئله ندارد). بنابراین این ادعا که شیعه خود را منتسب به موعود آخرالزمان کرده با توجه به اینکه اصل موعود آخرالزمان مدت بسیار از زمان قبل غیبت ثابت شده بود (آن هم توسط غیر شیعیان)، این حربه از مخالفین شیعه گرفته می شود.

سه موارد مشترک بین عامه و شیعه (موارد سه و چهار فقط جهت مطالعه)

۱- اصل موعود باوری و منجی عدالت گستر: «**یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً**».

۲- نام و نسب او؛ «**محمدی**» است^۲، «**فاطمی**» است^۳، «**مسنی**» است^۴، «**همناه پیامبر**» است^۵ و

۳- گسترش دین در همه زمین: «**یلقی الاسلام بجرانه الی الارض**»^۶

۲. مسند احمد بن حنبل، ۳/۱۷

۳. سنن، ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۱

۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۴

۵. مسند احمد بن حنبل، ۱/۷-۳۷۶

۶. المصنف، عبدالرزاق ۱۱/ش ۲۰۷۶۹

۴- در احادیث اهل سنت مکرر آمده است که تا زمان امام زمان عجل الله فرجه گروهی هستند که دینداری می کنند و هیچ واژه ای از خطرها ندارند.^۷

این مطلب با عقیده شیعه در «فضیلت انتظار» همخوانی دارد.

۵- حضرت عیسی علی نبینا و آله علیه السلام به امیر مسلمانان می کند.^۸ (این مطلب به تعبیر دیگری هم آمده است).

۶- خلفای رسول صلی الله علیه و آله دوازده نفر از ایشان قریش اند.^۹ (این مطلب به تعبیر دیگر هم آمده است).

۷- عده ای از دشمنان او (امام زمان عجل الله فرجه) و دین، در «بیداء» به زمین فرو می روند.^{۱۰}

چهار تواتر «مهدی» نزد علمای اهل سنت و صحت بسیاری از احادیث آن

عده زیادی از علمای اهل سنت به تواتر «مهدی (موعود آخر الزمان) عجل الله فرجه» قائل اند حتی برخی جهت تأدیب منکر مهدی، «حد» را جایز دانسته و اصرار او بر انکار را مستوجب «ارتداد و اعدام» دانسته اند.^{۱۱} نامبرخی از علمای بزرگ عامه در ذیل می آید:

۱. ابوالحسن محمد بن حسین آبری (م ۶۳۶ هـ)^{۱۲}

۲. ابن حجر، احمد بن علی عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)^{۱۳}

۳. علی بن حسام الدین متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)^{۱۴}

۷. مسند، احمد بن حنبل ۹۷/۴

۸. مسند، احمد بن حنبل، ۳۴۵/۳

۹. همان، ۳۱۶/۶

۱۰. همان، ۱۰۶/۵ و

۱۱. البراهان، متقی هندی، باب ۱۲، ص ۱۷۸-۱۸۳

۱۲. التذکره، قرطبی، ص ۷۰۱

۱۳. تهذیب التهذیب، عسقلانی، ج ۹، ص ۱۲۵

از نظر حدث شناسان سنی احادیث زیادی در موضوع «مهدی» به اصطلاح «صحيح» اند. حدیث «یو اطي اسمه اسمی»^{۱۵}، «لو لم یبق من الدنیا الا یوم»^{۱۶}، «المهدی منا اهل البیت»^{۱۷}، «هو حق و هو من بنی فاطمة»^{۱۸}، «یخرج فی آخر امتی المهدی»^{۱۹} و از احادیث صحیحه اند. کتاب های مفصلی مربوط به این موضوع نوشته شده است که باید به آنها مراجعه شود.^{۲۰}

همچنین تعداد ۱۱۲ نفر از علمای عامه را نام می برد که «مهدی موعود (عج)» را از فرزندان امام حسین (ع) می دانند و رقمی بالاتر از این یعنی ۱۲۶ نفر را به عنوان معترفان از علمای عامه به «ولادت امام مهدی (عج) از امام حسن عسکری (عج)» به شهادت می گیرد که از ضمیمه شدن ۱۴ نفر در کتاب «دفاع عن الکافی»^{۲۱} به ۱۱۲ نفر فوق الذکر حاصل می گردد. یکی از مباحث مهدویت در کتاب حدیثی و کتب تفسیری «آیات قرآنی» است که به امام زمان (عج) تأویل شده است. کامل ترین تحقیق در این زمینه که کتب شیعه و عامه را شامل می شود کتاب «سیمای امام زمان (عج) در آینه قرآن» است که تعداد آیات تأویل برده شده و به حضرت و روایات آن را به ۱۴۰ آیه رسانده است. تعدادی از آیات این مجموعه از کتاب معروف حافظ عبیدالله بن حاکم حسکانی به نام «شواهد التنزیل» نقل شده است.

۱۴. البرهان، متقی هندی، ص ۱۷۸-۱۸۳

۱۵. سنن، ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵

۱۶. همان

۱۷. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷

۱۸. همان

۱۹. همان، ص ۵۵۸

۲۰. ابزار الوهم، غماری مغربی؛ عقیده اهل السنه، عبدالمحسن بن حمد العباد

۲۱. دفاع عن الکافی، ثامر هاشم العمیدی

یکی از کتب ارزشمند، که تبعی نسبتاً جامع در این عرصه داشته، «معجم احادیث الامام المهدي (عج)» است. در این معجم که طی ۵ جلد از میان هزار تألیف حدیثی استخراج شده است این تعداد حدیث از کتب عامه و خاصه وجود دارد (موضوع این احادیث تمام عناوین مناسب مهدویت است).

در دو جلد اول ۵۶۰ حدیث از پیامبر اکرم (ص) از فریقین است. در جلد سوم و چهارم ۸۷۶ حدیث از اهل بیت (ع) از فریقین آمده است. جلد پنجم مشتمل بر ۵۰۵ حدیث در ذیل آیات قرآن است که به موضوعات مهدویت تأویل شده و از فریقین نقل شده است. بنابراین تتبع احادیث مهدویت و موضوعات جانبی) بالغ بر ۱۹۴۱ حدیث می شود که ارزش و کثرت این میراث و یادگار حدیثی در صورتی فهمیده می شود که از تعداد کل احادیث آگاهی داشته باشیم (که از بحث ما فعلاً خارج است و به محل مناسبش باید مراجعه شود).

البته تعداد احادیث چار کتاب منبع شیعی در حوز مهدویت، که ابتدا ذکرش رفت به بیش از ۱۵۶۰ حدیث بالغ می شوند و تا تدوین معجم جامع مهدویت قطعاً شماره احادیث بیشتر خواهد شد.

بخش دوم نگاه کلی به روایات

یک- روایات در یک نگاه کلی به چهار دسته تفسیری، کلامی، تاریخی و سیره تقسیم می گردد و ابوابی که علمای حدیث برای روایات باز کرده اند قابل اندراج در یک یا چند دسته فوق هستند.

از آنجا که روایات توضیح دهنده یا تأویل برنده آیات قرآن زیاد است بخشی از روایات را «روایات تفسیری مهدویت» تشکیل می دهد.

بخشی اساسی و اصلی روایات که متکفل اثبات امامت است و ادله امامت، مجزات و لوازم آن را بیان کرده است در گروه «روایات کلامی مهدویت» جای می گیرد.

ولادت حضرت، نام و تبار، تاریخ زندگی و تشرفات به محضر ایشان بخش «روایات تاریخی مهدویت» را شکل می دهند.

سیرهٔ قولی و عملی آن بزرگوار در گذشته و آینده یعنی در هنگام ظهور، «بخش روایات سیره» را تشکیل می دهند.

مباحث علل غیبت، علایم ظهور و دشمنان، مناسب است در بخش کلامی گنجانده شوند.

البته این تبویتی است که می توان آن را با سرفصل های مناسب، به روز و کارآمد کرد،^{۲۲} در عین حال ممکن است با نگاه فلسفی جدید به مهدویت، تقسیم بندی جدیدی ایجاد کرد^{۲۳} تا در پاسخگویی نیازهای زمان هم باشد.

این تقسیم بندی برای میراث احادیث شیعه پاسخگو است، لیکن دربارهٔ احادیث عامه، این تقسیم بندی به تنهایی کارایی ندارد. (هر چند احادیث موجود رد منابع عامه در هر چهار بخش قابل گزینش و چینش است) اما به دلیل جهان بینی مدرسهٔ خلفا و به تبع آن عقیدهٔ ایشان (هنوز مهدی به دنیا نیامده است و) اکثریت غالب احادیث در قسم چهارم جای می گیرد.

دو- روایات مهدویت حامل بشارت، انداز، تکمیل، بیان و هدایت است. اگر روایات مهدویت برای مسلمانان معاصر نبود، گسست از اسلام، انحراف و تغییر ماهیت اسلام و حتمی بود. این نگاه به مهدویت بسیار فراتر از نگاه تطوری و تکاملی به مهدویت است. بنابراین فهم مهدویت یک نیاز بوده و واجب است. روایات این آب حیات را به جریان انداخته تا ما زنده بمانیم، تا مسلمانی ما بماند، پس باید لبهای نگاهمان را از ورد روایات بر ندارمی و چشمان دلمان را سیراب سازیم تا بمانیم و مسلمان بمانیم.

شیخ مفید از امام کاظم علیه السلام روایت کرده است، علی بن جعفر علیهما السلام از امام کاظم علیه السلام می پرسد: تاویل این آیه چیست؟ «قل ارأیتم إن اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین» (سوره ملک / ۳۰)

۲۲. به طور مثال با مقایسه تقسیم «الغیبه طوسی» با «کمال الدین» و «الغیبه نعمانی» کارآمدی آن روشن می شود که قبلا توضیح آن گذشت.

۲۳. به طور نمونه به فهرست کتاب «در انتظار ققنوس» مراجعه شود.

یعنی «بگو، به من بگوید اگر ناگهان آب شما فرو رفت پس چه کسی برای شما آب گوارا را می آورد؟».

فرمود: «تأویلهش این است که، اگر امامتان از دست رفت (در پس پرده غیبت قرار گرفت) پس چه کسی امامی تازه برای شما می آورد؟».^{۲۴}

سه - روایات مهدویت از جهت ارزش گذاری مثل سایر روایات اند. هم چنین راه اثبات و اعتبار آنها منحصر در تقسیم سند به «صحیح» و «ضعیف» نیست. از میان ۱۹۴۱ حدیث پیش گفته، طبق بررسی برخی از محققین تعداد ۲۵۰ حدیث از روایات منقول از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام «صحیح» (به سندهای صحیح) است.^{۲۵}

برخی از روایات از احادیثی غیبی می باشند که از انطباق آن با واقع (که چنین چیزی از مصادیق معجزه و خبر دادن از غیب است) دلیل اعتبار آن ها است.^{۲۶}

برخی از روایات به دلیل کثرت نقل به حد «تواتر» می رسد (روشن است که در حدیث متواتر صحت سند شرط نیست).

برخی از روایات برای تأیید روایات صحیح، قرینه می شوند.

کتاب های متأخر کلامی شیعه در موضوع امامت مانند «عبارات الانوار» تألیف مرحوم میرحامد حسین لنکهویی، «المراجعات» تألیف سید عبدالحسین شرف الدین و «الغدیر» تألیف مرحوم شیخ عبدالحسینی امینی به طور مستوفی منابع حدیث عامه را زیر و رو کرده اند. در این جا به مواردی از باب نمونه اشاره می شود (همه موارد فقط جهت مطالعه است):

۱- «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلة»^{۲۷}

۲۴. تأویل الایات الظاهرة، ص ۶۸۲؛ باب دهم، ص ۱۷۶

۲۵. در انتظار قنوس، ص ۲۱۱

۲۶. روایات تعداد امامان و علایم ظهور از این دسته اند. برای نمونه رجوع کنید: در انتظار قنوس، ص ۲۱۶ و ۱۳۹

۲۷. جمع بین الصحیحین، حمیدی؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۶، پاورقی، به نقل از کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶، چاپ حیدرآباد

این حدیث که از «تواتر معنوی» برخوردار است به ۱۵ تا ۳۳ عبارت نزدیک به هم نقل شده است.

صاحب کتاب «اصالت مهدویت در اسلام» منابع آن را به ۷۰ منبع رسانده است.^{۲۸} که اولاً اسناد صحیح این روایت در تمام صحاح آمده است و در ثانی بین هفت تا نه نفر از صحابه این عبارت را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده اند.^{۲۹}

۲- حدیث خلفای دوازده گانه: «الأئمة بعدی اثنا عشر کلهم من قریش»

این حدیث در بیش از ۳۷ کتاب اهل سنت آمده است و اسناد صحیح در لابلای آن متعدد است.^{۳۰}

لازم به ذکر است که مرحوم علامه مجلسی بیش از ۲۳۴ متن حدیثی را به اسناد گوناگون تنها از رسول خدا ﷺ نقل کرده است و با احتساب ۸۷ مورد نقل از سایر امامان به بیش از ۳۲۰ حدیث می رسد.^{۳۱}

۳- زمین از حجت خالی نمی ماند: «لا تخلوا الارض من حجة لله».

این حدیث در ۱۲ کتاب عامه آمده است و نیز آن را بیش از ۱۵ نفر از علمای شیعه از امامان علیهم السلام روایت کرده اند. ارتباط این روایات با امام زمان علیه السلام بسیار واضح است.

۴- حدیث «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی اهل بیتی».

این حدیث از ۱۰ نفر از صحابه روایت شده است و اسناد از «زید بن ارقم»، تنها در ۶۰ کتاب عامه و از «ابی سعید خدری» در بیش از سی منبع روایی ایشان آمده است.^{۳۲} علامه مجلسی در «بحار» روایات بسیاری از فریقین آورده است.^{۳۳}

۲۸. اصالت مهدویت در اسلام، مهدی فقیه ایمانی، ص ۴۷

۲۹. همان

۳۰. در انتظار ققنوس، ترجمه مهدی علیزاده، ص ۱۸۴

۳۱. بحار الانوار، ترجمه مهدی علیزاده، ص ۱۸۰

۳۲. در انتظار ققنوس، ترجمه مهدی علیزاده، ص ۱۸۰

استدلال به این روایت بر امام مهدی علیه السلام، قسمت ذیل آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»

یعنی «آن دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند».

«قرآن» اکنون در بین ماست پس «عترت» هم به فرموده پیامبر صادق علیه السلام در بین ما هست و چه کسی ادعا کرده که من عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او هستم، به جز دوازده امام علیهم السلام؟

۶- از آنجا که قول به «مهدویت» و «حسینی بودن» او و اعتراف به «ولادت» او که از ادله روشن در میان عامه بر آن دلالت دارد، منجر به اعتقاد صحیح تشیع می شود، برخوردهای خصمانه ای با این روایات صورت گرفته است، گاهی در کتاب ها نقل نشده،^{۳۴} گاهی حذف شده^{۳۵} و گاهی تحریف شده است،^{۳۶} لذا نگاه به روایات باید بسیار تیزبینانه و هوشیارانه باشد.

۷- توضیحاتی درباره دسته هایی از احادیث موسوم به «علایم ظهور»:

یکی از مسائلی که در نگاه کلی ما به احادیث نقش دارد، غرض و هدف تحقیق است. به جهت شبهه خیزی بعضی از عرصه های مهدویت، گاهی نگاه ها متوجه سویی شده و از جهات دیگر غفلت نموده است. زمانی عمده شبهه ها در غیبت امام علیه السلام بوده است (چنانچه که در تألیف منابع گذشته چنین بود) گاهی عمده شبهه ها در ولادت و اثبات امام علیه السلام بوده است، گاهی در طول عمر و اما قابل پیش بینی نبودن آینده به وسیله انسان های عادی و سوء استفاده فرصت طلبان و قدرت خواهان از این نقطه ضعف بشری، باعث شده در بین

۳۳. بحار، ج ۳۲، ص ۱۰۸-۱۶۶

۳۴. مثل احادیث مصرحه مهدویت در بخاری، رک: در انتظار قنوس، ص ۱۹۹

۳۵. مثل حدیث «المهدی من ولد فاطمه» که از صحیح مسلم حذف کرده اند رک: در انتظار قنوس، ص ۲۰۱

۳۶. مثل حدیث «اسم ابیه اسم ربی» رک: در انتظار قنوس، ص ۱۱۰

عامه بسیار، و در میان شیعه رغبتی شدید به علایم ظهور یا علامات قیامت در تألیف و تصنیف دیده شود.

با تمام دقتی که محدثین در رسیدگی به حدیث از جهت منبع و مصدر دارند، در مسئله علایم ظهور با نگاه به تألیف ها ایندقت دیده نمی شود و این نیست جز ورود هر کسی که اظهار نظر هر قلم به دستی (البته به نیت صحیح و ناصحیح کاری نداریم). نتیجه این شده که احادیث ناپسندی در این موضوع از عامه وارد کتب احادیث شیعه شده است و بالعکس، و متأسفانه گاهی گذر زمان به اجناس تقلبی قیافه اصالت دار، بنابراین در بررسی روایت های علام ظهور، اگر مبنای کار بر منابع متقن و متقدم باشد، این مشکل حل خواهد شد و اگر در قیمت گذاری حدیث به ارزش منبع یابی آن توجه نشود امید اثری علمی در این بررسی نخواهد بود. واضح است که در این میدان دست منابع پرتتر و مطالب آن ارزشمندتر است.

بنابراین اگر گروهی خاص ترویج یا تخریب شدند، علایم جزئی که قابل تطبیق بر زمان های مختلف نیستند (و تاریخ مصرف دارند، مثل آنچه که در فرقه های گوناگون مطرح می شود)، ویژگی هشدار نسبت به وضع موجود و راهنمایی به سوی آینده ای امید بخش برای بشر متحیر را نداشت، گسترش به پهنه گستردگی خود موضوع مهدویت نداشت و اینها را می توان از «علایم جعلی» به حساب آورد.

قسمت دوم

فصل اول : سیری در احادیث امام مهدی علیه السلام

با مروری بر مصادر حدیثی اسلام و منابع مکتوب شیعه و سنی به این حقیقت پی می بریم که «مهدویت» یکی از اعتقادات اصیل اسلامی است.

اولین کسی که موضوع «مهدی موعود علیه السلام» و «قیام جهانی» او را مطرح کرد و مشخصات وی را دقیقاً تبیین نمود تا ضمن دمیدن روح امید و نشاط در مردم، زمینه سوء استفاده مدعیان دروغین از عنوان «مهدی موعود» را خنثی سازد، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. با اندک تأمل در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام در کتب مسلمانان و مقدار زیاد راویان آن به قطعی الصدور بودن آنها یقین حاصل می شود و جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند.

۱- صحابه و احادیث امام مهدی علیه السلام

با بررسی مندرجات تعدادی از کتاب های اختصاصی امام مهدی علیه السلام و یا کتبی که بخشی از آنها به ذکر احادیث آن جناب اختصاص یافته، به این واقعیت پی می بریم که حداقل حدود شصت نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث مربوط به حضرت مهدی را بدون واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.

ما در اینجا تنها به ذکر اسامی برخی از صحابه که در منابع اهل سنت مطرح شده اند اکتفا می کنیم که این خود محکمترین دلیل بر قطعی الصدور بودن آنها از ناحیه رسول خدا ﷺ است و ثابت می کند که «مهدویت» در اسلام از عمیق ترین ریشه و عالیترین درجه اعتبار برخوردار است. (ذکر اسامی فقط جهت مطالعه است):

- ۱- فاطمه الزهرا علیها السلام (م ۱۱هـ) - ۲- معاذ بن جبل (م ۱۸هـ) - ۳- قتاده بن نعمان (م ۲۳هـ)
- ۴- عمر بن خطاب (م ۲۳هـ) - ۵- ابوذر غفاری (م ۳۲هـ) - ۶- عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲هـ)
- ۷- عبدالرحمن بن عوف (م ۳۲هـ) - ۸- عثمان بن عفان (م ۳۵هـ) - ۹- سلمان فارسی (م ۳۶هـ)
- ۱۰- طلحه بن عبدالله (م ۳۶هـ) - ۱۱- حدیقه بن یمان (م ۳۶هـ) - ۱۲- عمار بن یاسر (شهادت: ۳۷هـ)
- ۱۳- امام علی علیه السلام (شهادت: ۴۰هـ) - ۱۴- زید بن ثابت (م ۴۵هـ) - ۱۵- تمیم داری (م ۵۰هـ)
- ۱۶- امام حسن بن علی علیه السلام (شهادت ۵۰هـ) - ۱۷- عبدالرحمن بن سمره (م ۵۰هـ) - ۱۸- مجمع بن جاریه (م ۵۰هـ) - ۱۹- عمران بن حصین (م ۵۲هـ) - ۲۰- ابو ایوب انصاری (م ۵۲هـ) - ۲۱- ثوبان غلام رسول الله ﷺ (م ۵۴هـ) - ۲۲- عایشه (م ۵۸هـ) - ۲۳- ابوهریره (م ۵۹هـ) - ۲۴- امام حسین علیه السلام (شهادت ۶۱هـ) - ۲۵- علقمه بن قیس بن عبدالله (م ۶۲هـ) - ۲۶- ام سلمه (م ۶۲هـ) - ۲۷- عبدالله بن عمر (م ۶۵هـ) - ۲۸- عبدالله بن عمرو عاص (م ۶۵هـ) - ۲۹- عبدالله بن عباس (م ۶۸هـ) - ۳۰- زید بن أرقم (م ۶۸هـ) - ۳۱- عوف بن مالک (م ۷۳هـ) - ۳۲- ابوسعید خدری (م ۷۴هـ) - ۳۳- جابر بن سمره (م ۷۴هـ) - ۳۴- جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸هـ) - ۳۵- عبدالله بن جعفر طیار (م ۸۰هـ) - ۳۶- ابو امامه باهلی (م ۸۱هـ) - ۳۷- بشر بن منذر بن جارود (م ۸۳هـ) - ۳۸- عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی (م ۸۶هـ) - ۳۹- سهل بن سعد ساعدی (م ۹۱هـ) - ۴۰- انس ابن مالک (م ۹۳هـ) - ۴۱- ابوالطفیل (م ۱۰۰هـ) - ۴۲- ام جیبیه - ۴۳- ابو جحاف - ۴۴- ابوسلمی، چوپان رسول الله ﷺ - ۴۵- ابو لیلی - ۴۶- ابو و اهل حدیقه بن اسید - ۴۸- حرث بن ربیع - ۴۹- ابوقتاده انصاری - ۵۰- زر بن عبدالله - ۵۱- زراره بن عبدالله - ۵۲- عبدالله بن ابی اوفی - ۵۳- علاء بن بشیر مزنی - ۵۴- علی هلالی - ۵۵- قره بن ایاس - ۵۶- عمرو بن مره جهنی .

کسانی که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را در کتب خود آورده اند بسیارند. حداقل حدود ۱۶۰ نفر از آنان را که در برخی تحقیقات بر شمرده اند.^{۳۷} اما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- ابن سعد در «الطبقات الکبری» ۲- ابن ابی شیبہ در «المصنف» ۳- احمد بن حنبل در «المسند» و «الجمع بین الصحاح» ۴- بخاری در «الصحیح» و «التاریخ الکبیر» ۵- مسلم در «الصحیح» ۶- ابوبکر اسکافی در «فوائد الاخبار» ۷- ابن ماجه در «السنن» ۸- ابن قتیبہ دینوری در «عیون الاخبار» ۹- ابو داود سجستانی در «السنن» ۱۰- ترفدی در «الصحیح» ۱۱- بزار در «المسند» ۱۲- ابویعلی موصلی در «المسند» ۱۳- طبری در «تفسیر طبری» ۱۴- عقیلی در «الضعفاء الکبیر» ۱۵- نعیم بن عماد د «الفتن» ۱۶- بربهاری در شرح «السنه» و

۳- تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام

دانشمندان «علم درایه» و عده ای از کسانی که در امر حدیث از تخصص برخوردارند به «متواتر» بودن احادیث وارده در منابع اهل سنت پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده اند که به ذکر گروهی از آنها می‌پردازیم.^{۳۸}

۱. بر بهاری حنبلی (م ۳۲۹ هـ) با شیخ محمود تویجری به نقل از کتاب «شرح السنه»

بربهاری

۲. محمد حسین ابری شافعی (م ۳۶۳ هـ): وی در کتاب خود «مناقب الشافعی» چنین

می‌گوید:

«اخبار بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آمدن مهدی به جهت کثرت مخبران و راویان به حد

تواتر رسیده است».

۳. قرطبی مالکی (م ۷۶۱ هـ)

۳۷. رجوع شود به در انتظار قنوس ص ۸۲ به بعد.

۳۸. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به همان صص ۷۶-۹۰.

۴. حافظ جمال الدین المزی (م ۷۴۲ هـ) او به سخن پیش گفته ابری را در متواتر بودن «احادیث المهدی علیه السلام» استدلال کرده است و هیچ اشکالی بر آن وارد نساخته، بلکه آن را مسلم انگاشته است.
۵. ابن قیم (م ۷۵۱ هـ) : او نیز سخن ابری را بدین شکل تأیید کرده که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را به چهار دسته تقسیم کرده است : احادیث صحیح، احادیث حسن، احادیث غریب و احادیث موضوع و بیان کرده که مجموع دو دسته اول به جهت کثرت و انتشار متواترند.
۶. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)
۷. شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲ هـ) : عده ای از علماء سخاوی را از تصریح کنندگان به تواتر «احادیث المهدی علیه السلام» به شمار آورده اند؛ مانند علامه شیخ محمد عربی فاسی در کتاب خود «المقاصد» و ابوزید عبدالرحمن بن عبدالقادر فاسی در «مبہج المقاصد»؛ همان گونه که ابوالفیض عماری از آن دو نقل کرده است و همچنین ابوعبدالله محمد بن جعفر کتانی (م ۱۳۴۵ هـ) در «النظم المتناثر من الحدیث المتواتر» ص ۲۲۶، سخاوی را معتقد به تواتر دانسته است.
۸. سیوطی (م ۹۱۱ هـ) : بنا بر نقل غماری، سیوطی در کتاب مفصل خود «الفوائد المتکاثرة فی الاحادیث المتواترة» و نیز در کتاب مختصر خود «الازهار المتناثره» و همچنین در سایر کتاب هایش به متواتر بودن «احادیث المهدی علیه السلام» تصریح کرده است.
۹. ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ هـ) : وی بارها از اعتقاد مسلمانان به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دفاع کرده و به تواتر آن تصریح کرده است.
۱۰. متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) : وی که مؤلف کتاب معروف «کنز العمال» است به دفاعی برهانی و استدلالی از عقیده مهدویت همت گماشته است.
- شاید بتوان گفت مهمترین مطلبی که در این کتاب آمده است فتاوی چهارگانه صادره در حق فرد منکر اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام است که از چهارتن از علمای مذاهب اربعه از اهل مکه نقل شده یعنی فتاوی ابن حجر هیثمی شافعی فتاوی شیخ احمد ابوالسرور بن

صبا حنفی، فتوای شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی و فتوای شیخ یحیی بن محمد حنبلی. مبنی بر اینکه فرد منکر به اعتقاد به ظهور باید مجازات شود و تصریح کرده اند که واجب است چنین شخصی را بزنند و او را تحقیر کنند تا ادب شود و به حق روی آورد و در غیر اینصورت واجب القتل و مهدور الدم است هر کس به فتاوی ایشان مراجعه کنند برای او یقین حاصل می شود که آنها بر متواتر بودن احادیث المهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند.

فصل دوم: امام مهدی علیه السلام در پرتو احادیث

در این فصل ابتدا به تبیین برخی روایات عام امامت می پردازیم و چگونگی دلالت آن را بر حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فردی از ائمه بررسی می کنیم. در بخش دیگری با مدنظر قرار گرفتن روایات خاص «مهدویت»، عرصه های مشترک و اختلافی شیعه و سنی درباره «مهدویت» را مطرح می کنیم.

۱- احادیث عام

در این قسمت سه روایت «ثقلین»، «مَنْ مَاتَ» و «خلفای دوازده گانه» را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) حدیث ثقلین

متن حدیث در کتب اهل سنت:

حدود ۳۴ نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده اند و ۱۸۷ نفر از بزرگان اهل سنت از قبیل مسلم، ترمذی و احمد بن حنبل این حدیث را در طول قرنهای در کتابهای خود آورده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در موقعیت های مختلف بیان کرده است.^{۳۹}

محدثان، حدیث ثقلین را که دارای شهرت فراوانی است دو گونه نقل کرده اند

الف: «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

ب: «كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي»

سند حدیث « و اهل بیته »

این متن را محدثانی چون دو محدث بزرگ، مسلم و ترمذی نقل کرده اند.

۱- مسلم در صحیح خود از «زیدبن ارقم» نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ روزی در کنار آبی به نام خم میان مکه و مدینه خطبه ای ایراد کردند و در آن خطبه خدا را ثنا کردند و مردم را نصیحت نمودند و آنگاه چنین فرمودند:

«الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم الثقلین: اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به» فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال «و اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته»^{۴۰}

این متن را دارمی نیز در سنن خویش آورده است.^{۴۱}

۲- ترمذی در «سنن» این متن را بالفظ «و عترتی اهل بیته» نقل کرده است:

«انی تارک فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من ای خر: کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیته لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیها»^{۴۲}

مسلم و ترفدی که از مؤلفان «صحاح» و «سنن» می باشند، هر دو بر لفظ «اهل بیت» تأکید دارند و این هر دو از کمال اتفاق و از اعتبار خاصی برخوردار است. علاوه بر اینکه حاکم نیشابوری و ابن حجر در «صواعق» و سیوطی در «جامع الصغیر» و ملک العلماء در «هدایة السعداء» بر صحت این حدیث تأکید دارند.

۴۰ . مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۱۸۰۳ شماره ۲۴۰۸ چاپ عبدالباقی

۴۱ . دارمی، سنن، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۱

۴۲ . سنن، ج ۵، ص ۶۶۳، ش ۳۷۷۸۱

سند متن «و سنتی»

روایتی که به جای اهل بیتی لفظ سنتی لفظ سنتی را آورده، حدیثی مجهول است که علاوه بر ضعف سند، عوامل وابسته به اموی ها آن را ساخته اند.

۱- حاکم نیشابوری در مستدرک متن یاد شده را با اسناد زیر نقل کرده است:

اسماعیل بن ابی اویس عن ابی اویس عن ثوربن زبیر الدیلمی عن عکرمه عن ابن عباس قال رسول الله ﷺ «یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابدا کتاب الله و سنته نبیه»^{۴۳}.

در میان راویان این متن، پدر و پسری به اسم اسماعیل بن ابی اویس و ابو اویس هستند که آفت سندند. پدر و پسری که نه تنها توثیق نشده اند بلکه متهم به کذب و وضع و جعل هستند.

سخن علمای رجال در مورد آن دو:

حافظ مزی در کتاب «تهذیب الکمال» از محققان فن رجال درباره آن دو نقل می کند که: «یحیی بن معین (که از علمای بزرگ علم رجال است) می گوید: ابو اویس و فرزند او ضعیف اند و نیز از یحیی بن معین نقل شده است که می گفته: این دو، حدیث را می دزدند. ابن معین همچنین درباره ابو اویس گفته است: نمی توان به او اعتماد کرد». خسائی درباره فرزند او گفته است که او ضعیف است و ثقه نیست». ابوالقاسم لالکائی گفته است: «نسائی علیه او زیاد سخن گفته تا آنجا که گفته است باید حدیث او را ترک کرد».

ابن عدی (که از علمای رجال است) می گوید: «ابن ابی اویس از دایمی خود مالک احادیث غریبی را روایت می کند که هیچ کس آن را نمی پذیرد».^{۴۴}

۴۳. حاکم، مستدرک، ج ۱، ص ۹۳

۴۴. حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۲۷

ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» آورده است: «هرگز با حدیث بن ابی اویس نمی توان احتجاج نمود به خاطر قدحی که سنایی درباره او انجام داده است».^{۴۵}

حافظ سید احمد بن صدیق در کتاب «فتح الملک العلی» از سلمه بن شیب نقل می کند: از اسماعیل بن ابی اویس شنیده که می گفت: آنگاه که اهل مدینه درباره موضوعی دو گروه می شوند من حدیث جعل می کنم».^{۴۶}

نتیجه :

بنابراین اسماعیل بن ابی اویس متهم به جعل حدیث است و ابن معین به او نسبت دروغگویی داده است. گذشته از این حدیث او در هیچ یک از دو صحیح مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح نقل شده است و درباره پدرش او اویس نیز همین بس که ابوحاتم رازی در کتاب (جرح و تعدیل) می گوید: حدیث او نوشته می شود ولی با آن احتجاج نمی شود و حدیث او قوی و محکم نیست».^{۴۷}

نکته قابل توجه این که ناقل حدیث یعنی حاکم نیشابوری بر ضعف حدیث اعتراف کرده و به تصحیح آن نپرداخته است لکن بر صحت مفاد آن شاهدهی آورده است که خود سست و فاقد اعتبار است.

۲- حاکم در «مستدرک» که سند آن به قرار زیر است:

«الضبی عن صالح بن موسی الطلحی عن عبدالعزیز بن رفیع عن ابی صالح عن ابی هریره» که در میان روایت آن «صالح بن موسی الطلحی» وجود دارد که مورد قبول رجالیون نیست یحیی بن معین می گوید: «او قابل اعتماد نیست». ابو حاتم رازی می گوید: «حدیث او

۴۵. ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری، ص ۳۹۱، چاپ دارالمعرفه

۴۶. حافظ سید احمد، فتح الملک العلی، ص ۱۵

۴۷. ج ۵، ص ۶۲

ضعیف و منکر است. بسیاری از احادیث او منکر را از افراد ثقه نقل می کند. نسائی می گوید: «حدیث او نوشته نمی شود». در مورد دیگر می گوید: «حدیث او متروک است».^{۴۸}

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» می نویسد: «ابن حبان می گوید: صالح ابن موسی به افراد ثقه چیزهایی را نسبت می دهد که شبیه سخنان آنان نیست». سرانجام می گوید: «حدیث او متروک است و پیوسته حدیث منکر نقل می کند».^{۴۹}

باز ابن حجر در «تقریب» می گوید: «حدیث او متروک است و ذهبی در کاشف می گوید: حدیث او سست است تا آنجا که ذهبی در «میزان الاعتدال» حدیث مورد بحث را از او نقل کرده است که از احادیث منکر اوست».^{۵۰}

۳- ابن عبدالبر در کتاب «تمهید»

عبدالرحمن بن یحیی از احمد بن سعید از محمد بن ابراهیم الربیلی از علی بن زبیر الفرائضی، از الحینینی از کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف از پدرش از جدش این حدیث را نقل می کند.

سخن علما درباره سند ابن عبدالبر

امام شافعی در مورد «کثیر بن عبدالله» می گوید: «او یکی از ارکان دروغ است».^{۵۱} «او یکی از کذابین و دروغگوهاست».^{۵۲} ابن حبان می گوید: عبدالله بن کثیر از پدر و جدش کتاب حدیث را نقل می کند که اساس آن جعل است و نقل از آن کتاب و روایت از عبدالله حرام است مگر به عنوان تعجیب و نقد».^{۵۳}

۴۸. حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۶

۴۹. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۵۵

۵۰. ذهبی میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲

۵۱. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۷۷، دارالفکر

۵۲. تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۱۳۸

۵۳. ابن حبان البحر و حین، ج ۲، ص ۲۲۱

نسائی و دراقطنی می گوید: «حدیث او متروک است». امام احمد می گوید: «او منکر الحدیث است و قابل اعتماد نیست» و ابن معین نیز همین نظر را دارد.

۴- نقل بدون سند

مالک در «الموطأ» آن را بدون سند و به صورت مرسل نقل کرده است.^{۵۴}

نتیجه نهایی متن «و سنتی»

این بررسی به روشنی ثابت کرد که حدیث «وستی» ساخته و پرداخته راویان دروغگو و وابستگان به دربار امویان است که آن را در مقابل حدیث «و عترتی» جعل کرده اند.

«اهل بیت» در حدیث ثقلین

واژه اهل بیت سابقه قرآنی دارد، خداوند متعال می فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» در «سنن ترمذی» و «مسند احمد» و «مسند عبد بن حمید» به نقل از انس آمده است: «ان رسول الله کان یمربیاب فاطمة ستة اشهر اذا خرج الی صلاة الفجر یقول: الصلاة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب ^{۵۵} یعنی «پیامبر اکرم ﷺ برای بیان مراد از اهل بیت هر روز صبح هنگام رفتن به نماز به مدت ۶ ماه در مقابل خانه حضرت زهرا علیها السلام می فرمودند: ای اهل بیت بشتابید بسوی نماز و آیه شریفه را تلاوت می کردند».

در حدیث ثقلین بر اساس برخی نقلها به جای کلمه «اهل بیت» و یا در کنار آن واژه «عترت» بکار رفته است: زیدین ثابت می گوید: قال رسول الله ﷺ «انی تارك فیکم الثقلین خلفی کتاب الله و عترتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» ازهربی به نقل از محمد بن اسحاق می گوید: هذا حدیث صحیح.^{۵۶}

۵۴ . مالک موطأ، ص ۸۱۹، ج ۳

۵۵ . الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶

۵۶ . لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸

ابن اثیر می گوید: «عترت انسان به خاص ترین و نزدیکترین خویشاوندان وی اطلاق می شود و/عترت رسول الله ﷺ فرزندان فاطمه سلام الله علیهم هستند». قول ابن سیده نیز همین است.^{۵۷}

پیدا است مراد از «عترت» و «اهل بیت» در حدیث ثقلین محدود است و همه منسوبان به پیامبر را در بر نمی گیرد بلکه مقصود از آن تنها کسانی هستند که به قرینه قرار گرفتن در کنار قرآن از امتیازات ویژه ای برخوردارند. افرادی همتای قرآن و مانند آن ارزشمند، که تمسک به آنان مانع از لغزش و انحراف می شود، چنانکه علامه مناوی می گوید: «و المراد بعترته العلماء العالمین منهم، از هم الذین لا یفارقون القرآن» یعنی «مقصود از عترت پیامبر ﷺ تنها افراد دارای علم و پایبند و عالم از فاندان ایشان است چرا که آنها هیچگاه از قرآن جدا نمی شوند».^{۵۸}

براساس این حدیث پیامبر ﷺ دستاورد رسالت خود را دو چیز گرانمایه می داند و این در «کتاب خدا» و «عترت» آن حضرت هستند که از هم تفکیک ناپذیرند و عامل راهیابی و رستگاری انسان ها تا روز قیامت می باشد. ملازمت بر این دو راه از مهمترین وظایف دینی هر مسلمانی است و تا قیامت این دو مستدام می باشند چنانکه ابن حجر در «صواعق» می گوید:

«و فی احادیث الحث علی التمسک باهل البیت اشارة الی عدم انقطاع مستاهل منهم لتمسک به الی یوم القیامة کما ان الکتاب العزیز كذلك و لهذا کانوا امانا لاهل الارض».^{۵۹} یعنی «احادیثی که مردمان را بر تمسک به اهل بیت فرا می خوانند اشاره به این دارد که از اهل بیت تا روز قیامت کسی که برای تمسک شایسته است، همواره وجود دارد، چنانکه کتاب خدا چنین است و از این رو آنان سبب ایمنی و بقا برای اهل زمین هستند».

۵۷. نهایی، ج ۳، ص ۱۷۷

۵۸. فیض القدیر، ۱۵/۳

۵۹. صواعق المحرقة، ص ۹۰

«مهدی (علیه السلام)» در حدیث ثقلین

براساس احادیث، حضرت مهدی (علیه السلام) فردی از «عترت» و «اهل بیت» و فرزندان پیامبر اکرم (ص) است. از این رو یکی از دو چیز گرانقدری است که در حدیث ثقلین پیامبر بدان سفارش کرده اند.

۱- مهدی فردی از اهل بیت است

«قال رسول الله ﷺ لا تنقضی الایام و لا یذهب الدهر حتی یمید العرب رجل بن اهل بیتی الله یواطی اسمی» یعنی «(روزگار به پایان نمی رسد و عمر دنیا سپری نمی شود مگر اینکه فردی از اهل بیت من بر عرب ماکم می شود نامش هم نام من است)».^{۶۰}

ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاجم سجزی می گوید: «قد تواتر الاخبار و استفاضت بکثرة رواتی عن المصطفی ﷺ بمجیء المهدی و انه من اهل بینه و انه یملاء الارض عدلا و انه یخرج مع عیسی فیساعده علی قتل الرجال ... و انه یوم هذه الامة و عیسی یصلی خلفه».^{۶۱}

درباره آمدن مهدی (و بشارت به ظهور او) و این که مهدی از اهل بیت پیامبر (ص) است، اخبار «متواتر» و «مستفیض» است (و این وعده حتمی است). در این اخبار آمده که حضرت مهدی (علیه السلام) زمین را مالا مال از عدل می کند و قیام او با ظهور عیسی (علیه السلام) همزمان است. عیسی (علیه السلام) مهدی (علیه السلام) را در قتل دجال یاری می کند و مهدی (علیه السلام) بر این امت پیشوایی می کند و امام می گردد و عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد.

۲- مهدی (علیه السلام) فردی از «عترت» است

یوسف بن یحیی مقدسی سلمی در نخستین باب کتاب «عقد الدرر» خود اولین باب را چنین عنوان می دهد که «فی بیان انه من ذریة رسول الله و عترته» یعنی «باب اول در بیان این مطلب است که مهدی از ذریه پیامبر و عترت اوست» و آنگاه ۳۴ حدیث در این باره

۶۰. مسند احمد، ۳۷۶/۱ سنن ابو داود ۱۰۷/۴

۶۱. الحاوی للفناوی، ج ۲، ص ۸۶-۸۵

نقل می کند که برخی از آنها در کتاب هایی همچون «المعجم الكبير»، «سنن ابی داود»، «سنن ابی ماجه»، «مسند امام احمد» و «مستدرک الصحيحین» آمده است. پیامبر ﷺ می فرماید: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة سلام الله علیها»^{۶۲} یعنی «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

۳- مهدی از فرزندان پیامبر است.

در دسته ای از اخبار، پیامبر اکرم ﷺ مهدی ﷺ را که مردی از فرزندان خود می خواند. «قال رسول الله ﷺ: المهدی منی»^{۶۳} «قال رسول الله ﷺ المهدی رجل من ولدی» یعنی «مهدی از فرزندان من است».^{۶۴}

حافظ ابوالقاسم عبدالرحمن نخعی سهیلی در کتاب «شرح سیره رسول الله ﷺ» درباره فضیلت و برتری فاطمه سلام الله علیها بر زنان جهان می نویسد:

«و من سؤدرها ان المهدی المبشر به فی آخر الزمان من ذریتها فهی مخصوصة بهذه الفضیلة دون غیرها» یعنی «از دلایل سیادت و عظمت فاطمه سلام الله علیها این است که آن مهدی که مژده ظهور او را در آخر الزمان داده اند از ذریه او است. پس این فضیلت ویژه فاطمه سلام الله علیها است نه غیر او».^{۶۵}

ب) حدیث «من مات»

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» یعنی «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».^{۶۶}

۶۲ . عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۳۵

۶۳ . مستدرک حاکم ۵۵۷/۴ الجامع الصغیر ۶۷۲/۲ ح ۹۲۴۴

۶۴ . کمال الدین ۲۸۷/۱ ح ۵ باب ۲۵ فراند المطین ۳۳۵/۲ ح ۵۸۷

۶۵ . عقد الدرر ص ۲۰۵

۶۶ . صحیح بخاری، ۱۳/۵ صحیح مسلم، ۲۱/۶، ۲۲.

در میان اهل سنت صاحبان «صحاح سته» این حدیث را از هفت نفر از صحابه نقل کرده اند که عبارتند از :

- ۱- زید بن ارقم ۲- عامر بن ربیع غنوی ۳- عبدالله بن عباس ۴- عبدالله بن عمر
- ۵- ابوالدرداء ۶- معاذ بن جبل ۷- معاویه بن ابی سفیان

علاوه بر این هفت نفر احادیث مشابهی نیز از ابوهریره و انس بن مالک نقل شده است. کافی است بدانیم که تنها علامه مجلسی (رحمه الله) این حدیث را با **چهل** سند از طرق اختصاصی شیعه در «بحار الانوار» آورده است.^{۶۷}

علمای اهل سنت این حدیث را در بیش از هفتاد کتاب از منابع حدیثی خود آورده اند که برخی از آنها عبارتند از: ۱- «مسند ابوداود» ۲- «مصنف» حافظ عبدالرزاق بن همام صفانی ۳- «سنن» سعید بن منصور خراسانی ۴- «طبقات الکبری» محمد بن سعد کاتب واقدی ۵- «مسند» حافظ ابوالحسن علی بن جعد جوهری ۶- «مصنف» ابن ابی شیبه ۷- «صحیح بخاری» ۸- «صحیح مسلم» و ...^{۶۸}

جناب آقای مهدی پور از میان ۳۳ متن این حدیث ۳۰ متن آن را آورده و دسته بندی نموده که در این میان ۱۰ متن آن اختصاص به اهل سنت دارد و ۱۳ متن آن اختصاص به شیعه و ۷ متن باقیمانده عینا در منابع مورد اعتماد شیعه و سنی ذکر شده است. ایشان به ذکر اسامی افرادی که مدعی «متواتر» بودن این حدیث هستند، می پردازند افرادی از جمله شیخ مفید، شیخ بهایی، علامه مجلسی، قندوزی، حنفی و قاضی بهلول، بهجت، افندی، زنگنه، زوری و ابن ابی الحدید را نام می برد.

این حدیث با وجود فراوانی متون اختلاف در بعضی کلمات اکثرا با جمله «مات میتة جاهلیة» و گاهی هم با جمله «مات یهودیا او نصرانیا» یا با تعبیری که بیانگر سوء عاقبت امام شناس است به پایان می رسد.

۶۷. بحار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵

۶۸. شناخت امام مهدی (عج)، فقه ایمانی، ص ۴۴-۳۰

بخش ابتدایی این احادیث از دو حال خارج نیست گروهی با «من مات» شروع می‌گردد که نشناختن امام زمان را تهدید به مرگ جاهلی می‌کند و گروه دیگر که با الفاظی چون «من خرج» شروع می‌شود و تمرد و نافرمانی از امام را به مرگ جاهلی منتهی می‌داند.

آنچه مسلم است اینکه امامی که شناختن او مرگ جاهلی را به دنبال دارد و سرپیچی از دستوراتش جهنم را در پی دارد، آن امام بر حق واجد شرایط، و دعوت کننده به امر الهی است نه امام کفر صفت و دعوت کننده به آتش و آلوده به انواع فسق و فجور.

بر این اساس چنین امامی قبل از هر چیز باید اولاً برخوردار از بالاترین مقام علمی و لیاقت همه جانبه ای باشد که بتواند در قلمرو، وسیع و پهناور، امامت و رهبری اسلامی را بعهده گیرد تا مسلمانان در صورت شناخت او و پیروی از دستوراتش از مرگ جاهلی رهایی یابند. ثانیاً برخوردار از پاکی همه جانبه و مصونیت از هوی و خطا باشد تا نه تنها خود دچار کج رویهای عقیدتی - علمی و عملی نگردد بلکه یکایک گروهها و افراد را هم از هر طبقه رهنمود به حق نماید، چنین امامی است که شناختن یا شناختنش بدینگونه سرنوشت ساز است و کار بهشت یا جهنم آدمی را یکسره می‌کند.

با توجه به نوشته مورخان پیامبر اکرم از آغاز امر نبوت و نخستین روزهای بعثت، این حقیقت را خاطر نشان فرمودند که هیچ فرد یا گروهی حتی حضرتش، خود مختار در تعیین زمامدار و خلیفه بعد از خود نیست بلکه اختیار و انتخاب آن بدست خداست.

آن حضرت در پاسخ قبیله بنی عامر بن صعصعه که گفتند اگر از تو پیروی کنیم و تو بر مخالفان خود پیروز شوی آیا زمام امور بعد از خود را به دست ما می‌دهی؟ فرمودند: «زمام امر بدست خدا است و هر طوری که او بخواهد عمل می‌کند».^{۶۹}

بر این اساس امامت و خلافت پس از پیامبر ﷺ چیزی نیست که به مردم واگذار شود. اگر طبق عقیده اهل سنت اختیار این کار به خود امت واگذار شود دیگر معنی ندارد که مسلمانان را ترغیب کنند که امام خود را بشناسند تا مبادا بر اثر شناختن او گرفتار مرگ جاهلی شوند و سرنوشت آنها به جهنم منتهی گردد.

با دقت در حدیث «من مات...» و شرح کوتاهی که برای آن بیان شد به نکات زیر دست می‌یابیم: ^{۷۰}

۱. ضرورت اصل امامت و رهبری واجد شرایط در نظام عقیدتی اسلام.
 ۲. ضرورت استمرار امامت و وجود امام در هر زمانی.
 ۳. تعداد امام برحسب زمانهای مختلف است نه برحسب کشور و نژاد.
 ۴. نشناختن امام زمان در هر عصری انسان را به مرگ جاهلیت می‌میراند.
 ۵. لزوم اعلم و اتقی بودن امام.
 ۶. نفی امامت عموم متصدیان خلافت که فاقد شرایط فوق هستند. اولاً به جهت عدم انطباق راه و رسم آنها با امام زمان، که در حدیث فوق مطرح شده است و ثانیاً اینکه هیچکس نشناختن آنها را موجب مرگ جاهلیت نمی‌داند.
 ۷. خلاصه شدن راههای شناخت امامی که نشناختنش مرگ جاهلی را در پی دارد، در معرفی از ناحیه پیامبر یا امام پیشین و یا اظهار معجزه، چون شناخت چنان ویژگی‌های درونی فقط از چنین راههایی میسر است.
 ۸. هر کس در برابر سؤال از امام زمان عصر خود پاسخی نداشته باشد و برآن حال بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.
 ۹. با توجه به قطعی بودن حدیث «من مات»، تنها شیعه اثناعشری در پرتو عقیده راستین به امامت ائمه اثناعشر که آخرین آنها حضرت مهدی موعود است توانسته است مصداق بی چون و چرای این حدیث باشد.
 ۱۰. براساس این حدیث و احادیث پیرامون تعداد خلفای پیامبر، ائمه اثناعشر شکی نخواهد بود که دوازدهمین امام و خلیفه رسول خدا ﷺ حضرت مهدی موعود علیه السلام است.
- (ج) حدیث اثناعشر خلیفه :

جابر بن سمره می گوید که: «سمعت رسول الله يقول لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفة ثم قال كلمة لم اسمعها فقلت لابي ما قال؟ فقال كلهم من قریش».^{۷۱}

یعنی «پیامبر گرامی در دوران میات خود تصریح فرمودند که پس از ایشان دوازده نفر به خلافت فوهند (سید که همگی از قریشند و عزت اسلام در سایه خلافت آنان فوهد بود».

در تاریخ اسلام دوازده خلیفه ای که حافظ و نگهبان عزت اسلام باشند جز دوازده امامی که شیعه بدانها معتقد است نمی توان یافت؛ زیرا دوازده خلیفه ای که پیامبر معرفی می کند، اولاً بلافاصله پس از آن حضرت به عنوان خلیفه ایشان معرفی می گردیدند و ثانیاً مایه عزت اسلام بوده ثالثاً هیچ وقت اسلام بدون آنان نبوده است. چنانکه از ظاهر «لا يزال» فهمیده می شود.

همه می دانیم که پیامبر در هیچ زمانی بدون خلیفه نبوده اند اکنون باید دید که این دوازده نفر کیستند؟ اگر از خلفای چهارگانه بگذریم دیگر خلفا مایه عزت اسلام نبودند تاریخ زندگی خلفای اموی و عباسی بر این مطلب گواهی می دهد ولی دوازده امام شیعه که همگی در عصر خود مظهر تقوا و حافظ سنت رسول خدا بوده اند پیوسته مورد توجه صحابه و تابعین و سنت های بعدی قرار داشتند و به علم و وثاقت معروف هستند.

علاوه بر اینکه غیر از شیعه کسی دوازده امامی را که از رحلت پیامبر ﷺ و تا آخر دنیا استمرار داشته باشد سراغ ندارد. اگر تنها مصداق حدیث «اثني عشر خليفة» را بپذیریم که حق نیز همین است با مراجعه به تاریخ می بینیم که یازده امام آمده اند و شهید شده اند و اکنون دوران امامت و خلافت دوازدهمین امام می باشد.

خلاصه :

از مجموع اخباری که با اسم «اثني عشر خليفة» و تعابیر آن شبیه آن آمده است به دست

می آید:

۱- وجود امامان ۱۲ نفر است.

۲- امامت آنها مستمر تا آخر دنیا است با توجه به جمله «لا يزال الاسلام و لا ينقضی»

۳- همگی آنها از قریش هستند.

۴- غیر از شیعه کسی چنین ادعایی را ندارد.

و در صورتی که به این چهار نکته با استفاده از تاریخ، معتقد شدیم نکته بعدی را نیز

باید بپذیریم که:

۵- امام مهدی علیه السلام دوازدهمین امامی است که از سال ۲۶۰، امامت را برعهده دارد.

از مجموع این روایات به خوبی آشکار است که آن ثقل همدوش قرآن که بساید به آن

تمسک نمود و آن خلیفه بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در پرتو امامت او، اسلام عزیز می گردد و

شناختن او باعث خروج از اسلام می شود، همان حضرت مهدی علیه السلام است.

۲- احادیث خاص

مهدویت از جمله عرصه‌هایی است که تمامی معصومین علیهم السلام در آن سخن گفته اند. شاید گزاف

نباشد اگر بگوییم که کمتر اویی وجود دارد که پیرامون مهدویت روایتی را نقل نکرده باشد.

در جوامع روایی راویان مختلف بیش از شش هزار حدیث در این باره روایت کرده اند. برای

نمونه مؤلف محترم کتاب شریف «منتخب الاثر» با استفاده از ۱۵۷ منبع شیعی و سنی حدود

شش هزار و سی و شش روایت را در هشتاد و دو باب مطرح می کند که نهصد و چهل و دو

روایت آن بدون تکرار و بطور کامل آنها را ذکر کرده و در مابقی موارد ارجاع به احادیث

مختلف می دهد.

«معجم الاحادیث الامام المهدی» ۱۹۴۱ روایت را بدون تکرار نقل می کند که از

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۵۶۰ حدیث، از امام علی علیه السلام ۱۳۰ حدیث، از امام حسن علیه السلام ۹ حدیث، از امام

حسین علیه السلام ۱۰ حدیث، از امام سجاد علیه السلام ۲۲ حدیث، از امام باقر علیه السلام ۶۰ حدیث، از امام

صادق علیه السلام ۲۹۷ حدیث، از امام کاظم علیه السلام ۱۹ حدیث، از امام رضا علیه السلام ۳۰ حدیث، از امام

جواد علیه السلام ۹ حدیث، از امام هادی علیه السلام ۱۳ حدیث، از امام عسکری علیه السلام ۴۲ حدیث، را نقل

می کند و پس از ذکر ۱۳۰ مورد توفیق و دعا و ... بیش از ۵۰۰ حدیث را در جلد پنجم در ذیل آیاتی که به امام مهدی و ویژگی های او تأویل شده است ذکر می کند .

دکتر عبدالعظیم البتوی از علمای اهل سنت در موسوعه دو جلدی خود پیرامون حضرت مهدی، ۳۸۸ حدیث را نقل می کند و به بررسی سند و تصحیح و تضعیف تک تک آنها می پردازد

ما در اینجا از میان احادیث فراوان و مباحث گسترده، به بیان موارد مشترک از مسائل مهدویت در روایات شیعه و سنی می پردازیم و برخی از موارد اختلافی را بررسی می کنیم.

الف) عرصه های مشترک

در زمینه مهدویت مواردی مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است که ما ضمن اشاره به برخی از این موارد برای هر یک شاهی از روایات فریقین یا کلمات علمای آنان می آوریم. از آنجا که روایات در مصادر حدیثی مورد اتفاق و قبول اهل سنت است لذا این روایات را به عنوان نظر آنان قلمداد می کنیم. (برگرفته از مجله طلوع، شماره پنج، مقاله موارد اتفاق مذاهب در قضیه مهدویت، ص ۲۱-۳۸)

۱- اتفاق بر اصل قضیه مهدویت

یکی از موارد اتفاقی بین شیعه در قضیه مهدویت، اتفاق بر اصل آن است. امت اسلامی مگر عده قلیلی از غربزدگان و روشنفکر نمایان مانند احمد امین مصری بر این مسئله اتفاق دارند که در آخر الزمان شخصی به نام مهدی از ذریه پیامبر ﷺ ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می نماید.

عمده علت تأکید بر این اعتقاد وجود تعداد بسیار و در حد تواتر روایات درباره این قضیه از پیامبر اکرم ﷺ و اهل سنت است. معلوم است که هر قضیه ای که به حد «تواتر» برسد یا از آن حد «بالا تر» باشد از دایره شک و تردید خارج شده و انسان را به یقین می رساند.

شهید صدر در این باره می گوید: «به راستی اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان پیشوای منتظر برای تغییر جهان به عالمی بهتر، در احادیث پیامبر اکرم ﷺ به طور عموم و به

ویژه در روایات اهل بیت عنیم السلام آمده است. در روایات فراوان جدی بر این مسئله تأکید شده که جای هیچ شکّی را برای انسان باقی نمی گذارد.»

تنها از طرق برادران اهل سنت حدود چهارصد روایت از پیامبر ﷺ درباره حضرت مهدی احصاء و شمارش شده است. بیش از شش هزار روایت برآورد شده است و این رقم بزرگی است که در بسیاری از فضایای اسلامی بدیهی، برای آن نظیری وجود ندارد. قضایایی که معمولاً مسلمانان در آن تردید نمی کنند.^{۷۲}

حافظ ابن حجر عسقلانی می گوید:

«تواتر الاخبار بان المهدي من هذه الامة» یعنی «اخبار به مد تواتر دلالت دارد بر اینکه مهدی از امین امت (اسلام) است».^{۷۳}

قاضی شوکانی می گوید:

«وهي متواترة بلا شك ولا شبهة». یعنی «امادیت مهدی بدون شک و شبهه متواتر است».^{۷۴}

ابن حجر هیثمی می گوید:

«و الاحادیث التي جاء فيها ذكر ظهور المهدي ﷺ كثيرة متواترة» یعنی «امادیتی که در آن اشاره به ظهور مهدی است بسیار زیاد و به مد تواتر است».^{۷۵}

قرمانی دمشقی می گوید:

«اتفق العلماء على ان المهدي هو القائم في آخر الزمان و قد تعاضدت الاخبار على ظهوره» یعنی «علما بر این امر اتفاق دارند که مهدی همان قیام کننده در آخر الزمان است و اخبار و امادیت ظهور آن حضرت یکدیگر را تأیید می کنند».^{۷۶}

۷۲. بحرث حول المهدي، ص ۶۲ و ۶۳

۷۳. فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶۲

۷۴. ابراز الوهم المکنون، ص ۴

۷۵. صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۱۱

مبار کفوری می گوید :

«و اعلم ان المشهور بين كافة من اهل الاسلام على ممر الاعصار انه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البيت يسمى بالمهدي» یعنی «بدان که مشهور بین تمام مسلمانان در طول زمان ها این است که به طور ممتد در آخر الزمان شخصی از اهل بیت ظهور خواهد کرد. او مهدی نام دارد».^{۷۷}

۲- اتفاق بر وجوب اعتقاد به امر مهدی علیه السلام

قضیه امام مهدی از امر غیبیه است که از طریق وحی به آن خبر داده شده است. قرآن به صراحت بر این نکته تأکید دارد که یکی از نشانه های پرهیزکاران ایمان به غیب است (..هدی للمتقين الذين بالغيب)^{۷۸}

شیخ صدوق با تمسک به این آیه می گوید :

«و لا يكون الايمان صحيحا من مؤمن الا من بعد علمه بحال من يؤمن به ... كذلك لن ينفع ايمان من آمن بالمهدي القائم حتى يكون عارفا بشأنه في مال غيبته» یعنی «ایمان شخص مؤمن به آن حضرت علیه السلام بدون علم به حال امام زمان علیه السلام صحیح نخواهد بود ... و نفعی به او نمی رسد مگر در صورتی که عارف با شأن آن حضرت در زمان غیبت باشد».^{۷۹}

به همین سبب در روایات شیعه و سنی مشاهده می کنیم که منکر خروج مهدی علیه السلام کافر شمرده شده است. جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند :

«من انكر خروج المهدي فقد كفر بما انزل على محمد». یعنی «کسی که منکر خروج مهدی است به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است».^{۸۰}

۷۶. اخبار الدول و آثار الاول، ج ۱، ص ۲۶۳

۷۷. تحفه الاخودی شرح حدیث ۲۳۳۱

۷۸. بقره، ۲۳

۷۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۹۱

۸۰. الحادی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۳

امام صادق علیه السلام در روایتی در بیان مصادیق غیب که ایمان به آن لازم است می فرماید:

«متقین، شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب نیز همان حجت غائب است؛ یعنی مهدی منتظر»^{۸۱}

در میان اهل سنت احمد بن محمد بن صدیق می گوید:

«الایمان بخروجه واجب و اعتقاد ظهوره تصدیقا لخبر الرسول محتم» یعنی «با ایمان به خروج مهدی واجب، و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق خبر پیامبر صلی الله علیه و آله متیم و ثابت است»^{۸۲}.

سفارینی حنبلی می گوید:

«الایمان بخروج المهدي واجب كما مقرر عند اهل العلم و مدون فی عقاید اهل السنة و الجماعة» یعنی «ایمان به خروج مهدی واجب است همانگونه که نزد اهل علم ثابت و در عقاید اهل سنت مدون است»^{۸۳}.

شیخ ناصر الدین البانی وهابی می گوید:

«ان عقیده خروج المهدي عقیده ثابتة متواترة عنه صلی الله علیه و آله يجب الایمان بها لانها من امور الغیب و الایمان بها من صفات المتقین» یعنی «همانا عقیده به خروج مهدی عقیده ای ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ایمان به آن واجب است زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن از صفات پرهیزکاران شمرده شده است»^{۸۴}.

۳- اتفاق بر فراگیر بودن دعوت و حکومت او

۸۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴

۸۲. ابراز الوهم المکنون، من کدام ابن خلدون، ۴۳۶-۴۳۳

۸۳. الاذاعه، ۱۴۶

۸۴. مجله التمدن الاسلامی، ش ۲۲، ص ۶۴۲، چاپ دمشق

یکی از موارد اتفاق در قضیه مهدویت، اتفاق بر فراگیر بودن دعوت و حکومت جهانی آن حضرت است، آیات و روایات بسیاری بر این مسئله دلالت دارد.

خداوند در قرآن می فرماید: «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون»^{۸۵}

همانگونه که در آیه ای دیگر می فرماید: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض»^{۸۶}

علاوه بر آیات فوق روایات فریقین بر این موضوع دلالت می کند.

حاکم نیشابوری از ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «تملا الارض جورا و ظلما فيخرج رجل من عترتي يملك الارض سبعا او تسعا فيملا الارض قسطا و عدلا» یعنی «زمین پر از ستم و ظلم می شود در این هنگام شخصی از عترت من فروج کرده مدت هفت یا نه [سال] مالک کل زمین خواهد شد و در این هنگام زمین را پر از عدل و داد می کند».^{۸۷}

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«يملك القائم ثلاث مائه سنة و يزداد تسعا كما لبث اهل الكهف في كهفهم يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جولا فيفتح الله له شرق الارض و غربها ... حتى لا يبقى الا دين محمد» یعنی «امام مهدی علیه السلام ۳۰۹ سال حاکم بر زمین می شود همان مقدار که اصناف کف در غارشان درنگ کردند. و زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب عالم را فتح می کند تا تنها دین محمد بر روی زمین باقی بماند».^{۸۸}

۸۵. انبیاء، ۱۰۵۶.

۸۶. نور، ۵۵.

۸۷. مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸.

۸۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۴- اتفاق بر این که مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر ص عترت آن حضرت و از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام است.

با ملاحظه روایاتی که از شیعه و سنی به دست ما رسیده است پی می بریم که حضرت مهدی علیه السلام فرزند حضرت زهرا و از عترت پیامبر ص است. اینک به بعضی از روایات این موضوع اشاره می کنیم:

سعید بن مصیب از پیامبر نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ» یعنی «مهدی از عترتم و از اولاد فاطمه است».^{۸۹}

ترمذی به سند خود از پیامبر نقل می کند که ایشان فرمودند: «يَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَطِّي اسْمَهُ اسْمِي» یعنی «شخصی از اهل بیتم متولی کل زمین خواهد شد که همنام من است».^{۹۰}

«قال رسول الله ص: ابشري يا فاطمه فان المهدي منك» یعنی «بشارت باد بر تو ای فاطمه که مهدی از نسل تو است».^{۹۱}

۵- اتفاق بر این که لقب او مهدی است

برای امام زمان علیه السلام القاب و عناوین متعددی در روایات ذکر شده است ولی یکی از القابی که مورد اتفاق بین شیعه و سنی است لقب «مهدی» است.

مقدسی شافعی به سند خود از پیامبر نقل می کند که:

«يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ عَلِيَّ رَأْسَهُ غِمَامَةً» یعنی «مهدی فروج می کند در حالیکه بالای سر او ابری است».^{۹۲}

۸۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۶

۹۰. جامع ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵

۹۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۴

۹۲. عقدا لدرر، ص ۱۳۵

این حدیث را شیخ طوسی و مجلسی نیز از طرق شیعه نقل کرده‌اند هرچند در فرهنگ شیعه اغلب از امام زمان با لقب قائم نام برده می‌شود ولی استعمال واژه شریف «مهدی» نیز کاملاً مانوس می‌باشد.

۶- اتفاق در برخی از اوصاف شخصی آن حضرت

حاکم نیشابوری در مستدرک و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند :

«الْمَهْدِيُّ مِنِّي أَجْلَى الْجِبْتِ، أَقْنَى الْأَنْفِ» یعنی «مهدی از من است پیشانی آشکار و بلند بینی کشیده دارد».^{۹۳}

ابن کثیر در کتاب «النهایه» در شرح این حدیث می‌گوید :

«أَجْلَى الْجِبْتِ» از «جلی» است به معنای کنار رفتن موی جلوی سر از پیشانی.

«أَقْنَى الْأَنْفِ» از «قنی» به معنی بلندی بینی است با تیزی طرف آن و منحنی بودن

وسطش. ولی انحنای در وسط بینی به حدی نیست که سبمای او را مشوه جلوه دهد».

این ویژگی حضرت در روایات متعدد شیعه از جمله «دلائل الامام» و «غیبت نعمانی» از پیامبر نقل شده است.^{۹۴}

۷- اتفاق بر بعضی از علانم ظهور آن حضرت :

از روایات فریقین استفاده می‌شود که قبل از قیام حضرت مهدی «ندای آسمانی» و «خسف بیدا» روی می‌دهد و حکومت حقی برای زمینه سازی ظهور آن حضرت تشکیل می‌گردد.

^{۹۵} «قال رسول الله : ینادی مناد من السماء ان امیرکم فلان»

^{۹۶} امام صادق علیه السلام : «ینادی مناد من السماء ان فدانا امیر»

^{۹۳} مستدرک، ج ۴، ص ۵۷

^{۹۴} نعمانی، ۳۰۶

^{۹۵} المعجم الاوسط طبرانی، ج ۵، ص ۵۹

«ندایی منادی از آسمان بر می فیزد که همانا فلانی (حضرت مهدی) امیر و امام شماست».

مسلم به سند خود از عاشیه نقل می کند که رسول خدا فرمود :

«سيعود بهذا البيت يعني مكة قوم ليست لهم منعة ولا عدة يبعث اليهم جيش حتى اذا كانوا بييدا من الارض خسف بهم» یعنی «به زودی جماعتی به مکه پناه می برند که برای آنان مفاظ و امکاناتی نیست و از طرف دیگر لشکری به سوی آنها فرستاده می شود. هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء (رسید به زمین فرو می رود)».^{۹۷}

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود :

«للقائم خمس علامات: السفیانی و الیمانی و الصیحه من السماء و قتل النفس الزکیة والخسف بالبيداء يخرج قوم من المشرق یوطئون للمهدی سلطانه».^{۹۸}

۸- اتفاق بر اقتدای حضرت عیسی به آن حضرت علیه السلام:

بر اساس روایات فریقین هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام حضرت عیسی از آسمان نازل می شود و در نماز به امام زمان اقتدا می کند .

«قال رسول الله : ينزل عيسى بن مريم فيقول امير هم تعال صل لنا! فيقول: لا ان بعضكم امراء بعض تكرمه الله هذه الامة» یعنی «عیسی ابن مریم از آسمان فرو می آید امیر آنها (حضرت مهدی) به حضرت عیسی می گوید : پیش بیا و برای ما امامت کن! او در جواب می گوید خیر به (استی بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر است به جهت اکرام فدا بر این امت».

بخاری نیز نقل می کند که پیامبر فرمودند :

۹۶ . غیبه نعمانی، ب ۱۴، ح ۲۸، ص ۲۷۲

۹۷ . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۷

۹۸ . سنن ابن ماجه، ح ۳، ج ۴۰۸۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، باب ۱، ح ۳۸

«کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» یعنی «چگونه فواهدی بود زمانی که عیسی بن مریم در میان شما فرود می آید و امامتان از شماست».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلى خلفه» یعنی «روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او اقامه نماز فواهد کرد».^{۹۹}

۹- اتفاق بر اصلاح امر او در یک شب

روایات اسلامی بر این امر اتفاق دارند که خداوند متعال امر فرج آن حضرت را در یک شب اصلاح خواهد کرد همان گونه که امر موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح کرد.

«قال رسول الله المهدی منا اهل البيت يصلحه الله فی لیلة» یعنی «مهدی از ما اهل بیت است خداوند امر فرج او را در یک شب اصلاح خواهد کرد».^{۱۰۰}

شیخ صدوق در «کمال الدین»، ج ۱، باب ۶، ص ۳۰۲ از پیامبر نقل می کند:

«المهدی منا اهل البيت يصلح الله له امره فی لیلة»

۱۰- اتفاق بر بیعت کردن او با بین رکن و مقام

بر اساس روایات فریقین هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می شود. «قال رسول الله یبایع له الناس بین الرکن و المقام» یعنی «مردم با او بین رکن و مقام بیعت می کنند».^{۱۰۱}

آن حضرت در حدیث دیگر می فرماید:

«و الله یا بنی هلال! مهدی هذه الامة الذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا و الله انی لاعرف جمیع من یبایعه بین الرکن و المقام و اعرف اسماء الجمیع و قبائلهم یعنی به خدا سوگند ای فرزندان هلال مهدی این امت است که زمین را پر از عدل و داد فواهد

۹۹. کمال الدین شیخ صدوق، منتخب الاثر، فصل اول، باب رابع، ج ۹

۱۰۰. سنن ابن ماجه، ص ۳۶، ح ۴۰۸۵

۱۰۱. الغیبه شیخ طوسی، ص ۵۴، ح ۴۶۳

کرد آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. به خدا سوگند تمام کسانی را که با او بین رکن و مقام بیعت می کنند می شناسیم و نام های تمام آنها و قبایلشان را می دانم».^{۱۰۲}

II- اتفاق بر اینکه او عالم را پر از عدل و داد می کند .

«قال رسول الله لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بیته یملأها عدلا کما ملئت جورا» شیخ طوسی در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام در این باره چنین روایت می کند :

«یظهر صاحبنا و هو من صلب هذا و او ما بیده الی موسی بن جعفر علیه السلام و یملأها عدلا کما ملئت جورا و ظلما» یعنی «صاحب ما ظهور می کند در حالی که از نسل این است. - حضرت علیه السلام با دست به امام موسی علیه السلام اشاره کردند- آنگاه زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از جور و ظلم شده است».^{۱۰۳}

۱۲- اتفاق بر توسعه اقتصادی در عصر ظهور

با مراجعه به روایات فریقین در می یابیم که در عصر ظهور امام زمان علیه السلام توسعه و رفاه اقتصادی به حدی می رسد که بشر مانند آن را در طول تاریخ به خود ندیده است. ابوسعید خدری از پیامبر نقل می کند :

«تنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم کم ینعموا مثلها قط» یعنی «امتم در زمان ظهور مهدی علیه السلام چنان متنعم می شوند که هرگز از مانند آن برخوردار نشده بودند».^{۱۰۴}

شیخ صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند :
«ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها... و تظهر الارض کنوزها حتی یراها الناس علی وجهها و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و يأخذ منه زکاته فلا یجد احدا یقبل منه ذلك استعتی الناس بما رزقهم الله من فضله» یعنی «به راستی قائم ما هنگامی که قیام کند زمین به نور

۱۰۲. بحار، ج ۳۶، ص ۲۵۶، ح ۷۵، و الحاوی للفتاوی، ج ۷۶/۲، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۹۶، ح ۳۹۶۰

۱۰۳. بحار، ج ۴۹، ص ۲۶، ح ۴۴

۱۰۴. مصنف ابن ابی شیبہ، ۱۹۶/۵

پرونده‌اش نورافشان خواهد شد ... و زمین گنجه‌های خود را ظاهر می‌کند. مردم آنها را بر روی زمین خواهند دید. شخصی از شما دنبال کسی می‌گردد که به او صلح کرده، زکات مالش را از او بپذیرد. ولی هیچ کس را نمی‌یابد که آن مال را از او قبول کند؛ زیرا خداوند متعال مردم را به آنچه به آنها روزی داده بی‌نیاز کرده است».

غیر از این موارد دوازده گانه امور اتفاقی دیگری مانند اتفاق برحتمی بودن دولت نو. در آخر الزمان بودن حکومتش، و برخی ویژگی‌های حکومت ایشان را می‌توان نام برد که در این بخش به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

ب) عرصه‌های اختلافی

همانگونه که دیدید دو مذهب شیعه و سنی در نقاط مختلفی پیرامون مهدویت اشتراک نظر دارند با این وجود گروهی از اهل سنت در برخی عرصه‌های مهدویت دیدگاهی متفاوت از شیعیان دارند.

آنچه که در این عرصه مقدری قابل توجه است یکی موضوع ولادت و دیگری نسب آن حضرت است که در میان اهل سنت دو نظر وجود دارد گروهی قابل توجه از آنان، عقیده‌ای مطابق با نظر شیعیان دارند و معتقدند که امام مهدی علیه السلام است که در سال ۲۵۵ قمری به دنیا آمدند و برخی دیگر نظری متفاوت دارند که در این بخش مابه بررسی این دو مطلب می‌پردازیم.

۱- ولادت امام مهدی علیه السلام

اثبات ولادت هر فردی پیش از هر چیزی با اعلام پدر وی و شهادت دادن قابله‌ای صورت می‌پذیرد که در به دنیا آمدن نوزاد مددکار مادر بوده است. هرچند هیچ کس غیر از این دو او را مشاهده نکرده باشد. چه رسد به این که صدها تن دیگر نیز وی را دیده باشند و خود وی به اموری مبادرت ورزیده باشد که نزدیکانش به آنها وقوف یافته‌اند و تعلیمات و سفارش‌ها و راهنمایی و نصیحت‌ها و نامه‌ها و دعاها و سخنان مشهور و اخبار منقولی از ایشان صادر شده باشد و وکیلان وی معروف، و سفیران او معلوم و معین باشند و در هر

۱۹- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۲۰- عبدالله سوری

۲۱- عمرو اهوازی

۲۲- علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی

۲۳- علی بن محمد شمشاطی، فرستاده جعفر بن ابراهیم یمانی

۲۴- غانم ابوسعید هندی

۲۵- کامل بن ابراهیم مدنی

۲۶- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری

۲۷- محمد بن احمد انصاری ابونعیم زبیدی که در این شرفیابی حدود سی نفر

همراهش بودند. از جمله: ابوعلی محمردی، علان کلینی «دانی ثقة الاسلام کلینی» ابوالهثیم

دیناری، ابوجعفر احول همدانی، سید محمد بن قاسم علوی عقیقی.

۲۸- سید موسوی محمد بن اسماعیل بن امام موسی بن جعفر علیه السلام که در زمان حیاتش

کهن سال ترین فرزندان رسول خدا بود.

۲۹- محمد بن جعفر ابوالعباس حمیری به سرپرستی گروه نمایندگان شیعیان قم.

۳۰- محمد بن حسن بن عبدالله قمیمی زبیدی، معروف به ابن سوره

۳۱- محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر کبیر، خادم حضرت امام رضا علیه السلام

۳۲- محمد بن عثمان عمری که با اجازه حضرت عسکری به اتفاق چهل مرد به

محضر حضرت مهدی علیه السلام شرفیاب شده که در بیان آنان معاویه بن حکیم بوده است.

۳۳- محمد بن ایوب بن نوح

۳۴- یعقوب بن سقوش

۳۵- یعقوب بن یوسف ضراب غسانی

۳۶- یوسف بن احمد جعفری

(د) شهادت و کالای امام مهدی علیه السلام و کسانی که به هنگام دیدار شاهد معجزاتی از آن

حضرت برده اند.

شیخ صدوق اسامی افرادی را ذکر کرده است که به معجزاتی امام آگاه بود و ایشان را زیارت کرده اند، از نواب حضرت یا از سایر شیعیان. جالب اینکه ایشان از نقاط و شهرهای متفاوتی هستند که صدوق نام بلاد ایشان را نیز متذکر شده و با اندکی تأملی می توان دریافت که اینان از جهت تعداد به حد «تواتر» رسیده اند. خصوصاً با توجه به تفاوت چشم گیر مناطق جغرافیایی سرزمین های آنان، هم دستی و توافق بر دروغ پراکنی و جعل خبرشان محال است. و اینک نام های برخی از ایشان. (ذکر اسامی فقط جهت مطالعه است).

الف) وکلاء

۱- از بغداد، عمری و فرزندش حاجز بلالی و عطار ۲- از کوفه عاصمی از اهواز، محمد بن ابراهیم بن مهزیار ۴- از قم، احمد بن اسحاق ۵- از همدان، محمد بن صالح ۶- از ری بسامی اسدی یعنی محمد بن ابوعبدالله کوفی ۷- از آذربایجان، قاسم بن علاء ۸- از نیشابور، محمد بن شاذان.^{۱۰۷}

ب) غیر وکلاء

۱- از بغداد: ابوالقاسم بن ابوخلیس، ابوعبدالله کنندی، ابوعبدالله جنیدی، هارون قزاز نیلی، ابوالقاسم بن دبیس، ابوعبدالله بن فروخ، مسرور طباطبائی، ابوالحسن رضی الله عنه، احمد و محمود فرزندان حسن و اسحاق کاتب از بنی نوبخت و ...

۲- از همدان: محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان، و محمد بن هارون بن عمران.

۳- از دینور: حسن بن هارون، احمد بن اخیه، و ابوالحسن.

۴- از اصفهان: ابن باشاذاله

۵- از جیمره: زیدان

۶- از قم: حسین بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق، و پدر وی و

حسن بن یعقوب

۷- از ری: قاسم بن موسی و پسرش، ابو محمد بن هارون، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابو جعفر رفا

۸- از قزوین: مرداس و علی بن احمد

۹- از نیشابور: محمد بن شعیب بن صالح

۱۰- از یمن: فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن اعجمی و علی بن

محمد شمشاطی

۱۱- از مصر: ابورجاء و غیر او

۱۲- از نصیبین: ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی، هم چنان که اسامی افرادی را که از

مناطق «شهرزور» «فارس» «قابس» و «مرو» بوده‌اند و به شرف زیارت حضرت نائل گشته‌اند نیز ذکر کرده است.^{۱۰۸}

هـ) شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی علیه السلام

افرادی که در بیت امام عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند به همراه برخی کنیزکان، از جمله کسانی بودند که امام مهدی علیه السلام را ملاقات کردند؛ مانند خدمتکار منزل طریف خادم و خادمه ابراهیم بن عبده نیشابوری که همراه آقای خود به زیارت چهره مبارک امام نائل کشت و ابوالادیان خادم و ابوغانم خادم که می گوید:

خداوند به ابو محمد عسکری علیه السلام پسری عطا فرمود که نامش را «م ح م د» علیه السلام گذارد و سه روز پس از ولادتش طفل را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: «این ولی امر شما پس از من است».^{۱۰۹}

اسامی برخی از دیگر از این افراد عبارتست از:^{۱۱۰}

۱- عقید خادم ۲- کنیز ابوعلی خیزرانی ۳- نسیم ۴- ماریه ۵- مسرور آشپز و غلام امام

عسکری علیه السلام ۶- پیرزنی خادمه.

۱۰۸. رک کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳

۱۰۹. کمال الدین، ج ۲، ب ۴۲، ج ۱، ص ۴۳۱

۱۱۰. کمال الدین، ج ۲، ب ۴۳

و) شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی علیه السلام

از جمله اقدامات دد منشانه معتمد این بود که بلافاصله پس از وفات امام عسکری علیه السلام عمال خود را به منزل آن حضرت فرستاد و دستور داد که دقیقاً همه جا تفتیش شود تا امام مهدی را به چنگ آورند و تمامی خدمه و کارگران بیت امام نیز خانواده ایشان را زندانی کردند.

در این میان بعضی از بستگان امام علیه السلام هم به طمع دستیابی به جایگاه امام عسکری علیه السلام در نزد شیعه، به عمال حکومت کمک می کرد. به گونه ای که بر پایه نقل شیخ مفید بلا و مصیبتی نبود که بر بازماندگان امام عسکری علیه السلام وارد نگشت.^{۱۱۱}

این همه در حالی است که امام مهدی علیه السلام تنها پنج سال داشت اما معتمد که می دانست این کودک همان دوازدهمین فرد اهل بیت است و همو تخت طاغوتیان را واژگون خواهد کرد، به کمی سن و سال او توجه نمی کرد.

تنها معتمد نبود که رسالت جهانی امام مهدی علیه السلام را فهمیده بوده بلکه پیش از او معتز و مهدی عباسی نیز از آن اطلاع داشتند و به همین سبب بود که امام حسن عسکری علیه السلام بر عدم انتشار خبر ولادت فرزند عزیزش اصرار و تأکید داشت و فقط شیعیان پاکباز و خالص با رعایت تدابیر و مراقبت های لازم از این مسئله آگاه شدند.

مداخله شتابگرانه دولت و در رأس دستگاه حکومتی، خود خلیفه و بیش از دفت بدن مطهر امام عسکری علیه السلام، همگی بیانگر اطلاع یافتن ایشان از ولادت امام مهدی علیه السلام است و تمامی اقدامات آنان در جهت تعقیب و جست و جوی امام و دست یافتن به ایشان و از میان برداشتن حضرتش صورت گرفت نه به جهت تسلیم میراث امام عسکری علیه السلام به دست وارث اصلیش. از این رو یکی از دلایل غیبت حضرت در آینه احادیث پدران بزرگوارش، خوف بر جان شریفش شمرده شده است.

ز) اعتراف تبارشناسان و جمع کثیری از علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی علیه السلام

از جمله مسایلی که بدیهی به شمار می رود ضرورت مراجعه به متخصصان و خبرگان فن در هر حرفه ای است و در مورد بحث ولادت امام مهدی علیه السلام نیز قاعدتا علمای انساب بهتر از دیگران حق اظهار نظر دارند. اکنون قضاوت برخی از ایشان را با هم ملاحظه می کنیم: (ذکر اسامی فقط جهت مطالعه است).

۱- نسابه شهید ابونصر سهل بن عبدالله داود بن سلیمان بخاری.

وی که از بزرگان قرن چهارم هجری بوده می گوید: «علی بن محمد تقی علیهما السلام دارای فرزند بنام جعفر شد که شیعه او را جعفر کذاب می خوانند به جهت آنکه خود را وارث برادرش حسن بن علی عسکری علیهما السلام می دانست و فرزند برادرش یعنی حجت قائم علیه السلام را وارث او نمی شمرد. باری ابهام و اشکالی در نسب وی وجود ندارد».^{۱۱۲}

۲- سید عمری نسابه معروف قرن پنجم هجری وی چنین می نویسد: «ابومحمد امام عسکری علیه السلام وفات یافت و پسرش از نرجس در نزد اصحاب خاص و معتمدین اطرافیانش معلوم و شخص بود و جعفر بن علی به مال و موقعیت برادر خود طمع کرد و فرزند داشتن برادرش را انکار کرد».^{۱۱۳}

۳- فخر رازی شافعی (ن ۶۰۶ هجری) وی چنین می گوید:

«امام حسن عسکری علیه السلام دارای دو پسر و دو دختر بود یکی از آن دو پسرش صاحب الزمان علیه السلام و دیگری موسی نام داشت که در زمان حیات پدر از دنیا رفت».^{۱۱۴}

۴- مروزی از ورقانی (م ۶۱۴)

۵- ابن عنبه (م ۸۲۸ هـ)

۶- نسابه زیدی سید ابوالحسن محمد حسینی بمانی صنعانی

۷- محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ هـ)

۱۱۲. سرالسلسله العلویه، ابونصر بخاری، ص ۳۹

۱۱۳. المجدی فی الساب الطالبین عمری، ص ۱۳۰

۱۱۴. الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، فخر رازی، ص ۷۸-۷۹

۸- نسابه معاصر محمد و یس حیدری سوری، از جمله تبار شناسانی هستند که هر کدام با ذکر عباراتی به ولادت امام مهدی علیه السلام گواهی دادند.

علاوه بر این افراد حدود یکصد و سی و پنج تن دیگر از علمای حدیث، تاریخ فقه انساب، حکمت و عرفان اهل سنت، قائل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام شده اند که برخی از آنان در دوران غیبت صغری می زیستند. به جهت رعایت اختصار فقط به تعدادی از آنان اشاره می شود:^{۱۱۵} (ذکر اسامی افراد فقط جهت مطالعه است).

۱- محمد بن هارون ابوبکر الرویانی (م ۳۰۷ هـ)

۲- احمد بن ابراهیم علی الکنندی (۳۱۰)

۳- محمد بن احمد بن ابی التلج البغدادی معروف به ابن ابی بلخ (م ۳۳۲)

۴- حسین به حمدان ابو عبدالله الخصیبی (م ۳۴۶۹)

۵- ابونصر سهل بن عبدالله بخاری زیدی (م ۳۴۱)

۶- مورخ شهید علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶)

۷- محمد بن احمد بن یوسف کاتب معروف به الخوارزمی (م ۳۸۷)

۸- محمد بن احمد بن ابی الفوارس ابو الفتح بغدادی (م ۴۱۳)

۹- ابونعیم الاصفهانی (م ۴۳۰)

۱۰- احمد بن الحسین البیهقی خسرو جردی الشافعی (م ۴۵۸)

۱۱- مؤلف کتاب «التواریخ و القصص»

۱۲- ابن الخشاب (م ۵۳۶)

ح) اعتراف برخی از اهل سنت به اینکه مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام است

در زمینه بحث مهدویت با اعترافات دیگری از اهل سنت مواجهیم مبنی بر اینکه امام مهدی که ظهورش در آخرالزمان وعده داده شده، کسی نیست مگر محمد بن حسن العسکری امام دوازدهم از ائمه اهل البیت علیهم السلام (ذکر اسامی فقط جهت مطالعه است).

- ۱- محی الدین عربی.^{۱۱۶} ۲- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی. ۳- سبط بن جوزی.
 ۴- محمد بن یوسف ابو عبدالله کنجی شافعی. ۵- نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی.
 ۶- فضل بن روز بهان.^{۱۱۷} ۷- شمس الدین محمد بن طولون حنفی. ۸- احمد بن یوسف
 ابوالعباس قرمانی حنفی. ۹- سلیمان بن ابراهیم معروف به قندوزی حنفی (ینابیع الموده، ج ۳
 ب ۷۹ ص ۱۱۴)

۲- نسب امام مهدی

مهدی از اولاد امام حسین است یا امام حسن علیهما السلام؟

گروهی از اهل سنت با وجود اعتقاد به مهدویت و ویژگی های آن حضرت، بر اساس
 برخی از احادیث معتقدند که ایشان از اولاد امام مجتبی علیه السلام است نه از فرزندان امام حسین
علیه السلام. اینک به بررسی آن می پردازیم.

پژوهش های انجام شده در کتاب های اهل سنت نشان دهنده وجود تنها یک حدیث
 در این مورد است که در سنن ابو داوود سجستانی متن آن بدینگونه آمده است.

«قال علی علیه السلام و نظر الی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سید کما سماه النبی ﷺ و سیخرج من
 صلبه رجل یسمى باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق».^{۱۱۸}

«راوی می گوید : از هارون بن مغیره برایم حدیث کردند که او گفت : عمر بن ابی
 قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت کرد و گفت : علی علیه السلام در مالیکه به
 فرزندش مسن نگاه می کرد گفت : به درستی که این فرزندم آقا و سرور است همانگونه
 که پیامبر ﷺ او را چنین نامید و از صلب او مردی متولد می شود که به نام پیامبرتان

۱۱۶. البیوقیت و الجواهر شعرانی ج ۲ ص ۱۴۳ ۲- مطالب السؤال ابن طلحه شافعی ج ۲ ب ۱۲ ص ۷۹ ۳- تذکره الخواص ابن موزی

ص ۳۶۳ ۴- البیان فی اخبار صاحب الزمان ب ۲۵ ص ۵۲۱

۱۱۷. الفصول المهمه ص ۲۸۷-۲۰۰ ۶- دلائل الصدق ج ۲ صص ۵۷۴ ۷- الاثمه الاثنا عشر ص ۱۱۷ ۸- اخبار الدول ف ۱۱ صص

نامیده می شود و در افلاق شبیه به اوست ولی در خلقت شباهتی به او ندارد. سپس نقل کرد که زمین را پر از عدل و داد می کند».

در مورد این حدیث از دو طریق می توانیم وارد شویم.

راه اول این است که آن را جعلی و ساختگی بدانیم که قرائنی بر این مطلب وجود

دارد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

غیبت در اصل به معنای چیزی است که پنهان و پوشیده باشد و غیبت و شهود در نقطه مقابل یکدیگرند. این منظور در لسان العرب می گوید: «الغیب کل ما غاب عنك» هر آنچه که از تو پنهان باشد غیب است، «غاب عنی الامر غیبا و غیابا غیبة؛ بطن یعنی مسأله از من مخفی ماند».

و «غیبة» به فتح غین از غیوبه به معنای پنهان شدن است و «غیبة» به کسر غین به معنای اغتیب و ذکر بدی شخصی در عدم حضور او می باشد. این واژه در قرآن مجید زیاد استعمال شده، از جمله یکی از اسمهای خداوند متعال «عالم الغیب»^{۱۱۹} ذکر شده است یعنی «دانای به آن چه که از دیگران مخفی و پنهان است». و در ابتدای سوره مبارکه بقره یکی از ویژگیهای متقین ایمان به غیب برشمرده شده است، یعنی «متقین ایمان دارند به آن چه که علم به آن پنهان است مثل آفرت، بهشت، جهنم و امثال آن»

مفسرین ذیل این آیه شریفه مصادیقی برای غیب ذکر کرده اند که پنج مورد از آن مربوط به بحث مهدویت می باشد:

۱- امام مهدی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الغیب هو الحجة الغائب»^{۱۲۰}، غیب همان هجت غایب است».

نکته شایان ذکر این است که غیب معنی و مفهوم وسیعی دارد که در طول زمان ممکن است مصادیق جدیدی برای آن پیدا شود مثل حضرت ولی عصر علیه السلام که حضرت با غیبت از مصادیق غیب قرار گرفت یا ممکن است مصادیقی از تحت آن خارج شود مثل خود حضرت که با ظهورشان از تحت عنوان غیب خارج می گردند.

۲- قیام القائم علیه السلام

۱۱۹. در بیش از ۱۲ مورد از جمله سوره انعام آیه ۷۳

۱۲۰. کمال الدین ۲/۳۷۵، ج ۱، ح ۲۰

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه می فرمایند: «ای من آمن بقیام القائم انه حق».^{۱۲۱} که ایمان داشتن به این که روزی حضرت قیام خواهند نمود از مصادیق غیب محسوب شده است.

۳- وقت قیام و خروج حضرت^{۱۲۲}

از مصادیق غیب بودن وقت خروج حضرت این است که کسی زمان ظهور را نمی داند و نمی توان برای ظهور وقت تعیین نمود.

۴- زمان غیبت حضرت^{۱۲۳}

این که غیبت حضرت چه مدت طول خواهد کشید، باز از مواردی است که علم آن از ما پنهان است.

۵- رجعت^۶

این مورد هم مثل مورد دوم است که ایمان داشتن به رجعت از مصادیق غیب قرار گرفته است و در روایات کنار هم آمده است.

نایب امام را از لحظ صفات و ویژگیهای علمی و اخلاقی (عملی) به آنان معرفی می ساخت.

مفهوم غیبت:

بعضی گمان می کنند که غیبت امام عدم حضور ایشان است در حالی که همه می دانند که امام مهدی علیه السلام در مجموعه عالم هستی و در میان مردم حاضر است و همه را می بیند و به حال همگان نظارت دارد. بنابراین غیبت درباره ایشان به معنی عدم ظهور است یعنی حاضر است ولی ظاهر و آشکار نیست.

نکته دیگر درباره مفهوم غیبت، چگونگی غیبت آن بزرگوار است، یعنی غیبت امام به معنی پنهان بودن شخص ایشان است و یا به معنی مخفی بودن شخصیت آن حضرت. به بیان

۱۲۱. کمال الدین ۴۸/۱، مقدمه منصف

۱۲۲. مجمع البیان، ذیل آیه

۱۲۳ و ۶. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه

دیگر آیا امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت دیده نمی شوند یا دیده می شوند ولی شناخته نمی شوند.

باید گفت هر دو شیوه نهان زیستی درباره آن حضرت قابل تصور است با این تفاوت که غیبت به معنی اول (پنهانی شخص امام) امری است که تنها به اعجاز الهی ممکن است یعنی با وجود امام در اجتماعات، آن حضرت دیده نمی شوند و دیدگان افرادی که در کنار ایشان قرار گرفته اند، از دیدن ایشان ناتوان است. در این باره روایاتی نیز وارد شده است:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مردم امام خود را از دست می دهند. او در

مراسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».^{۱۲۴}

اما مرحوم مجلسی در شرح این حدیث فرموده است: ممکن است مراد این باشد که امام مهدی علیه السلام مردم را می بیند و می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند. همانگونه که مرحوم صدوق از محمد بن عثمان عمری نایب خاص دوم در غیبت صغری - روایت کرده است که:

«وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَ

لَا يَعْرِفُونَهُ».^{۱۲۵} یعنی «به خدا سوگند صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام) هر سال در مراسم حج

حضور می یابد و مردم را می بیند و آنها را می شناسد ولی مردم او را نمی بینند ولی نمی شناسند».

بنابراین مفهوم غیبت ممکن است به یکی از دو معنی مذکور اتفاق افتد ولی بزرگانی مثل مرحوم مجلسی صورت دوم را ترجیح داده اند که در زمان غیبت حضرت دیده شده ولی شناخته نمی شوند و غیبت آن بزرگوار به معنی پنهانی شخصیت و عنوان ایشان است، نه به معنی پنهان بودن شخص (و جسم) آن بزرگوار. گفتنی است که مرحوم سید صدرالدین صدر

۱۲۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، ح ۲

۱۲۵. همان، ص ۱۵۲، ح ۴

در کتاب «المهدی» و نیز مرحوم شهید سید محمد صدر در «تاریخ الغیبة الکبری»^{۱۲۶} همین وجه را پذیرفته اند.

سید صدر الدین صدر در این باره گفته است:

«چه بسا افرادی گمان می کنند که مراد از غیبت مولای ما، مهدی منتظر^{علیه السلام} آن است که او دیده نمی شود ولی این گمانی است که حقیقت ندارد بلکه مراد از غیبت او این است که شخص آن حضرت شناخته نمی گردد و کسی نمی داند که او امام مهدی^{علیه السلام} است و به همین دلیل در بعضی از روایات رسیده است که وقتی آن بزرگوار ظهور می کند مردم می گویند ما پیش از این و را دیده بودیم!!»

بنابراین آن حضرت در میان جمعیت معین است ولی شناخته نمی گردد.^{۱۲۷}

فلسفه غیبت:

روشن است که هر پدیده ای علتی دارد و آدمی به سبب حس کنجکاوی به دنبال شناخت علتها و سبب هاست و در این مسیر گاهی توفیق یافته و در بسیاری موارد ناکام مانده است. راه نیافتن و نشناختن علتها، عوامل گوناگونی دارد ولی مهم آن است که هیچ انسان اندیشمندی به خاطر نرسیدن به علت شیء، واقعیت و حقیقت موجود را انکار نمی کند. مثلاً وقتی آثار و نشانه های یک بیماری را در خود دید به دنبال علت بروز آن بیماری می گردد تا برای معالجه و درمان آن توفیق بیشتری داشته باشد ولی چنین نیست که اگر علت آن را ندانست و نیافت، اصل بیماری را منکر شود چرا که آثار و نشانه های آن موجود است و چه بسا در آینده و با تلاش و جستجوی بیشتر و بررسی های دقیق تر به علت و سبب بیماری دست یابد.

غیبت امام مهدی^{علیه السلام} نیز یکی از حوادث و بلکه از مهمترین اتفاقاتی است که در اجتماع بشری روی داده است و البته مثل همه امور عالم در تحت اراده پروردگار و به اذن و

۱۲۶. ر.ک کتاب مذکور، صص ۳۱-۴۱

۱۲۷. المهدی، علامه صدرالدین صدر، صص ۲۰۶-۲۰۷، چاپ دارالزهرا علیها السلام

فرمان او انجام گرفته است. بی تردید علت یا علت‌هایی برای این رخداد مهم وجود دارد. چرا که به مقتضای حال و طبق جریان طبیعی، امام که رهبر و هدایتگر امت است باید در میان مردم و در دسترس ایشان باشد و اگر جز این است و از چشمان مردم پنهان گردیده، حتماً علت و عللی دارد.

سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا پرسش و جستجو از علت غیبت امام زمان، اشکال دارد و نامشروع است؟ پاسخ این است که همچنان که سوال از علت احکام الهی و تحقیق درباره شناخت فلسفه و حلال و حرام های پروردگار مجاز است، بررسی علت غیبت امام نیز جایز است ولی نه آنگونه که اگر علت و سبب را شناختیم و نیافتیم اصل وجود امام علیه السلام را انکار کنیم. راستی اگر حقیقتی به روشنی وجود مهدی علیه السلام با صدها دلیل عقلی و نقلی به اثبات رسید، می تواند به دلیل عدم شناخت سبب غیبت، انکار شود؟!

بنابراین سؤال از علت اشیاء و احکام الهی پس از اعتقاد و تسلیم در برابر اصل وجود آنها منعی ندارد ولی اگر ندانستیم که علت چیست، دلیل بر بی علتی و بیهودگی نمی دانیم، زیرا می دانیم که خالق هستی، خدائی حکیم است که همه کارهای بزرگ و کوچکش حکیمانه است و به همین جهت با همه وجود، حقایق عالم و امر و نهی های او را می پذیریم و به آن گردن می نهیم.

آری در این صورت است که سؤال از علتها تنها برای اطمینان و آرامش بیشتر نفس در آدمی است تا با اعتقاد قوی تری پیش رود و در میدان عمل گام های محکم تری بردارد، نه برای اینکه اصل حقیقت به اثبات رسیده را بپذیرد و اعتقاد خود را در گرو شناخت علت آن بداند.

نتیجه اینکه اعتقاد به مهدی علیه السلام و ولادت او با ادله فراوان به اثبات رسیده و غیبت او از امور مهمی است که در عالم هستی و به امر و اراده خداوند و تحت نظر و عنایت او روی داده است و چون خداوند متعال حکیم است، معتقدیم که همه اوامر و نواهی و کارهای او تنها از روی مصلحت و حکمت انجام می گیرد (و البته مقصود مصالح بندگان است و گرنه او بی نیاز مطلق است). حال ممکن است ما آن مصلحت ها را بشناسیم و یا به آنها آگاهی

نیابیم. پس غیبت مهدی علیه السلام نیز امری است که به اراده پروردگار و بر طبق مصلحت مردمان روی داده است و حتی اگر علت را ندانیم به حکیمانه بودن آن معتقدیم. به یک روایت زیبا توجه کنید.

عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«همانا صاحب این امر (مهدی علیه السلام) را غیبتی است که ممتا (روی فواید داد و هر اهل باطلی در آن به شک فواید افتاد. گفتم: فدایت شوم علت غیبت او چیست؟ فرمود: به جهت امری که به ما اجازه داده نشده که آن را برای شما آشکار سازیم)

گفتم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت ممت های پیش از او بوده است. حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار فواید شد همچنان که حکمت کارهای حضرت فضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن دیوار، بر موسی علیه السلام روشن نبود مگر آن وقت که جدایی آن دو فرا رسید.

ای پسر فضل، این (غیبت) امری است از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیب های پروردگار است و چون دانستیم که خداوند عزوجل مکیم است، تصدیق می کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند علت آن برای ما آشکار نباشد».

کودکان ذبح می شوند تا این خداوند حق را در قائم از فرزندان لاوی فرزند یعقوب ظاهر می گرداند».

بنی اسرائیل پیوسته در انتظار ظهور آن موعود بودند تا آن که وعده الهی محقق شد و آن علائم و ویژگیها را در حضرت موسی علیه السلام یافتند و او را شناختند اما پس از قضیه کشته شدن یکی از فرعونیان و تحت تعقیب قرار گرفتن، «فخرج منها خائفا يترقب»^{۱۲۸} حضرت موسی از ظهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه به سر می برد» و غیبت دوم او آغاز گردید و پس از سپری شدن ایام غیبت به فرمان الهی بنی اسرائیل را از آن همه ظلم و اسارت و بردگی رهایی بخشید و فرعون و فرعونیان نابود گردیدند.^{۱۲۹}

۱۲۸. قصص ۲۱/۲۸

۱۲۹. کمال الدین ۱/۱۷۷ تا ۱۸۵ باب ۶

برخی از اوصیاء حضرت موسی علیه السلام نیز در خفا و غیبت به سر می بردند تا اینکه آخرین آنها مژده ظهور حضرت داوود علیه السلام را داد و بنی اسرائیل پیوسته در انتظار ظهور او بودند تا اینکه با تحقق وعده الهی وی جالوت ستمگر را کشت و سپاهیانش را شکست داد و مردم را از ظلم آن ظالم رهایی بخشید.^{۱۳۰}

نکته اساسی و بسیار مهمی که در این قسمت باید مورد توجه قرار گیرد این است که وضعیت ما شباهت زیادی با زمان قبل از ظهور نبی مکرم اسلام ﷺ دارد.

از آنجا که انبیاء قبل از حضرت مژده ظهور سید الاولین و الاخرین حضرت ختمی مرتب ﷺ را داده بودند و علائم، ویژگی ها و لزوم پیروی و ایمان به او را بیان نموده بودند، مردم در انتظار ظهور و درک زمان او بودند. آری آنان در انتظار ظهور خاتم الانبیاء ﷺ بودند و ما در انتظار ظهور خاتم الوصیاء علیهم السلام.

آن چه مهم است این که طبق آن چه که خداوند متعال در آیه ۸۹ سوره مبارکه بقره بیان نموده است بسیاری از اهل کتاب که در انتظار ظهور حضرت بودند و بر مشرکین فخر و مباحات می نمودند که با ظهور او همه مشرکین را شکست خواهند داد و حتی به خاطر درک حضور او از سرزمین خود یعنی شامات جلای وطن کرده و به منطقه حجاز آمده بودند، اما با تحقق وعده الهی و بعثت حضرت، و قضیه به گونه ای دیگر شد «فلما جائهم ما عرفوا کفروا به» یعنی «پس آنگاه که آن چه را که شناخته بودند آمد به او کفر ورزیدند و به او ایمان نیاوردند».

این که چرا ایمان نیاوردند مسأله ای است که در آیات بعد از آن مطرح گشته مانند دنیاگرایی، حب و جاه و مقام، ذهنیتهای غلط (مثل این که رسول باید از بنی اسرائیل می بود) بهانه های واهی (مثل اینکه چرا فرشته ای که بر او نازل می شود جبرئیل است) و خلاصه جهالت و ضعف عبودیت و فرمانبرداری آنان از حضرت احدیت.

نکند تاریخ تکرار گردد و دیگران هنگام ظهور از ما سبقت گیرند و خدای ناکرده ما در اثر دلبستگی به دنیا و عدم کسب معرفت نسبت به حضرت بلغزیم و دچار خسران ابدی شویم. تستجیر بالله من هذا، اللهم عجل لولیک الفرج و اجعلنا من اعوانه و انصاره.

علل غیبت

برای پی بردن به علل و سبب غیبت گوش جان می سپاریم به بیان نورانی امام جعفر صادق علیه السلام در این زمینه همان امامی که در فراق و دوری از حضرت مهدی علیه السلام می سوخت و می فرمود: «لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی»^{۱۳۱} یعنی «اگر او را درک می کرده (در زمان او بوده) در طول زندگی و میاتم در خدمت او به سر می برده».

«عبدالله بن فضل هاشمی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیده که می فرمود: «همانا برای صامب این امر غیبتی است که چاره ای از آن نیست و در آن هر اهل باطلی در ریب و تردید قرار می گیرد».

پس به امام عرض کرده: فدایتان شوم این غیبت به فاطر چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: به فاطر چیزی که ما اجازه بیان آن را نداریم.

عرض کرده: پس حکمت در غیبت حضرت چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: حکمت و جهت غیبت او همان حکمت در غیبت جهت های الهی که قبل از ایشان بودند، می باشد و جهت و سبب غیبت مشخص نمی گردد مگر بعد از ظهور حضرت. همانطوری که حکمت آنچه را که حضرت فطر علیه السلام انجام داد یعنی سوراخ کردن کشتی و کشتن آن پسر بچه و بنای آن دیوار تا هنگام جدایی آن دو، برای حضرت موسی علیه السلام روشن و معلوم نگردید».

ای فرزند فضل، این امر (غیبت) امری است که از نامیه خداوند متعال و سری است از اسرار الهی و غیبی است از غیبهای خداوند متعال و آنگاه که دانستیم خداوند عزوجل

مکیم است، باید بپذیریم که همه کارهای خداوند براساس حکمت است گرچه سبب و جهت آن برای ما مشخص و معلوم نباشد».^{۱۳۳}

آنچه که از این روایات و امثال آن استفاده می شود این است که علت اصلی غیبت چیزی است که اطلاعی از آن نداریم و علت غیبت از مصادیق «غیب» قرار گرفته است که صلاح ما در پرده برداشتن از راز غیبت نبوده است تا آن گاه که هستی از پرتو نور آن نیر اعظم روشن گردد و راز غیبتش را برای ما برملا کند.

اما در عین حال در برخی از روایات حکمتهایی برای غیبت ذکر شده است که توجه به آنها خالی از فائده نمی باشد. برخی از این حکمتها عبارت است از:

۱- امتحان مردم زمان غیبت

امام صادق علیه السلام در این زمینه طبق آن چه مفضل بن عمر نقل می کند می فرماید: «شکی نیست در این که غیبت حضرت جایگاه امتحان انسانهاست، همان چیزی که مشیت الهی به آن تعلق گرفته است و مصلحت آن را اقتضاء می نماید. آیا خداوند ولادت او وحشت داشتند و بر اساس شواهد تاریخی در پی آن بودند که به محض ولادت، او را از پای در آوردند. دو. همچنین امامان پیشین ظاهر شدند و علی رقم خطر، در میان مردم بودند زیرا که اگر هر یک از آنها در معرض خطر قتل واقع می شدند، امام دیگری پس از او بود که جانشین او می شد در حالی که امام دوازدهم علیه السلام اگر ظاهر می بود و کشته می شد، کسی نبود که پس از او و قبل از زمان قیام جهانی جانشین او گردد و رسالت او را انجام دهد. بنابراین غیبت او و حفظ جان او از این راه امری ضروری و واجب بود.

علل غیبت از نگاه روایات:

آنچه تا کنون گفته شد بررسی تحلیلی راز غیبت بود. حال خوب است به روایات نگاهی بیفکنیم و علت غیبت را در آنها بررسی کنیم. البته چنان که گفتیم علت اصلی غیبت

« و اما علة ما وقع من الغيبة أنه لم يكن احد من آبائي الا وحققت في عنقه بيعة لطاغية زمانه و انى أخرج حين اخرج و لا بيعة لاحد في عنقى »^{۱۳۶}

یعنی «و اما علت آنچه از غیبت واقع شده، این است که هیچ یک از پدران من نبوده اند جز اینکه بیعتی از طاغوت زمان خود برگردن داشته اند و من آنگاه که قیام کنم بیعت هیچ کس بر گردنم نباشد».

ج: امتحان مردم و ساخته شدن یاران امام علیه السلام

یکی از سنت ها و برنامه های الهی در میان مردم، جریان امتحان و آزمایش آنها است. قرآن کریم می فرماید: «أحسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون»^{۱۳۷} آیا مردم چنین گمانی دارند که چون گفتند ایمان آوردیم، وانهاده می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند».

و این آزمایش برای آن است که حجت الهی بر بندگان تمام باشد و نیز هر کسی به میزان صداقت و استواری خود در ادعای ایمان آگاه شود. بنابراین نه فقط امت اسلامی که ملت های پیش از اسلام نیز به شهادت قرآن کریم مورد انواع امتحان ها قرار گرفتند چنانچه یکی از آنها، جریان غیبت پیامبران از میان امت های خود بوده است که پیش از این بیان گردید.

یکی از آزمایش هایی که در امت اسلامی واقع شده است غیبت امام مهدی علیه السلام است که به واسطه آن مومن از منافق شناخته می شود و آنها که سست ایمان هستند چه بسا که از ایمان خود برمی گردند و یا به خاطر سختی های دوران غیبت دچار تزلزل می شوند. به همین جهت در روایات متعدد بر حفظ ایمان و عقیده در دوران غیبت مهدی علیه السلام تاکید شده است.

۱۳۶. همان، ص ۹۲، ح ۷

۱۳۷. عنکبوت/۲

از زاویه دیگر باید گفت که امام مهدی علیه السلام برای قیام مصلحانه خود افرادی صالح، با اراده هائی پولادین نیاز دارد و این افراد باید در کوره حوادث غیبت امام مهدی علیه السلام ساخته شوند و از نظر ایمان و عمل به رشد و شکوفایی لازم دست یابند تا آنگاه که عده لازم برای یآوری آن حضرت فراهم گشته و آن حضرت از پس پرده غیبت بیرون آید. پس از این نگاه، غیبت فرصتی است برای تامین نیروی جبهه امام مهدی علیه السلام.

به چند روایت در این باره توجه کنید:

«عن جابر الجعفی قال: قلت لابی جعفر علیه السلام متى یکون فرجکم؟ فقال: هیهات هیهات! لایکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا یقولها ثلاثا - حتی یذهب الکدر و ینقی الصفو»^{۱۳۸} جابر جعفی روایت کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات هیهات!^{۱۳۹} فرج ما وقع نمی شود تا اینکه غربال شوید بعد از آن بار دیگر غربال شوید و سپس غربال شوید تا سه دفعه این جمله را فرمود- تا اینکه کسی که ناصاف است از غربال بیرون رود و آنکه صاف است بماند».

«عن موسی بن جعفر علیه السلام قال: اذا فقد الخامس من ولد السابع من الائمة فالله الله فی ادیانکم لایزیلنکم عنها احد. یا بنی انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا

۴- قدر ناشناسی مردم

یکی دیگر از حکمت‌های غیبت قدرناشناسی مردم از ائمه یازده گانه قبل از امام زمان علیه السلام می باشد.

خداوند متعال یازده حجت خود را در اختیار مردم گذاشت و نهایت توصیه را در حق آنان برای مردم در قرآن مجید با آیاتی مثل آیه مودة^{۱۴۰} و از طریق رسولش با روایاتی مثل

۱۳۸. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۳۹

۱۳۹. کلمه هیهات در عربی برای بیان دور بودن یک اتفاق بیان می شود.

حدیث ثقلین، منزلت، سفینه^{۱۴۱} و امثال آن بیان داشت، اما مردم نه تنها به این توصیه ها توجهی نکردند بلکه بگونه ای عمل نمودند که گویا به آنها توصیه ظلم و آزار اهل بیت شده است، لذا هر یک را به گونه ای به شهادت رساندند. وقتی نوبت به آخرین ذخیره الهی بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء رسید، غضب خداوند متعال شامل مردم گردید و آنان را به بلا و مصیبت سخت غیبت - که قبلا هشدار آن را نیز داده بود^{۱۴۲} - مبتلا نمود.

اری به قول مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا؛ وجود امام لطفی است برای مردم از نامیه فداوند متعال و ظاهر بودن آن خود لطف دیگری است و عدم امام یعنی غیبت او از نامیه خود ما است و سبب آن خود ما هستیم و الا هرگز غیبت صورت نمی گرفت»^{۱۴۳}.

۵- تحقق سیره خداوند متعال پیرامون غیبت انبیاء در امت اسلام

وقتی سدیر از امام صادق علیه السلام می شنود که حضرت فرمودند: «همانا برای قائم ما غیبتی است که زمان آن طولانی خواهد بود، از حضرت سبب را سؤال می نماید و حضرت در جواب می فرمایند: «لان الله عزوجل ابی ان یجری فیه سنن الانبیاء» علیهم السلام فی غیباتهم و انه لا بد یا سدیر من استیفاء مدة غیباتهم الیس فی کتابه العزیز «لترکبن طبقا عن طبق لتستنن بینن من کان قبلکم»^{۱۴۴}

یعنی «همانا فداوند عزوجل منع نمود مگر اینکه در حضرت مهدی علیه السلام سیره خود را در مورد غیبتهای انبیاء علیهم السلام پیاده کند و ای سدیر چاره ای نیست از این که مدت غیبت آنان در حضرت به پایان رسد، آیا رد قرآن مجید نیامده است که «شما پیوسته از مالی به

۱۴۱. رک کشف المراد در شرح تجربه الاعتقاد، ص ۳۸۱ به بعد

۱۴۲. ملک/۳۰/۶۷

۱۴۳. کشف الاسرار، ۳۶۲

۱۴۴. منتخب الانوار المضية، ۱۵۳، و کمال الدین ۲، ۳۷۹، ب، ۱، ح ۳۱

مال دیگر می شنوید» یعنی سنن و سیره کسانی که قبل از شما بوده اند در شما پیاده
فواهد شد.

این حکمت به نوعی به حکمتهای سابق برمی گردد زیرا حکمت غیبت انبیاء گذشته
یک یا چند حکمت از حکمتهایی که گذشت می باشد.

موارد دیگری نیز به عنوان حکمت غیبت ذکر شده است؛ مثل خالی شدن صلب کافران
از مؤمنان که در اینجا جهت رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می شود.

برای تحقیق بیشتر می توان به منابع زیر رجوع کرد:

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۷، باب ۱۲

شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۸۵ به بعد

منتخب الاثر، ص ۳۳۰، الباب الثامن و العشرون من فصل الثانی

منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۲۷ به بعد، الفصل السادس

سید محمد باقر صدر، تاریخ عصر غیبت، ص ۲۶۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ اَرْفِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيْدَةَ

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد

چون ابر در بیابان بر تشنه‌ای بیارد

مهدی ستیزی و

آسیب شناسی مهدویت

سخن ناشر

نوشتار این فصل حاصل پژوهش فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین صمدی زید عزه می باشد. البته اثر قلم ایشان رساله بسیار مفصل، تخصصی و اجتهادی می باشد که برای عموم مخاطبان بسیار ثقیل و سنگین می نمود لذا بسیاری مطالب تخصصی حذف گردید و بقیه نیز تا آنجا که مقدور بود خلاصه و همه فهم گردید.

ان شاء الله این تلاش های ناچیز مورد قبول حضرت ولی عصر ارواحنا فداه واقع شود.

نمایه مندرجات

پیش درآمد

۱- اهمیت بحث

۲- حساسیت بحث

۳- هدف اصلی بحث

بخش اول؛ ملاقات

۱- معنای ارتباط و ملاقات

۲- انواع ارتباط و ملاقات

بخش دوم؛ امکان ارتباط و ملاقات

دیدگاه اول

دلایل دیدگاه اول

۱- استدلال عقلی

۲- دلایل نقلی

۳- دلیل خارجی

دیدگاه دوم

دلایل دیدگاه دوم

بازکاوی توقیع شریف

آراء و نظرات اندیشمندان و علمای شیعه

جمع بندی

بخش سوم؛ اقسام تشرفات

بخش چهارم؛ فوائد تشرفات و کرامات

هشدار

فهرست اجمالی

بخش اول: مهدی ستیزی

پیش درآمد

عوامل ستیز و مقابله

ابزارهای ستیز

روش‌های ستیز

راه مقابله با ستیزه‌جویی‌ها

بخش دوم: اندیشه مهدویت و آسیب‌ها

پیش درآمد

۱- برداشت‌های انحرافی

پاسخ اجمالی

پاسخ تفصیلی

دیدگاه صواب

نتیجه

۲- افراط و تفریط در مهر و قهر

۳- طرح مباحث غیرضروری

۴- تعجیل

۵- توقیت

۶- تطبیق

۷- افراط و تفریط در تبیین مفهوم غیبت

۸- ملاقات‌گرایی

۹- مدعیان دروغین

۱۰- عدم پیروی از ولایت فقیه و نواب عامه

۱۱- فعالیت‌های غرب و مستشرقین

امام حسین علیه السلام فرمودند: «ان الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على السنتهم يحوطونه مادرت معاشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون»^{۱۴۰} یعنی «مردم بنده دنیایند. دین لقلقه زبانشان است. وقت امتحان، دینداران واقعی کم اند».

امام صادق علیه السلام، مدعیان محبت اهل بیت را چنین توصیف می کند: «افترق الناس فينا على ثلاث فرق: فرقة احبونا انتظار قائمنا ليصيبوا من دنيانا، فقالوا و حفظوا كلامنا و قصرنا عن فعلنا، فسيحشرهم الله الى النار، و فرقة احبونا و سمعوا كلامنا و لم يقصروا عن فعلنا، ليستأكلوا الناس بنا فيملا الله بطونهم نارا، عليهم الجوع و العطش، و فرقة احبونا و حفظوا قولنا و اطاعوا امرنا و لم يخالفوا فعلنا فاولئك منا و نحن منهم».

یعنی «مردم نسبت به ما سه گروه اند: دسته ای ما را به این امید دوست دارند که قائم ما ظهور کند و (در دولت او) از دنیای ما بهره مند شوند. سفنان ما را می گویند و مفضل می کنند اما از برنامه های عملی ما کوتاهی می کند. فدا آنان را بدوزخ کشد. فرقه ای ما را دوست دارند. گفتارمان را می شنوند، در عمل کوتاهی نمی کنند اما منظورشان تنها دنیا و شکم است. فدا شکم های آنان را پر از آتش خواهد کرد و گرسنگی و تشنگی را بر آنان مسلط سازد. و گروه دیگر ما را دوست دارند. سفنانمان را به خاطر می سپارند. فرمانمان را اطاعت می کنند و در عمل با ما مخالفت ننمایند، آنها از ما هستند و ما از آنها».

هوس مداران نیز چنین اند؛ انسانی که در منجلاب لذت جویی و بی بندباری غوطه ور است و خوشبختی خود را در ارضای نامحدود غرایز می جوید؛ کجا می تواند به ندای وجدان و فرمان خرد که بار تعهد و مسئولیت را بر دوش او می گذارد، پاسخ دهد؟

انسانی که در گنداب متعفن لذت جویی، تنها به شهوترانی و پرکردن شکم خویش می اندیشد ممکن نیست که مشکلات فردی و اجتماعی دیگران برایش مفهومی داشته باشد. آنکه، تنها به فکر تأمین لذت جویی های پلید خویش است و در این مسیر گاه انسانهایی را نیز لگدمال می کند، کجا توان مبارزه با پایمال کنندگان حقوق انسانی را دارد.

کجا می تواند انسانیت را زنده سازد. بلکه با هر کسی که بخواهد به فکر آزادی انسانیت باشد، از عمق جان، دشمن است و عداوت می ورزد.

دیدگاه لذت گرایی چون، با دیدگاه سعادت بشر و بشریت سازگار نیست، با کسانی که به دنبال چنین امری هم هستند، به طور طبیعی مخالف است.

۴- روحیه استکباری:

«دشمن ترین اشخاص با این عقیده و با شخص آن بزرگوار، ستمگران عالمند. از غیبت آن حضرت، بلکه از روز ولادت آن حضرت تا امروز آن کسانی که وجودشان با ستم و با زورگویی همراه بوده بر دشمنی با این بزرگوار، با این پدیده الهی، با این نور و با این شمشیر الهی مشغول شدند.

امروز هم مستکبرین و ستمگران عالم، با این فکر و عقیده، مخالف و دشمن اند و می دانند که این عقیده و این عشق - که در دل های مسلمین، به خصوص در دل های شیعه است - برای هدف های ستمگرانه آنها مزاحم است».^{۱۴۶}

بنابراین، «دشمنان تفکر و اعتقاد به مهدویت، همواره تلاش کرده اند تا آن را از اذهان مردم بزدایند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویت را تحریف کنند».^{۱۴۷}

بدین صورت که استکبار جهانی و صهیونیسم در تلاش هستند تا ملت های تحت سیطره آنان به وضع تحمیل شده، عادت کنند و آن را رنگی ثابت و ابدی و تغییرناپذیر پندارند.

«قدرتهای استکباری، خواهان غفلت، خواب آلودگی و عدم تحرک ملت ها هستند و چنین وضعی را بهشت خود می دانند؛ اما انتظار فرج موجب می شود که انسان به وضع موجود قانع نباشد و بخواهد به وضعی بهتر و برتر دست پیدا کند».^{۱۴۸}

۱۴۶. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۲، نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۵/۹/۱۵

۱۴۷. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۷، نقل از روزنامه جهان اسلام، ۷۲/۱۱/۹

۱۴۸. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۸، نقل از روزنامه کیهان، ۷۵/۱۰/۸

با توجه به همه مطالب فوق تأمل در دو مطلب، انسان را متقاعد می کند که مبارزه و ستیز با مهدویت برای دشمن استراتژیک بسیار مهم و ضروری است:

الف) آثار اعتقاد به مهدویت

۱- امید و تلاش ۲- ظلم ستیزی ۳- خودسازی فردی و اجتماعی ۴- پایداری در برابر رهبری های فاسد و سودجویی های داخلی بیگانگان و

نمونه های ثمربخشی تفکر مهدویت:

۱- جنبش تنباکو: فتوایی در حد یک جمله «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است» توسط شخصیتی دینی که مردم او را نایب عام امام زمان علیه السلام می دانستند، چنان جنبشی ایجاد نمود که موج آن حتی حرمسراهای دربار را نیز در بر گرفت.

۲- انقلاب مشروطه: اندک آشنایی با تاریخ، مشخص می کند که حضور علماء در تحقق انقلاب مشروطه تا چه حد تأثیرگذار و به حاشیه راندن آنان تا چه حد مخرب و زیانبار بوده است و این نبوده جز بدلیل این که مردم علماء و کلامشان را حجت می دانستند و تبعیت از آنان را تبعیت از امام زمان علیه السلام قلمداد می کردند. امام صادق علیه السلام: «فسانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکما فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشریک بالله».^{۱۴۹}

۳- انقلاب اسلامی ایران: پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وقوع نپیوست جز در سایه تبعیت از رهبری فرزانه که مردم او را جانشین امام زمان علیه السلام می دانستند و به همین دلیل جان و مال و هستی خویش را با کلام و فرمان او در راه او که راه انبیاء می دانستند، هدیه می کردند.

«فهمی الهویدی» در کتاب «ایران من الدخل» کلید فهم تحقق انقلاب ایران را در واژه هایی مانند ولایت فقیه، مرجعیت، تشیع، امام غایب، غیبت کبرا و غیبت صغرا می داند.^{۱۵۰}

۱۴۹. کافی، ج ۱، ص ۶۷

۱۵۰. حسن بلخاری، تهاجم فرهنگی، ص ۱۳۱

«حامد الگار» در کتاب «انقلاب اسلامی در ایران» ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه تشیع و مسأله غیبت امام زمان علیه السلام و پیامدهای سیاسی آن می‌داند.^{۱۵۱}

ب) نمونه‌های عینی باور دشمن به لزوم ستیز:

با این توضیحات طبیعی است که دشمنان، مسأله مهدویت را در تقابل با خویش بدانند و در مقابل آن صف آرایی کنند و حتی به این مسأله اذعان کنند. ذکر نمونه‌های عینی به وضوح می‌رساند که دشمن به ضرورت مطلب پی برده، لذا از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزد: «جیمز دارمستر» می‌گوید: «قومی چنین را (که هر لحظه منتظر ظهور است و) می‌توان کشتار کرد اما مطیع نمی‌توان ساخت».^{۱۵۲}

نمونه اول: در گزارش گروه تبلیغاتی شمال آفریقا (گروه‌هایی که به ظاهر مبلغ مسیحیت اند و در باطن جاده صاف کن و عاملان ورود استعمارگران اروپایی به کشورهای اسلامی هستند) یکی از مشکلات بر سر راه تبلیغ و پیشرفت استعمار، اعتقاد به آمدن مهدی موعود و سربلندی اسلام، مطرح شده است.^{۱۵۳}

نمونه دوم: مبارزه رژیم منحوس پهلوی با مقوله مهدویت و مأموریت دادن رضا شاه به افراد برای از بین بردن این اعتقاد با طرح این مسأله که قضیه امام زمان مشکلاتی برای او و حکومت دیکتاتوری او درست کرده است.^{۱۵۴}

نمونه سوم: در کنفرانس تل آویو (دسامبر ۱۹۴۸، مطابق با ۱۳۶۵ هـ دانشکده تاریخ تل آویو: فلسطین اشغالی با همکاری موسسه مطالعاتی شیلومه صهیونیستی)

در بحث رمز قیام شیعه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ابتدا امام حسین علیه السلام و بعد امام زمان علیه السلام را مطرح و هر دو را عامل پایداری شیعه می‌دانند؛ نگاه سرخ و نگاه سبز.^{۱۵۵}

۱۵۱. همان.

۱۵۲. مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ هجری، دارمستر، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳۸ و ۳۹، نقل از فصلنامه انتظار، ش ۱، ص ۹۷.

۱۵۳. برگرفته از فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۶.

۱۵۴. همان.

ابزارهای ستیز:

دشمنان به ویژه قدرت جهانی استکبار و صهیونیسم، امروز با تکیه بر پول و تبلیغات و استفاده از شعارهای ظاهر فریبنده، مانند حقوق بشر، حقوق زن و فرزند و حقوق اساسی ملت ها، برای تحمیل ظلم بر ملت ها و ترویج فساد، دورویی، تزویر و ریاکاری و نفاق (و پیشبرد اهداف شوم خویش) در جوامع بشری تلاش می کنند.^{۱۵۶} و برای این کار از وسایل متعددی مدد می گیرند.

«نیل پستمن» در کتاب «زندگی در عیش، مردن در خوشی» می گوید: «انتقال معلومات سه دوره دارد: ۱- گفتار ۲- نوشتار ۳- تصویر»^{۱۵۷}

دشمن نیز برای انتقال و القاء فرهنگ خود، با استفاده از تمام امکانات، از ابزارهای متفاوتی مدد می گیرد:

- ۱- کتب، نشریات و کنفرانس های به اصطلاح علمی.
 - ۲- رسانه های متنوع همگانی، رادیو، تلویزیون های مختلف و امروزه، ماهواره با هزاران شبکه و کانال های متفاوت.
- همه اینها آمده اند تا آنچه را می خواهند به همه القاء کنند و در این میان دو امر ذیل مهمترین رسالت آنان به شمار می آید:

۱۵۵. فصلنامه انتظار، ش ۵، مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی نقل از حسن بلخاری، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۹۳ و ۹۴

۱۵۶. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۸، نقل از کیهان ۷۵/۱۰/۸

۱۵۷. پیشگوییها و آخرالزمان، شفیع سروسرانی، بلخاری، ص ۱۲۷

۱- تخریب چهره اسلام و مسلمانان

در تمام آثار آنان، به ویژه فیلم ها و بازی ها، برخلاف غربی ها که افرادی منطقی و قانونمندند، مسلمانان و دین اسلام خشن، بی منطق و غیر پای بند به قوانین عقلانی و انسانی معرفی می شوند. نمونه های نظیر فیلم «شمشیر اسلام The Sold Of Islam» و فیلم «محاصره» را بسیار می توان یافت.

۲- معرفی جامعه، فرهنگ و نظام به عنوان منجی جهان و بشریت:

امروزه، آثار هنری متعددی از جمله فیلم ها و سریال های بسیاری، عهده دار مباحث «آخرالزمانی» می باشند. نگاه به این آثار نشان می دهد که غرب در قالب این آثار ولو در عالم تخیل، سخن از پایان تاریخ و خطراتی دارد که بشریت را تهدید می کند و در این میان شخصی «نجات بخش» از دامن غرب برمی خیزد و بشریت و جهان را نجات می دهد و «آنتی کریست ها»^{۱۵۸} (ضد مسیح یا دجال ها) را شکست می دهد. این محصولات گرچه بیشتر در قالب اسطوره ای یا علمی تخیلی است ولی با اندک تأملی می توان دریافت عهده دار القاء تفکر- «هانتیگتون»- مبنی بر جنگ تمدنهای^{۱۵۹} و در آخر پیروز (غرب) و نظریه فوکویاما برتری نظام لیبرال دموکراسی^{۱۶۰} - است.

با این کار، جدای از بدست آوردن منافع اقتصادی بسیار، نظام منحط غرب به ویژه آمریکا و صهیونیست را به عنوان منجی بشریت و احیاگر حق معرفی می نماید و القاء می کند که جنایات متعدد، ریختن خونها و کشتار کودکان و بیگناهان بسیار در تحقق نجات بشریت که توسط صهیونیست و آمریکا صورت می پذیرد، کاملاً طبیعی و قابل اغماض است. بلکه بالاتر، در این امر بشر دوستانه هرچه بیشتر بایستی آنان را مدد نمود. «هالیوود»^{۱۶۱} یکی از مهمترین نمونه هایی است که می توان ذکر نمود. این کمپانی بزرگ ساخت فیلم،

Antichrist. ۱۵۸

۱۵۹. مهدی تجسم امید و نجات ما، عزیزاله حیدری، ص ۷۱

۱۶۰. همان

Holywood ۱۶۱

سالانه ۷۰۰ فیلم ارائه می دهد که ۷۸٪ از رادیو و تلویزیون و سینماهای جهان حتی جمهوری اسلامی از آن تغذیه می کنند و سالانه ۱۲ میلیارد دلار سود خالص دارد.^{۱۶۲}

۳- بازی‌ها «Games» که امروزه درصد زیادی از افراد جهان اعم از کودکان، نوجوانان و جوانان و بزرگسالان را به خود مشغول کرده است. زمانی کلوپ‌ها، جایگاه مشخصی داشتند و افراد معدودی به آن مکانها مراجعه می کردند لکن امروزه کامپیوترها در درون خانه‌ها، تلفن‌های همراه و وسایلی هستند که لحظه‌ای افراد را تنها نمی گذارند.

در نگاه اول بازی‌ها فقط یک سرگرمی هستند ولی دقت در نمادها، محتوا و پیام‌های آنها، به خوبی ما را به خطری که از ناحیه بازی‌ها، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به افراد منتقل می گردد، واقف می سازد. این محصولات نیز مانند آثار دیگر هنری، فرهنگی، نجات بخشی و برتری غرب و بی هویتی، خرافاتی، خشونت و وحشی‌گری غیر آنان را می رساند.

۴- اینترنت، در میان رسانه‌ها، با همه گستره و مزایایی که دارند، دارای جایگاه ممتاز و برجسته‌ای است.

اینترنت با هزینه کم دارای استفاده بسیار است، هرچه آماده می شود با زبانها و مخاطب‌های متنوع برای مدت طولانی قابل عرضه است حتی قابل استفاده در بقیه رسانه‌ها نیز هست. برخلاف رسانه‌های دیگر که دارای محدودیت‌های بسیارند.

از سوی دیگر، با در نظر گرفتن گسترش اینترنت و نیاز روزافزون به رایانه درابعاد مختلف زندگی، ظرف چند سال دیگر در همه یا اکثر خانه‌ها اینترنت، جای تمام رسانه‌ها حتی تلویزیون را خواهد گرفت. بنابراین دشمن به آن اهتمام ورزیده و به خوبی از آن بهره جسته است؛ وارد ساختن شبهات متعدد، تحریف و تخریب، توهین‌های متفاوت و ایجاد فرقه‌های مختلف و حمایت از آنها با سایت‌ها و صفحات متعدد، نیاز به جستجوی چندانی ندارد. کافی است کمی با ادبیات اینترنت آشنا باشیم تا گوشه‌ای از هزاران هجمه و شبهه را احساس کنیم.

روشهای ستیز:

دشمن هر امر صحیح و مفیدی را تا آنجا که مقدور باشد انکار می کند و اگر نتوانست، به تحریف و تخریب آن پرداخته و یا در مقابل آن اقدام به جایگزینی می نماید.

همه عقاید سازنده مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است. دشمنان، سراغ مجموعه احکام و مقررات اسلام رفتند. هر عقیده و هر توصیه ای از شرع مقدس که در زندگی و سرنوشت آینده فرد و جماعت و امت اسلامی تاثیر مثبت بارزی داشته است، به نحوی با آن کلنجار رفتند تا اگر بتوانند آن را از بین ببرند و اگر نتوانند روی محتوایش کار کنند.^{۱۶۳}

توضیح این که دشمنان اسلام، تا آنجا که توانستند رسالت پیامبر ﷺ را انکار کردند: «إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ» (انعام/۱۳۹) یعنی «مگر ممکن است بر بشری وحی شود». در مرحله دوم به تخریب پرداخته و انواع اهانت ها و توهین ها چون شاعر^{۱۶۴}، ساحر^{۱۶۵}، کذاب^{۱۶۶} را بر پیامبر اکرم ﷺ وارد ساختند که در آیات متفاوت ذکر شده است.

مرحله سوم مرحله تحریف مقوله های متعدد و کارآمد دینی می باشد. «دشمن می تواند روی عقاید اسلامی کاری کند که از استفاده مردم خارج شود. منتهی نه در کوتاه مدت بلکه در طول سالهای متمادی، گاهی ده سال زحمت می کشد برای این که بتواند یک نقطه درخشان را کور یا کم رنگ کند یا نقطه تاریکی را به وجود آورد. یکی توفیق پیدا نمی کند، دیگری می آید روی عقاید اسلامی خیلی از این کارها شده. روی عقیده توحید، امامت، روی اخلاقیات اسلامی (معنای صبر، توکل، قناعت و...) کار کرده اند».^{۱۶۷}

و بالاخره جایگزین سازی آخرین حربه مدعیان دروغین پیامبری است، افرادی نظیر،
مُسَيَّلَمَه کذاب و

۱۶۳. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۲، نقل از روزنامه رسالت ۷۶/۹/۲۶

۱۶۴. انبیاء/۵

۱۶۵. ص/۴؛ ۲۴ غافر

۱۶۶. ص/۴، غافر/۲۴، ۲۸، قمر/۲۵، ذاریات/۳۹، ذاریات/۵۲

۱۶۷. مقام معظم رهبری، انتظار، ش ۲، ص ۳۲، نقل از رسالت ۷۶/۹/۲۶

با این توضیحات، به بررسی روشهای دشمن در مبارزه با مهدویت می پردازیم:

الف- انکار: منظور از انکار مقوله مهدویت و انتظار در این دوران این است که آن را مقوله‌ای وارداتی و برگرفته از دیگران و پیامد نابسامانی‌ها و مشکلات معرفی کنند. بسیاری از دایرة المعارف‌ها که بایستی مرجعی قابل اعتماد در موضوعات متفاوت باشند، گویی رسالت خود را فراموش کرده و اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. برای نمونه می‌توان به «دایرة المعارف بریتانیکا» واژه مهدی، اسلام و زرتشت، دایرة المعارف «دین و اخلاق» واژه مهدی، «موسوعة المورد» واژه مهدی المنتظر و مراجعه کرد.^{۱۶۸}

ب- تخریب: شگرد دیگر دشمن، جمله ناجوانمردانه و نفرت‌زایی در مقابل اندیشه مهدویت با ژستهای علمی و هنری است. دشمن برنامه‌های کوتاه مدت و طولانی مدت زیادی دارد:

۱- نیرو سازی برای صفوف خود با خطرناک جلوه دادن جریان مهدویت

۲- ایجاد شک و تردید و تنفر در افراد به ویژه «معتقدان» مهدویت

این برنامه‌ها اختصاصی به نسل حاضر ندارد، بلکه از هم اکنون به دنبال برنامه ریزی برای نسل آینده‌اند.

نمونه:

الف) تخریب اصل اسلام:

فیلم: محاصره، شمشیر اسلام^{۱۶۹} و

بازی: ۱- «igi» در این بازی نمادهای اسلامی، تلاوت قرآن و حتی صدای اخبار فارسی از رادیو جمهوری اسلامی ایران ویژگی دشمنانی است که کودک با آنها درگیر است و باید آنها را از پای درآورد والا امتیاز از دست داده یا نابود می‌شود. ۲- «دلتافورس» (deltaforce)، دشمنان چهره‌های عربی دارند، که گاه با لهجه عربی، الفاظی مانند «عدوه» را

۱۶۸. فصلنامه انتظار، ش ۵، مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی، ص ۲۷۱.

به کار می برند و گاه با لهجه فارسی، جملاتی چون «دشمن به ما حمله کرده» و «حاجی! یکی داره/می آد» به کار می برند. بر روی جعبه هایی که هر از چندگاه، در مابل کودک ما قرار می گیرد و جزء اموال دشمنان به شمار می آید، نمادهایی با آرم «لا اله الا الله محمد رسول الله» و آرمی شبیه آرم آستان قدس رضوی به چشم می خورد.

گفتنی است همنشینی اخبار جمهوری اسلامی ایران و الفاظ فارسی -منخصوصا الفاظی که در زمان دفاع مقدس به کار رفته است (حاجی، که به فرماندهان گفته می شد) - با الفاظ عربی، تلاوت آیات قرآن یا اذان، به ارتباط اسلام و انقلاب ایران به طور غیرمستقیم اشاره داشته و خطرناک بودن هر دو را گوشزد می کند و برای کودک به عنوان دشمن مشترک معرفی می شوند.

(ب) تخریب مهدویت:

فیلم «مردی که فردا را دید the man who saw tomorrow» یا «پیشگویی های نوستر آداموس» محصول ۱۹۸۱ اثر رابرت ترنت^{۱۷۰} با تحریف پیشگویی های فردی به نام نوستر آداموس که در قالب اشعاری رمز آلود بیان شده است و قائل به نجات بخشی الهی و آینده ای روشن و نورانی و پیروزی مسلمانان است^{۱۷۱}، چهره امام زمان علیه السلام را چهره ای خشن و بسیار مخرب و وحشت زا معرفی نموده و پیامد حضور ایشان را جنگ ها و جنایت ها و ناامنی ها قلمداد کرده است.

فیلم، ایشان را سومین ضد مسیح پس از هیتلر و ناپلئون و خشن تر از آنان معرفی کرده است. فیلم، سه مرحله دارد: گذشته، حال و آینده؛ «گذشته» با استفاده از آرشیوها، عهده دار بیان این نکته است که پیشگویی های نوستر آداموس در گذشته صد در صد اتفاق افتاده است. «حال» که به حوادث اتفاق افتاده در عصر حاضر می پردازد و جالب این است که از میان حوادث اتفاق افتاده (که در اشعار نوستر آداموس، همزمان بوده است)، به معرفی مهمترین حادثه که همان انقلاب اسلامی در ایران است، می پردازد. سپس با ذکر نمونه های

۱۷۰ robert terté.

۱۷۱. برای توضیح بیشتر رک فصلنامه انتظار، ش ۵، مقاله مهدی انکاری انتظار ستیزی، نگارنده، ص ۲۷۶

فراوان در گذشته و حال، بیننده را به این نتیجه می‌رساند که هر چه نسبت به آینده بگویید، محقق خواهد شد. آنگاه آینده مطابق میل سازندگان تحریف شده و بعد از همه می‌خواهند که اگر به فکر خود و فرزندان خود و فرزندان فرزندان خود هستند، باید تلاش کنند چنین آینده ای (آمدن رهبر شرقی، یا سومین ضد مسیح) تحقق پیدا نکند.

بازی: «جهنم خلیج فارس» معروف به «یا مهدی» (the persian gold inferno)؛ کودک به جای قهرمان بازی که فردی است آمریکایی، قرار می‌گیرد و باید با کشتن مسلمانان که با صدای نفرت آوری «الله اکبر» و «یا مهدی» می‌گویند، امتیاز به دست آورد و در نهایت به مراحل بالاتر می‌رود و الا با غفلت از آنان کشته شده و امتیاز از دست داده و یا از بازی اخراج می‌گردد. بنا بر قضیه شرطی شدن «پاولوف» کودک چنان می‌شود که با شنیدن «الله اکبر» و «یا مهدی» تیراندازی می‌کند و بالاخره در روح کودک، بذر نفرت از این دو واژه کاشته می‌شود تا روزی استکبار بتواند از محصول آن فایده برد.

ج- تحریف: «مطالبی که اگر به حقیقت آنها توجه کنیم تبدیل به یک موتور حرکت دهنده جامعه اسلامی می‌شود. وقتی دشمن روی آن کار کرد؛ آن را خراب و معنای آن را عوض کرده و در ذهن ما به صورت دیگری جا انداخت، همین موتور متحرک به یک داروی مخرب و خواب آور تبدیل می‌شود».^{۱۷۲}

وقتی دشمن نتوانست عقیده اثربخش مهدویت را از مردم بگیرند، سعی می‌کنند آن را در ذهن مردم خراب کنند. تبدیل مقوله انتظار مهدی علیه السلام که آثار و پیامدهای بسیار شگرف و معجزه آسا و مثبتی دارد به مفهومی منفی، تلخ، ناگوار و از این قبیل است.

د- جایگزینی:

۱- شخصیت پردازی، مدعی سازی و حمایت از مدعیان و فرقه هاست. ساختن شخصیت‌هایی مانند سید علی محمد باب- حسینعلی باب- سید محمد نوربخش در ایران و نمونه‌هایی از این حربۀ دشمن اند.

۲- طرح نظام های متفاوت به عنوان نجات بخش؛ امروزه غرب، با طرح نظام لیبرال دموکراسی با شعار و هیمنه آزادی و مردم سالاری چنان وحشتی در افراد حتی اندیشمندان ایجاد می کند که به هیچ عنوان به خود جرأت انتقاد به آن را ندهند و آن را تنها راه دانسته و به دروغین بودن شعار و عمل آنان نیندیشند؛ چنانکه زمانی سوسیالیسم با شعار و هیمنه عدالت و برابری، دیکتاتورترین و ناعادلانه و خشن ترین حکومت را ایجاد نموده و بالاخره به تعبیر امام راحل- در موزه ها جای گرفت.

فیلم ها و بازی ها از جمله کارآمدترین ابزارهای هستند که برای تحقیق چنین اهدافی در خدمت غرب قرار دارند.

نمونه:

۱- فیلم ماتریکس matrix (محصول ۱۹۹۹ اثر برادران وامپوفسکی) به صراحت مطرح می شود که تنها راه نجات، در عالم خیال و واقع، زایان zion یا صهیونسم است.

۲- فیلم روز استقلال independence Day (محصول ۱۹۹۶ اثر رولند اریش) جهان در خطر بشقاب پرنده ای بزرگ قرار می گیرد و این رییس جمهور آمریکا است که روز ۴ ژوئیه (که به نام روز استقلال در آمریکا نامگذاری شده است) البته با مشورت یهودی ها، جهان را نجات می دهد.

۳- فیلم گودزیلا Godzilla (محصول ۱۹۸۸) موجودی شبیه دایناسور، مربوط به گذشته های بسیار دور، پس از قرنهای خفتن، ناگهان پیدا می شود. جهان را تهدید می کند. مجسمه آزادی (نماد لیبرال دموکراسی) را منهدم می سازد.

گرچه با دیدن او نیز، دو هواپیما وحشت زده، به برج های دوقلوی نیویورک اصابت می کند!! و بالاخره با درایت غرب، بشریت نجات می یابد.

راه مقابله با ستیزه جویی ها:

الف: مبارزه با عوامل ستیز:

۱- مقابله با جهل و بی اطلاعی

الف) در حوزه نیاز به امام؛ اولاً بایستی با استفاده از ابزارهای متفاوت، به تبیین ضرورت نیاز به امام^{۱۷۳} و بی مانندی آنان پرداخت.

امام رضا علیه السلام به اباضیت فرمودند: «فدا رهمت کند آنکه امر ما را زنده نگه می دارد. اباضیت می گوید: پرسیده چگونه؟ حضرت فرمود: علوم، را فرا گیرد و به دیگران بیاموزد چرا که مرده اگر از زیبایی های کلام ما را بدانند؛ از ما پیروی می کنند؛ «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أُمَّرًا قُلْتُ: كَيْفَ يُحْيِي أُمَّرَكُمْ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ عَلَّمَهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا»^{۱۷۴}.

ثانیاً، نقد و بررسی جریانات و نظام های مدعی نجات بشریت، زمینه پذیرش حکومت طیبه مهدوی را بیشتر فراهم می آورد.

ب) در حوزه عدم شناخت حضرت؛ ترسیم مهربانی، عدالت و زیبایی ها و سجایای اخلاقی امام و ویژگی های حکومت ایشان تاثیر بسیار به سزایی دارد.

۲- در مقابل تعصب بی جا جدای از رویکرد و دعوت به اخلاق و انصاف، پس از زدودن شبهات و تردیدها ذکر مشترکات ما با گروهها و فرقه های دیگر، بسیار مفید است. چنانچه قرآن افراد را به کلمه مشترک می خواند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَنْ لَا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»^{۱۷۵}

۱۷۳. رک فصلنامه انتظار، ش، مبانی اعتقادی مهدویت، پورسبداقایی.

۱۷۴. وسائل الشیعه، باب ۹۸، ص ۵۸۷

۱۷۵. آل عمران/ ۶۴

برون دینی

در گفتگو با افراد و ادیان دیگر (برون دینی) جدای از بحث فطری فیوجریسم (منجی خواهی عمومی بشریت)، ذکر ویژگی ها و دستاوردهای انسانی مهدوی بسیار تاثیر گذار است، نظیر: عدالت، نجات مستضعفان و محرومان، امنیت، از بین رفتن کینه تیزی ها و نفرتها، مهربانی، محبت، صمیمیت، شادمانی همگانی و

حضرت علی علیه السلام: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^{۱۷۶}

یعنی «امام مهدی علیه السلام زمین را از عدل و قسط پر می سازد چنانکه از جور و ظلم پر شده بود».

امام رضا علیه السلام: «يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَ أَثْقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ»^{۱۷۷}.

یعنی «امام، عالم ترین، حکیم ترین، باتقواترین، بردبارترین و شجاع ترین مردم است».

«الْمَهْدِيُّ جَوَادٌ بِالْمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَالِ»^{۱۷۸}

یعنی «مهدی بخشنده مال، مهربان با مساکین، سختگیر بر کارگزاران فویش است».

«يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ الْحَيْثَانِ فِي الْبَحْرِ وَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ»^{۱۷۹}

یعنی «از مهدی ساکنان آسمانها و ماهی ها در دریاها و پرندگان فوشمال می شوند».

۱۷۶. کافی، ج ۱، باب فی الغیبه، ص ۳۳۵

۱۷۷. خصال، ج ۲، ۵۲۸

۱۷۸

۱۷۹. صراط مستقیم، ج ۲، ص ۱۴۷

درون دینی:

در گفتگوی درون دینی نیز، جدای از بشارت‌های مکرر رسول گرامی اسلام ﷺ در منابع شیعه و سنی، ذکر ویژگی‌ها و دستاوردهای مشترک اسلامی حضرت مهدی عجل الله، کارآمد است؛ نظیر: عزت و سربلندی اسلام، زدودن تحریف‌ها و بدعت‌ها، شبیه پیامبر بودن امام مهدی عجل الله در اخلاق و ویژگی‌ها، شادمانی عموم و

«يَمْحُو كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ يُخَيِّ كُلَّ سُنَّةٍ»^{۱۸۰}

(حضرت) هر گمراهی را از بین برده، هر سنتی را (زنده می‌سازد).

«رَجُلٌ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ حُسْنًا وَ جَمَالًا»^{۱۸۱}

«بزرگمردی که شبیه‌ترین مردم به (رسول خداست؛ اخلاق، نیکویی و جمال».

«يَعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ بَعْدَ ذِلَّةٍ وَ يُخَيِّبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»

«فداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت عزیز و پس از مرگ زنده می‌سازد».

«الْمَهْدِيُّ إِذْ خَرَجَ يُفْرِّحُ بِهِ جَمِيعُ الْمُسْلِمِينَ خَاصَّتَهُمْ وَ عَامَّتَهُمْ»^{۱۸۲}

«مهدی چون قیام کند، به واسطه او تمام مسلمانان، عامه و خاصه شاد می‌گردند».

(۳) در مقابل منفعت طلبی:

الف: رشد اخلاق و حل تعامل انسان با دنیا در نظر و عمل و مبارزه با هوا و هوس، عامل بسیار مهمی در سعادت دنیا و آخرت آدمی است.

این مساله است که عده‌ای ارزشمند را در عین محرومیت و سختی‌ها، مستحکم قرار داده، محبت اهل بیت عجل الله را از دست نداده و دیگری را به حریم دل راه نمی‌دهند.

امام صادق عجل الله: «وَلَكِنَّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا يُحِبُّ لَنْ يَغْدُو وَ صَوْتُهُ سَمْعُهُ وَ لَا شِمَادُهُ بَدَنُهُ وَ

لَا رِغَاصِمَ فِينَا وَ إِلَيَّا وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا غَائِبًا وَ لَا يَحْدُثُ لَنَا مُنْعَضًا وَ لَا يَبْغِضُ لَنَا مُحِبًّا» «و هنوز

۱۸۰. بحار/ج ۵۱۲/ص ۷۸

۱۸۱. ملاحم و الفتی/۱۲۲

۱۸۲. المهدی، ص ۲۲۱، به نقل از عقد الدرر

گروهی از شیعیان ما صدایشان از گوششان تجاوز نمی‌کند و ناله‌شان از خودشان تجاوز نمی‌نماید. هرگز با دوستدار ما دشمنی نمی‌ورزند و هرگز با دشمن ما آشتی نمی‌کنند و فضایل ما را به منکران معوق ما بازگو نمی‌کنند. محبت دشمنان ما را به دلشان راه نمی‌دهند. کینه دوست ما را به دل نمی‌گیرند».

ب: شناسایی و میدان‌ندادن به افراد دنیاپرست در تصمیم‌گیریها و مسئولیتهای خرد و کلان جامعه دینی.

ج: مبارزه با نظام‌ها، جریان‌ها و افرادی که به هر قیمتی، تنها خواستار منافع شخصی و گروهی خود هستند.

د: در مقابل روحیه استکباری که هم در دوران غیبت و هم در دوران ظهور، مهم‌ترین عامل دشمنی و ستیز با امام است، می‌بایست به چند امر اهتمام ورزید: ۱- شناسایی اهداف و راه‌کارهای دشمن. ۲- آگاه‌سازی افراد و جوامع نسبت به این امر ۳- مقاومت و مقابله در مقابل توطئه‌ها و تحرکات دشمن.

ب- مبارزه با روشهای ستیز:

۱- در مقابل انکار، باید به آگاهی بخشی و تثبیت حقیقت مهدویت و رفع توهمات و شبهات پرداخت، مثلاً یادآور شد که مهدویت نیاز عمومی بشر بوده، ریشه در ادیان، قرآن و روایت نبوی دارد.

۲- در مقابل تخریب، ترمیم و تبیین و ایجاد اعتماد کارساز است.

۳- در مقابل تحریف: الف: روشنگری و تبیین و ایجاد اعتماد. ب: خرافه‌زدایی ج: تعمیق ایمانی که مردم به امام زمان علیه السلام دارند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «اثبات اصل مهدویت در یک محفل علمی با مخاطبانی که اهل علم و اهل تفکر و استدلال اند، جزو آسان‌ترین کارها است. در این هیچ تردیدی نیست. ایمان و اعتقاد مردم هم خوب است منتها تعمیق این

ایمانی که مردم به امام زمان (ارواحنا فداه و علیه الصلاه و السلام) دارند، کار بسیار ظریفی است. بخش مهم کار شما (مرکز تخصصی مهدویت) این است که عشق و محبت و سوز و گدازی که مردم ما به طور طبیعی نسبت به حضرت دارند، در سطح عموم مردم، به خصوص جوانان، با یک نگاه عالمانه و آگاهانه همراه کنید. برکات این کار لا تعد و لا تحصی^{۱۸۳} است^{۱۸۴}».

۴- در مقابل جایگزین سازی:

الف: رسواسازی فرقه ها و جریانات انحرافی

۱۸۳. غیر قابل شمارش

۱۸۴. فصلنامه انتظار، ش ۹۸، در جمع دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت

بخش دوم؛ اندیشه مهدویت و آسیبها

پیش درآمد:

هر امر مهم و خطیر به نسبت اهمیتش، در معرض خطرات و آسیب‌هایی است. مقوله مهدویت نیز از این قاعده مستثنی نیست، امری مهم با اثرات بسیار حیاتبخش و بهجت‌زا که کمترین نتیجه آن امید به آینده و سر فرونیارودن در مقابل حوادث، ظلم، ستم و سختی‌هاست.

هدف این نوشتار، بررسی برخی آسیب‌ها، با تبیین آثار و خاستگاه هر یک است تا راه مبارزه و درمان آنها روشن گردد.

۱- برداشتهای انحرافی:

۱-۱- برخی انتظار فرج را در دعا برای فرج و امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی منحصر دانسته و بیشتر از آن وظیفه‌ای برای خویش قایل نیستند.

۱-۲- گروهی دیگر، حتی امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی را نیز برنمی‌تابند چون معتقدند در دوران غیبت، کاری از آنها برنمی‌آید و تکلیفی بر عهده ندارند. امام زمان علیه السلام خود، هنگام ظهور کارها را حل می‌کند.

۱-۳- پندار گروه سوم چنین است: جامعه بایستی به حال خود رها شود و کاری به فساد نباید داشت تا زمینه ظهور که دنیایی پر از ظلم و فساد است، فراهم آید.

۱-۴- گروه چهارم انتظار را چنین تفسیر می‌کنند: نه تنها نباید جلوی مفسد و گناهان را گرفت، بلکه بایستی به آنها دامن هم زد تا زمینه ظهور حجت علیه السلام هر چه بیشتر فراهم آید.

۱-۵- دیدگاه پنجم، هر حکومتی را به هر شکل، باطل و برخلاف اسلام می‌داند و قایل است: «هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت، خلاف شرع و مخالف نصوص

و روایات معتبر است» به این استدلال که در روایات آمده: «هر علم و پرچمی قبل از ظهور قائم علیه السلام باطل است».^{۱۸۵}

پیامدها:

پیش از طرح منشأ و علل چنین دیدگاهی، ذکر برخی از پیامدهای این نظریات، بدیهی می نماید تا مشخص گردد چرا این برداشت ها، برداشت انحرافی (انتظار تلخ یا منفی) نامیده می شود:

- ۱- قانع بودن به وضع موجود و عدم کوشش برای تحقق وضعی برتر.
- ۲- عقب ماندگی توده.
- ۳- چیرگی بیگانگان و زبونی در مقابل آنها (نبودن استقلال و آزادی).
- ۴- ناامیدی، یأس و پذیرش شکست در حوزه فرد و اجتماع.
- ۵- ناتوانی دولت و نابسامانی کشور
- ۶- فراگیری ستم و التعال و بی تحرکی در مقابل ظلم.
- ۷- قبول ذلت و بدبختی در حوزه فرد و اجتماع
- ۸- تنبلی و بی مسئولیتی
- ۹- مشکل تر ساختن حرکت و قیام امام زمان علیه السلام (چرا که هر چه فساد و تباهی بیشتر باشد، کار امان علیه السلام و مبارزه سخت و طولانی تر می گردد).
- ۱۰- تعطیلی بسیاری از آیات و روایات، اگر نگوییم همه، مانند: امر به معروف و نهی از منکر، سیاست داخلی و خارجی، چگونگی برخورد با کفار و مشرکان، دیه، حدود، دفاع از محرومان عالم

خاستگاه

منشأ اشتباه دلایل انحراف برداشت ها عبارتند از:

- ۱- کوتاه فکری و عدم بصیرت کافی نسبت به دین.

- ۲- انحرافات اخلاقی (برخی از قائلین دیدگاه دوم).
 - ۳- انحرافات سیاسی (برخی از قائلین دیدگاه چهارم و پنجم).
 - ۴- توهم این که امام زمان علیه السلام کارها را به وسیله اکراه و اجبار یا فقط از طریق معجزه انجام می دهد پس نیاز به مقدمات و زمینه سازی نیست.
 - ۵- توهم اینکه چون غیر از امام زمان علیه السلام هیچ کس نمی تواند همه فسادها و تباهی ها را به صورت کامل برطرف نموده و تمامی خیرها و صلاح ها را در همه ابعاد و زمینه ها حاکم سازد.
 - ۶- هدف، وسیله را توجیه می کند: «الغایات تبرر المبادئ» هدف ها وسیله های نامشروع را مشروعیت می بخشد، پس بهترین کمک به تشریح در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشعه فحشا و فساد است.
 - ۷- عدم فهم صحیح روایات، که ظلم و جور آخرالزمان را مطرح می کنند و این اشتباه که پس بایستی، یا کاری به فساد و تباهی نداشت و در قبال آن، موضع بی طرفی اتخاذ کرد (دیدگاه چهارم) و یا حتی دیگران را به گناه فراخواند (دیدگاه پنجم).
 - ۸- جدای از مسایل سیاسی و دست سیاست بازان که به دنبال سکون و رکود جوامع اسلامی اند، عدم فهم روایات «بطلان هر علمی قبل از ظهور» نیز زمینه ساز دیدگاه پنجم است.
- قبل از پاسخ تفصیلی به دیدگاه ها و علل اشتباهات، به ذکر نکاتی چند که در حل زیربنایی مطالب مذکور و نظایر آن، مفید است، می پردازیم:
- ۱- علم و بصیرت در دین، در مقابل کج اندیشی ها و برداشتهای غلط .
 - ۲- تقوا در مقابل هوا و هوس.
 - ۳- علم و بصیرت در حوزه سیاست و اجتماع برای تشخیص دوستان و دشمنان و روشن شدن عملکرد و سیاست بازان.
 - ۴- تبیین و روشنگری اندیشمندان و علماء در حوزه دینی و سیاسی و اجتماعی.
 - ۵- پیروی از علماء راستین که مصداق نواب عام امام زمانند.

۶- به حاشیه راندن تفکرات متحجر و جمودگرا.

پاسخ تفصیلی:

(۱) حرکت امام زمان علیه السلام همچون امور دیگر روال طبیعی دارد و قرار نیست همه امور، معجزه آسا صورت پذیرد.

(۲) قیام امام زمان علیه السلام زمینه سازی و آمادگی می طلبد. چنانکه در روایات، عده ای زمینه سازان حکومت مهدی علیه السلام نامبرده شده اند: «فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ»^{۱۸۶}

در روایات دیگر، در توصیف منتظران واقعی آمده است «أَنان فستگی ناپذیر در آشکار و نهان، دیگران را به دین فدا فرامی خوانند»؛ «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ وَالْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدَعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^{۱۸۷}

(۳) اگر اصلاح به صورت کامل مقدور نیست، اصلاح آن مقداری که در حد توان است ساقط نشده است.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

(۴) هدف، وسیله را توجیه می کند، این دیدگاه از نظر دین، کاملاً اشتباه است چرا که همان طور که حکومت حضرت مهدی علیه السلام ریشه کن کننده ظلم و جور و برپاکننده عدل است و تهی از قلدری و قساوت می باشد، راه پیدایش این مقصود نیز بایستی چنین باشد. از ظلم و جور دور و از قساوت و قلدری برکنار و از دروغگویی و ریاکاری خالی باشد. قداست مجوز گناه نمی شود چرا که گناه جز گناه نمی زاید و با ظلم نمی شود عدل را به پا کرد و با عقیده انتقام نمی توان دادگری کرد.^{۱۸۸}

۱۸۶. منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، باب ۴، حدیث اول، ص

۱۸۷. بحار الانوار، ح ۵۲، ص ۱۲۲

۱۸۸. صدر، سیدرضا، راه مهدی، ص ۸۷ و ۸۸، چاپ اول، ۱۳۷۸

۵) در مورد «ظلم فراگیر»، بدیهی است که لازم نیست همه ظالم یا فاسد گردند. آری نگاهی کوتاه و گذرا به جهان نشان می دهد که ظلم عالم را فرا گرفته است، عده ای ظالمند و بسیاری مظلوم، ضمناً هیچ منافاتی ندارد که در کنار این ظلم و جور، دوستان و چشم به راهان آن حضرت، با زمینه سازی مثبت و آینده ساز، در اندیشه مقدمه چینی برای انقلاب جهانی ایشان بلکه نوید مهدی موعود به اهل ایمان و عمل صالح باشند پس ظلم و فساد به صورت نسبی در جهان شیوع دارد.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند مبنی بر این که «این امر (فرد) تمقق نمی پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند».^{۱۸۹} پس سخن در این است که گروه سعادت‌مندان و گروه شقاوت‌مندان هر کدام به نهایت کار خود برسند. نه اینکه سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به متتها درجه شقاوت برسند. از سوی دیگر بدیهی است که آیات و روایات ما را به مبارزه با ظلم و ستم فراخوانده‌اند:

پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ الْمَعَاصِيَ وَيَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَدَّرَهَا عَلَيْهِمْ. الرَّادُّ عَلَيْهِمْ كَشَاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۹۰}؛ در آخر الزمان گروهی معصیت می‌کنند و می‌گویند: خدا سبب آن شده (کنایه از جبر) کسی که اینها را رد کند. مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است».

۶) در مورد «بطلان هر علمی قبل از ظهور» گفتنی است این روایات از روش برخورد فقها با سایر روایات مستثنا نیستند، پس بایستی آنها نیز بر قرآن، روایات و عقل عرضه گردند تا مواردی مانند: «حکومت»، «تخصیص»، «تخصیص» و «ورود» و راه های دیگر جمع، اعمال شود. حتی در روایات آمده، اگر روایتی مخالف صریح قرآن بود، بایستی کنار نهاده شود. (جعلی است یا)

۱۸۹. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ما اخبر به الصادق علیه السلام : عن قوم الغيبة، حدیث ۳۲.

به هر حال آنچه آیات و روایات و عقل، رهنمون می شوند، بطلان همه قیام ها، فعالیت ها و جریان های قبل ظهور نیست بلکه منظور از قیام علمی که در روایات باطل اعلام شده، قیام به نام حضرت مهدی علیه السلام است. روایات، اشاره دارد که هر کس علم بلند کند، به نام علم مهدی، و به عنوان «مهدویت» قیام کند،^{۱۹۱} باطل است نه هر قیامی. چنان که قیام زید و امثال آن در روایات معتبر، توسط اهل بیت علیهم السلام کاملاً مورد تأیید واقع شده اند^{۱۹۲} به عنوان نمونه، به ذکر روایاتی بسنده میکنیم:

امام کاظم علیه السلام فرمود: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْمَعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ لَا تَزِلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفِ وَلَا يُمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونُ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۹۳}؛ قیامی به رهبری مردی از اهل قومه که مردم را به حق دعوت می کند صورت می پذیرد که طرفداران و یاران آن رهبر، مردمی استوار و آهنین اند که ابدا از جنگ فستخ نمی شوند و از دشمن نمی هراسند و تنها به خدا توکل می کنند و عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند.

در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام کشتگان مبارزان قبل از ظهور را شهید نام می برد.

« قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءٌ »^{۱۹۴}

دیدگاه صواب

در مقابل دیدگاه های مطرح شده، نگرش دیگری هم وجود دارد که انتظار را به معنای فراهم آوردن زمینه های ظهور، ظلم ستیزی به مقدار توان و آمادگی برای ظهور حضرت می داند.

۱۹۱. حضرت امام (ره)، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴

۱۹۲. برای توضیح بیشتر و بررسی سندی و دلالتی چنین روایاتی رجوع کنید: دادگستر جهان، ابراهیم امینی؛ فصلنامه انتظار، ش ۵، مقاله «نبی

از قیام»، در بوته تحلیل روایی، نجم الدین طیبی، ش ۷، مقاله محمدعلی قاسمی، نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت.

۱۹۳.

۱۹۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳

یعنی در این دیدگاه، فرد بایستی عالم را برای آمدن حضرت مهیا کند. نه تنها باید امر به معروف و نهی از منکر نمود، بلکه باید به دنبال تشکیل حکومت صالح و حفظ و حراست از کیان اسلامی نیز بود.

حضرت امام (ره) در این باره می فرماید: «البته پرکردن دنیا از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم. اما چون نمی توانیم باید ایشان بیایند. الان عالم پر از ظلم است، اگر ما بتوانیم جوی ظلم را بگیریم، تکلیفان است، ضرورت اسلام و قرآن (است) و باید چنین کنیم.»

اما چون نمی توانیم باید او بیاید. اما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک کنیم، کاری کنیم که عالم مهیا شود برای آمدن حضرت».^{۱۹۵}

«این هایی که می گویند هر علمی بلند شود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد، این بر خلاف انتظار فرج است. این ها نمی فهمند چه می گویند. این حرف ها را به این ها تزریق کردند اما خودشان نمی دانند دارند چه می گویند. نبودن حکومت، یعنی این که همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند. برخلاف نص آیات الهی رفتار کنند. ما اگر فرض کنیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم، برای این که برخلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر نباید کرد. این را باید به دیوار زد. این گونه روایات قابل عمل نیست».^{۱۹۶}

«شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او، فراهم کردن این است که مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید. انشاء الله ظهور می کند ایشان».^{۱۹۷}

در جای دیگر ایشان می فرماید:

«اکنون که دوران غیبت امام علیه السلام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند

۱۹۵. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶-۱۷، با اندکی تصرف

۱۹۶. همان، ص ۱۶، با اندکی تصرف

۱۹۷. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۵

و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می آید عقل هم به ما حکم می کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند، بتوانیم جلوگیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم».^{۱۹۸}

«از غیبت صغری تا کنون که هزار و چند صد سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورند. در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟! و هر که هر کاری خواست بکند؟! هرج و مرج است؟!»

اعتقاد به چنین مطلبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی تواند بگوید، دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروز مالیات و خرید و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات و قضا باید تعطیل شود.

هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».^{۱۹۹}

«اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که اسلام، تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود و ما با بی حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می خواهند بکنند؟ و ما اگر کارهای آنها را امضاء نکنیم رد نمی کنیم. آیا باید این طور باشد».^{۲۰۰}

۱۹۸. ولایت فقیه، ص ۵۳-۵۴، انتشارات ناس، چاپ اول

۱۹۹. همان، ص ۲۶-۲۷

۲۰۰. همان، ص ۵۴

نتیجه

دلایل عقلی و نقلی که معیار درستی و نادرستی دیدگاه های متفاوت در انتظار فرج می باشند بیانگر مطالب زیراند:

از سویی سخن آیات و روایات درباره امر به معروف و نهی از منکر، حدود، دیات، دفاع، جهاد، کمک به محرومان، چگونگی برخورد با دشمنان و دوستان (سیاست داخلی و خارجی)، چگونگی برخورد با ظلم و عدم تسلیم در برابر ستم (مانند پیمان خداوند از دانشمندان که بر شکم بارگی عده ای و گرسنگی عده ای دیگر آرام نگیرند و سکوت را روا نداشته و حق مظلومان را از ظالمان بستانند و (۲۰۱) و دیگر مواردی که دین مورد تأکید قرار داده، ما را به انتظار مثبت رهنمون می شوند.

از سویی دیگر پیامبر درون یعنی تکلیف ما را کاملاً مشخص نموده است:

الف) آیا می شود همه احکام و دستورهای الهی در دوران غیبت تا زمان ظهور تعطیل بماند و در نهایت، در دوران غیبت امام زمان علیه السلام که مشخص نیست چقدر طول خواهد کشید. این همه دستورها و احکام بدون متولی و مجری بماند؟ بدیهی است کسی بایستی عهده دار و حافظ شریعت الهی بوده و ملجأ و پناهگاه ایتم آل محمد علیهم السلام باشد.

بایستی به قدر توان کوشید و زمینه را فراهم کرد و عالم را برای آمدن حضرت مهیا نمود. «یوظئون للمهدی (یعنی) سلطانه»^{۲۰۲}.

ب) برنامه امام زمان علیه السلام بسیار عالی اما دشوار است؛ زیرا باید تمام جهان را اصلاح کند. از سویی دیگر، از روایات استفاده می شود که امام زمان علیه السلام و یارانش به وسیله جنگ و جهاد بر کفر و مادیگری و بیدادگری غلبه می کنند و به واسطه نیروی جنگی، سپاه دشمن و طرفداران بی دینی و ظلم و ستم را مغلوب می سازند.

۲۰۱. نهج البلاغه، خ ۳

۲۰۲. منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، باب ۱۰، حدیث اول، ص ۳۰۴

با توجه به این دو مطلب، معلوم می شود، وظیفه مسلمانان این است که:

اولاً: در اصلاح خود کوشش و جدیت کنند اخلاق اسلامی، وظایف فردی و احکام و دستورهای قرآن را عمل کنند.

ثانیا: دستورهای اجتماعی اسلام را استخراج و بین خود به طور کامل اجرا کنند تا نتایج درخشان آن را عملاً در پیش جهانیان مجسم سازند.^{۲۰۳}

آری، منتظر مصلح، خود بایستی صالح باشد و کار بزرگ امام زمان علیه السلام انتظاری گسترده می طلبد و برنامه ریزهای کلان و جهانی. «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود».^{۲۰۴*}

۲- افراط و تفریط در ارامهر و قهر:

انحراف دیگر، افراط و تفریط در تبیین قتل و کشتارها در آغاز قیام است.

۱-۲ برخی هر گونه مبارزه و مجاهدتی را از حضرت نفی می کنند و صرفاً به دنبال حل معجزه آسای امورند و مهربانی حضرت را به معنای عدم اجرای هرگونه کیفری می دانند. این تفکر انحرافی در زمان خود اهل بیت علیهم السلام نیز وجود داشت:

معمر خلاد می گوید: نزد امام رضا علیه السلام سخن از حضرت قائم علیه السلام مطرح شد. حضرت

فرمودند: «شما امروز سبکبال تر از آن زمانید. لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا علیه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقَ وَ

الْعَرَقَ وَ الْقَوْمَ عَلَى السَّرُوجِ»^{۲۰۵}؛ قائم که قیام کند، جز عرق ریختن و فوایب (از فرط فسستگی

و مجاهدتهای پی در پی) بر زمینها نیست».

خاستگاه:

۱- معجزه آسا، پنداشتن همه امور.

۲۰۳. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۲۵۱

۲۰۴. حضرت امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۷۴

* مجله تخصصی کلام اسلامی، شمارگان ۴۳، مقاله انتظار فرج ۲، ص ۱۴۵، نگارنده

۲۰۵. بحار الانوار/ ۵۲/ باب ۲۷، ص ۳۵۸

- ۲- عدم درک عمیق مهربانی حضرت که با حکمت توأم است.
 ۳- عدم نگاه جامع به دین (صریح آیات و روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام).

پیامدها:

- ۱- عدم آمادگی و کوشش برای زمینه سازی ظهور.
 ۲- رجاء و امید کاذب که بسیاری از افراد را در انجام وظایف سست می کند.

مبارزه و درمان:

علم و بصیرت در دین، بررسی آیات و روایات و سیره احادیث اهل بیت علیهم السلام به ویژه درک مطالب ذیل:

- ۱- روشن شدن مسأله امداد غیبی و جایگاه آن در قیام.
 ۲- بررسی رابطه حکمت و محبت، که حکیم مهربانیش هم از حکمت او سرچشمه می گیرد و حکمت هیچگاه نمی پذیرد بر گرگ صفتان درنده که خویشی جز وحشیگری و جنایت ندارند و هیچ موعظه‌ای در آنها اثر ندارد و به هیچ صراطی مستقیم نیستند، ترحم شود:

ترحم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان

- ۲- دیدگاه دیگر، ارائه چهره‌ای خشن و وحشت آفرین است که توأم با قتل و خونریزی می باشد. این مطلب با روح آیات و رسالت پیامبران و اوصیاء علیهم السلام سازگاری ندارد که پیامبر یا امامی، مظهر غضب و نقت باشد.

پیامد:

- ۱- ایجاد دلزدگی و نفرت نسبت به امام.
 ۲- ترس و خوف از حضرت و عدم پذیرش امام به عنوان پدری مهربان.
 ۳- ناامیدی از انجام اعمال صالح به خاطر ترس از عدم پذیرش توسط امام، با این تصور که اکثریت کشته خواهند شد و حضرت اعمال او را نیز نخواهد پذیرفت.
 نتیجه این که نفرت و خشونت و یأس، باعث عدم انگیزه برای درک و حتی تأمل درباره حضرت، راه، مرام و مسیر او می گردد.

خاستگاه:

۱- عدم بصیرت کافی و نگاه جامع به دین.

۲- عدم بررسی دلالتی و سندی روایات.

مبارزه و درمان:

۱- با بررسی روایات روشن می گردد که بسیاری از مطالب ارائه شده (قتل های آغازین، جوی خون، کشته شدن $\frac{۲}{۳}$ مردم و ...) دچار اشکالات بسیار زیادی در سند و دلالت می باشند.^{۲۰۶}

۲- روشنگری توسط اندیشمندان:

الف- قتل ها صرفا به کسانی تعلق دارد که جز زبان توطئه و زور چیزی نمی فهمند، نه عموم مردم، که با جان و دل سراغ حضرت می آیند.

۲- حضرت با مردم مهربان، بلکه مهربانترین افراد است.

«جَوَادٌ بِالْمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ».^{۲۰۷} یعنی «بسیار گشاده دست در

بخشش مال، بسیار مهربان با بیچارگان و سختگیر بر کارگزاران مکه متی»

در روایت دیگر آمده که امام علاماتی دارد از جمله: «أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَفْصَحَهُمْ وَأَقْلَهُمْ وَأَسْخَاهُمْ وَأَعْبَدَهُمْ وَأَشَقَّقَهُمْ عَلَيْهِمْ؛ برترین مردم در دانش، زبان آورترین، ملایم ترین و

با سخاوت ترین آنان، بنده ترین آنان در مقابل فدای متعال و دلسوزترین مردم است بر

فودشان».

۳- در نهایت گفتنی است وظیفه یک عالم چنانکه روایات می گویند، ایجاد تعادل در

خوف و رجا است نه اینکه دچار افراط و تفریط شده و مخاطبان خویش را به ورطه افراط و

تفریط افکند.

^{۲۰۶} برای توضیح بیشتر مراجعه کنید: فصلنامه انتظار، شماره ۶، مقاله درنگی در قتل های آغازین، ص ۳۵۶، نجم الدین طیبی.

۳- طرح مباحث غیر ضروری:

یکی دیگر از انحرافات در مقوله مهدویت، پرداختن به مباحثی است که هیچ ثمره ای ندارد. در روایات آمده: «فَاغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ»^{۲۰۸}؛ از آنچه ثمره ای برایتان ندارد بپهوده نپرسید». مسکن، ازدواج، همسر، تعداد همسران، تعداد فرزندان و از مباحثی هستند که اذهان افراد را به خود مشغول ساخته و از مباحث مهمتری باز می دارد. معرفت امام، وظیفه ما نسبت به امام، تبیین و ترسیم استراتژی آینده و ارائه آن برای زمینه سازی و فراهم آوردن شرایط ظهور و برخی از مسایل است که پرداختن به آن اهمیت فراوانی دارد.

پیامد:

- ۱- بازماندن از مباحث مهم، کاربردی و ضروری.
- ۲- بسترسازی برای ورود خرافات و سخنان بی دلیل و غیر مستند که سوداگران از بازار گرم این مباحث به سود مطرح کردن خویش یا فریفتن مردم بهره می جویند.

خاستگاه:

- ۱- عدم تشخیص وظیفه دینی.
- ۲- هوای نفس که در عوامفریبی بروز می یابد.
- ۳- توهم و خیال پردازی که زمینه داستان سرایی هایی چون جزیره خضراء و است.
- ۴- عدم بررسی سندی و دلالتی روایات (چنانچه تأمل و بررسی، به خوبی جزیره خضراء را نفی می کند و با نفی آن، بطلان وجود هزاران فرزند برای حضرت یا تطبیق خضراء بر مثلث برمودا، کاملاً روشن می گردد).^{۲۰۹}
- ۵- عدم تبیین و روشنگری اندیشمندان و عالمان دینی.

۲۰۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶

۲۰۹. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید: جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت، جعفر مرتضی عاملی، فصلنامه انتظار، شماره ۱۰۲ و ۱۰۳، بررسی

مبارزه و درمان

- ۱- علم و بصیرت در دین.
- ۲- روشنگری توسط اندیشمندان در موضوعات مرتبط با مهدویت و ذکر مسایل مهم و کاربردی و تبیین وظایف.
- ۳- حساسیت علماء نسبت به عوامفریبان و ورود خرافات در ساحت دین و مقوله های دینی نظیر مهدویت.
- ۴- تقوا در مقابل هوای نفس و عوامفریبی.

۴- تعجیل:

- یکی دیگر از آسیب ها، عجله داشتن در تحقق امر ظهور است در حالی که شتابزدگی در این امر در روایات ما بسیار نکوهش شده است:
- مرحوم صدوق در کمال الدین نقل می کند که امام رضا علیه السلام فرمود: «يُسْهِلُكَ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ»؛ «شتابزدگان درباره آن (ظهور) هلاک می شوند».
- امام صادق علیه السلام: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ. إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا»^{۲۱۰}
- یعنی «شتاب مردم برای این کار، آنها را هلاک سافت. فداوند برای شتاب مردم، شتاب نمی کند. برای این امر مدتی است که باید پایان پذیرد. اگر مدت آن سرآید، نه ساعتی جلو می افتد و نه ساعتی تأخیر می شود».

پیامدها:

- ۱- ناشکری و اعتراض و عدم رضایت به مصلحت الهی.
- ۲- رویکرد به منحرفان و مدعیان دروغین مهدویت.
- ۳- یأس و ناامیدی در اثر عدم تحقق ظهور.
- ۴- شک و تردید.

۵- دست به اقدام ناشایسته زدن.

۶- استهزا و تمسخر آیات و روایات و معتقدان به غیبت و ظهور.

خاستگاه:

۱- عدم درک جایگاه مصلحت و حکمت الهی.

۲- عدم تسلیم نسبت به اراده خدا.

۳- بی طاقتی و بی ظرفیتی و عدم صبر به خاطر سختی ها، اذیت ها و طعنه های

دشمنان.

۴- تنها خود را معیار دیدن، لذا پایان عمر و زندگی خود را ملاک می داند نه سیر

تاریخ را.

مبارزه و درمان:

۱- تسلیم اراده و حکمت الهی بودن همراه با آرزوی ظهور و داشتن آمادگی .

امام صادق علیه السلام فرمودند: « يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ »؛ «شتابزدگان

درباره آن هلاک می شوند و تسلیم شدگان در مورد آن، نجات می یابند».

ایمان به غیب و ایمان به حکمت الهی، سبب صبر و تسلیم به جای تعجیل

خواهد شد.

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ، أَوْلِيكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ

قَالَ «هُدَى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^{۲۱۱} یعنی «فوشا به مال شکیبان در غیبت، و

استواران در محبت او که آنها را فدای تباری و تعالی در کتابش چنین توصیف فرموده

است: این قرآن هدایت است برای پرهیزگاران، آنها که به غیب ایمان می آورند».

در روایت دیگر امام آمده است:

« وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَكِيمٌ، صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حَكِيمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ

یعنی «هنگامی که فدای تباری و تعالی را مکیم بدانیم، همه افعال فدا را مطابق حکمت و مصلحت فوایم دانست، اگر چه برخی از آنها برای ما روشن نباشد».

در روایت دیگر آمده است: امام سجاد علیه السلام فرمودند: «إِنِّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِيئُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^{۲۱۳} یعنی «برای قائم ما دو غیبت است اما دومی به قدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند، از اعتقاد خود برمی گردند، فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می مانند که یقین محکم و شناخت صمیم داشته، تسلیم ما اهل بیت باشند و سفنان ما بر آنها گران نباشد».

۲- علم و بصیرت در دین:

در دو مقوله عواقب تعجیل و آثار صبر، روایات بسیاری است، به مناسبت، به برخی از آنها اشاره می شود:

الف- عاقبت عجله، پشیمانی است؛ «لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدِمُوا»^{۲۱۴}

ب- فضیلت صبر و شتابزده نبودن:

۱) جهاد در کنار رسول خدا ﷺ: «وَ أَمَّا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ،

بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ»^{۲۱۵} یعنی «آنها که در زمان غیبت او بر آزار و

تکذیب صبر می کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول گرامی اسلام ﷺ شمشیر زده اند».

۲۱۲. ۱۹۳. روزگار رهایی

۲۱۳. ۲۷۱. روزگار رهایی

۲۱۴. ۳۶۵.

۲۱۵. ۳۶۹. روزگار رهایی

(۲) در زمره اهل بیت علیهم السلام و در علیین بودن:

«إِنْ مَنْ/إِنْتَظَرَ أَمْرًا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يُرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدًا فِي زُمْرَتِنَا» یعنی «کسی که منتظر امر ما باشد و بر آنچه در این راه از آزار و ترس و وحشت می بیند، صبر کند، فردا (روز ستافیز، در جرگه ما فواید بود)».^{۲۱۶}

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «یا أحمد بن إسحاق، هذا أمرٌ من أمر الله و سرٌّ من سرِّ الله و غیبٌ من غیبِ الله فَخُذْ مَا آتَيْكَ وَ اكْتُمُهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ، تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلِيَّيْنِ»^{۲۱۷} یعنی «ای احمد بن اسحاق، این امری از امرهای خدا و سری از اسرار خداست و غیبی است از غیب‌های حضرت امدیت است. آنچه به تو ارزانی داشتیم، فراگیر و پوشیده دار و از سپاسگزاران باش، تا فردای قیامات در مقامات علیین با ما باشی».

۳- تبیین و روشنگری اندیشمندان نسبت به عواقب تعجیل و آثار صبر و تسلیم و رضا و تذکر به این نکته که مهم انجام وظیفه است و آنکه در این مسیر باشد و معرفت به امام و راه و مرام او داشته باشد، ظهور مقدم شود یا به تاخیر افتد، هیچ ضرر نکرده است و در رکاب و در زمره اهل بیت علیهم السلام قرار دارد.

امام باقر علیه السلام در ضمن تفسیر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا»^{۲۱۸} فرمودند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَلَىٰ أَذْيَةِ عَدُوِّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمَهْدِيَّ الْمُنتَظَرَ، مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَمَا كَمَنْ هُوَ مَاتَ وَ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»^{۲۱۹} اصبروا یعنی صبر کنید بر ادای واجبات، و صابرو یعنی شکیبا باشید بر اذیت دشمنان و رابطوا یعنی (ابطه ناکسستنی

۲۱۶. ۲۸۲.

۲۱۷. روزگار رهایی، ص ۱۶۱.

۲۱۸.

۲۱۹. ۲۷۳. روزگار رهایی

داشته باشید با امامتان، مهدی منتظر علیه السلام که هر کس با شناخت کامل امامت او از دنیا برود، او را ضرری نمی رساند اینکه، این امر جلو بیفتد یا در آن تأخیر شود. کسی که از دنیا برود در حالی که معرفت کامل به امام خود دارد، مانند کسی است که با قائم علیه السلام در فسطاط (پادر فرماندهی) او باشد».

نکته: گرچه تعجیل، یکی از آفت ها و آسیب هایی است که فرا روی منتظر قرار دارد، اما برخی در نقطه مقابل دچار آسیب شده اند و آن دور شمردن وقت ظهور است که پیامد آن، بی تفاوتی و قساوت قلب می باشد.

در روایتی فرموده اند:

«لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَذِمُوا وَلَا يُطَوَّرَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمْدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ»

یعنی «در این امر شتاب نکنید که پشیمان می شوید و آنرا دور نشمارید که دلتان قساوت می گیرد».

در روایت دیگر، تکلیف مشخص شده است: «اهل عجله هلاکند، اهل نجات، کسانی اند، که تسلیم اراده فدایند و امر ظهور را نزدیک می شمارند (و آنکه امر ظهور را نزدیک داند، فویشتن را آماده می سازد)».

۵- توقیت:

یکی دیگر از آسیب ها، تعیین وقت ظهور است، چرا که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام بر بندگان مخفی بماند لذا احدی نمی تواند، زمانی برای ظهور تعیین کند.

حسین بن عمران از مفضل بن عمر روایت کرده است از مولایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا ظهور حضرت مهدی علیه السلام وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟ (سألت سیدی الصادق علیه السلام هل للمأمور المنتظر المهدي علیه السلام من وقتٍ موقتٍ يعلمه الناس)».

فرمودند: «هاشما که فداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشید یا شیعیان ما برای آن وقتی تعیین کنند (فقال: حاشا لله أن يُوقتَ ظُهُره بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شِيعَتُنَا)».

«فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَا أَوْقَتُ لَهُ وَقْتًا وَلَا يُوقَّتُ وَقْتُ، إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِينَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ وَادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ»^{۲۲۰} یعنی «مفضل! برای آن وقت نمی گذارم و وقتی هم نمی شود گذارد. آنکه برای ظهور مهدی، وقتی تعیین کند. خود را در علم خداوند شریک دانسته و (به حق) مدعی شده که خداوند تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است».

در غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان و او از فضل آورده که گفت:

«از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ: كَذِبَ الْوَقَّائُونَ، كَذِبَ الْوَقَّائُونَ، كَذِبَ الْوَقَّائُونَ»^{۲۲۱} یعنی «آیا این امر را وقتی است؟ سه مرتبه فرمود: وقت گذران دروغ می گویند. وقت گذران دروغ می گویند. وقت گذران دروغ می گویند».

ابی بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام پرسیدم. «فرمود: كَذِبَ الْوَقَّائُونَ، إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ ثُمَّ قَالَ: أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُخَلَّفَ وَقْتُ الْمُوقِّتِينَ»^{۲۲۲} یعنی «وقت گذران دروغ می گویند. ما اهل بیت زمانی را تعیین نمی کنیم. آنگاه فرمود: خداوند اراده کرده است با هر وقتی که تعیین کنند، متما مخالفت نماید».

در روایت دیگر فرموده اند:

«كَذِبَ الْوَقَّائُونَ مَا وَقَّئْنَا فِيهَا مَضَى وَلَا نُوقَّتُ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ»^{۲۲۳}

یعنی «هر آنکه وقت تعیین کند دروغ گفته است ما در گذشته وقتی تعیین نکرده

و در آینده نیز هرگز وقتی تعیین نخواهیم کرد».

در برخی روایات، علت عدم تعیین وقت، چنین بیان شده است:

۲۲۰. بحار الانوار، ص ۱، ب ۲۸

۲۲۱. کتاب الغیبه، طوسی، ص ۲۶۲

۲۲۲. نعمانی، ص ۳۰۴

۲۲۳. ۳۴۰. روزگار رهایی

امام جواد علیه السلام: «لَوْ عَيَّنَ لَهَذَا الْأَمْرَ وَقْتُ لَقَسْتُ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَيُنَّ قَالُوا: مَا أَسْرَعَهُ! مَا أَقْرَبَهُ! تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرَبُوا لِلْفَرَجِ»^{۲۲۴} یعنی «اگر برای این امر وقتی تعیین شود دلها را قساوت می گیرد. و توده مردمان از اسلام برمی گردند. ولی گفته اند: چه زود است؟! چه قدر نزدیک است؟! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود».

پیامد:

این عمل، جدای از این که ادعایی است بی دلیل و دروغی است آشکار- چرا که اهل بیت فرموده اند: کسی از زمان آن آگاه نیست- پیامدهای متفاوتی دارد که مورد بررسی قرار می گیرد:

- ۱- ایجاد یاس و ناامیدی به سبب عدم تحقق ظهور در وقت تعیین شده.
- ۲- ایجاد بدبینی نسبت به اصل ظهور.
- ۳- ایجاد بدبینی به شخصیت امام در اثر عدم تحقق ظهور.

خاستگاه:

- ۱- تعجیل در امر فرج.
- ۲- عوامفریبی در اثر هوی و هوس.
- ۳- توهم و خیال پردازی.
- ۴- عدم تطبیق آثاری که از قدرتهای روحی و ریاضت‌ها بدست می آورند. یعنی چیزهایی را در آینده پیش بینی می کنند اما در تطبیق آنها اشتباه نموده و خیال می کنند ظهور است لذا وقتی تعیین می کنند.

مبارزه و درمان:

- ۱- تکذیب:

محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای محمد بن مسلم! هر کس از ما به

تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور تعیین کرده ایم، بی مهابا و ترس او را تکذیب کن، زیرا که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نمی کنیم».^{۲۲۵}

نکته قابل توجه این است که در روایت ذکر شده است، «بی مهابا او را تکذیب کن» از این تفسیر به خوبی بدست می آید که نباید شخصیت زده شد. ابهت و بزرگی افراد مانع تکذیب نمی شود. هر کس با هر مقام و جایگاهی که دارد اگر به تعیین وقت روی آورد، بایستی تکذیب گردد.

۲- نزدیک دانستن ظهور همراه با تسلیم.

راه چاره این است که انسان ظهور را نزدیک بداند، هر لحظه منتظر ظهور باشد با این حال تسلیم الهی بوده و هیچ امری، پرده صبر او را نبرد.

۳- روشنگری و تبیین علما و اندیشمندان دینی.

۶- تطبیق:

پس از توقیت و تعجیل، سومین آسیبی که قابل ذکر است، تطبیق ناصواب است. به این معنا که عده ای با خواندن یا شنیدن چند روایت در علائم ظهور، آنها را بر افراد با حوادثی تطبیق می دهند. گفتنی است در روایات این امر خطیر، در تشخیص مؤلفه ها و علائم سپاه حق و باطل به عهده علماء راستین گذاشته شده است. همان ها که در عصر غیبت کبری به عنوان «نواب عام» عهده دار امور گشته اند.

اما آنچه آسیب و آفت است، مطالب و ادعاهایی است که افرادی به صرف خواندن یک یا دو روایت، بدون بررسی آیات و روایات و مطالب تاریخی و قدرت تشخیص صحیح و سقیم روایات مطرح می کنند، یعنی بدون داشتن تخصص به اظهار نظر می پردازند.

پیامدها:

۱- پیامد تطبیق، توقیت و تعجیل است.

۲- نوامیدی و یأس در اثر عدم اتفاق ظهور.

۳- باعث بی اعتقادی افراد نسبت به اصل ظهور می گردد. به دلیل عدم تحقق تطبیق‌های مطرح شده، افراد در اصل ظهور و روایات به شک و تردید می افتند.

خاستگاه:

- ۱- عدم بصیرت کافی در دین.
 - ۲- توهم زدگی.
 - ۳- هوی و هوس و مشکل مطرح سازی خود (بیماری روانی هیستری).
 - ۴- دخالت افراد غیرمتخصص در مطالب کاملاً فنی و تخصصی.
 - ۵- عدم روشنگری کافی توسط علماء:
- الف- عدم تبیین علائم حتمی و غیرحتمی، طرح مسأله بداء و مسائل مرتبط با علائم ظهور.
- ب- عکس العمل مناسب نداشتن در مقابل مدعیان.

راه درمان:

- ۱- تبیین و روشنگری.
- ۲- تکذیب و مبارزه با انحرافات.
- ۳- کار کارشناسی در مورد علائم و ویژگی ها توسط علماء.

بسمه تعالی

امکان ملاقات

پیش در آمد

قبل از ورود به اصل موضوع ارتباط و ملاقات، توجه به نکات زیر لازم به نظر می‌رسد:

۱- اهمیت بحث: بحث ارتباط و ملاقات از دو جهت اهمیت اساسی دارد: یکی به خاطر این که نوع نگاه ما به این مسأله در نحوه نگرش ما نسبت به اصل موضوع مهدویت و نقش امام زمان علیه السلام تأثیر و سهم فوق العاده‌ای دارد و بنابراین به اینکه اعتقاد به مهدویت با کیان مذهب شیعه گره خورده و محور تفکر شیعی را تشکیل می‌دهد، بدیهی است که مسائل و شئون آن نیز اهمیت خاص خود را خواهد داشت.

دوم بخاطر محسوس بودن و تأثیر مستقیم این مسأله بر ذهنیت عموم است که از این نظر بحث ارتباط و ملاقات، پتانسیل و انرژی بالایی در تحرک انگیزه‌های مذهبی مردم و وابستگی آنان نسبت به مقدسات و ارزشهای دینی دارد.

۲- حساسیت بحث: این بحث با توجه به نقش تأثیر گذار آن در میان اقشار جامعه، ظرافت خاصی می‌طلبد به گونه‌ای که هر گونه مسامحه و لغزش و یا کج اندیشی در طرح این مسأله می‌تواند عوارض زیان باری را در پی داشته باشد. بهمین جهت جامع نگری و رعایت اعتدال شرط ورود به این وادی می‌باشد.

۳- هدف اصلی بحث: غرض عمده، پاسخ به این پرسش اساسی و همگانی است که آیا دیدار با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در زمان غیبت کبری میسر و ممکن است یا اینکه این باب به صورت کامل بسته است و هرگز کسی امکان راه یابی به ملاقات حضرت را ندارد؟ اما اینکه چه کسانی چنین توفیقی داشته‌اند و یا چه نقلهائی/صادق و دارای واقعیت‌اند، خارج از وظیفه این مختصر می‌باشد.

بخش اول؛ ملاقات

۱- معنای ارتباط و ملاقات

واژه ارتباط به معنای پیوند، همبستگی و اتصال می باشد و در مورد ایجاد اتصال و پیوند دو طرفه به کار می رود. ریشه ثلاثی مجرد آن نیز لغت «ربط» به معنای بستن چیزی است.^(۱) کلمه ملاقات معنای خاص تر و محدودتر از ارتباط را دارد و نوعی از شناخت و گفتگو را نیز افاده می کند.^(۲)

کاربرد اصطلاح: ارتباط و ملاقات در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام به معنای پیوند و درک حضور حضرت توسط بعضی افراد در زمان غیبت می باشد که ارتباط و تماس و درک حضور نیز صورت های مختلفی می تواند داشته باشد.

۲- انواع ارتباط و ملاقات

برقراری پیوند و اتصال با حضرت حجت علیه السلام سه قسم می تواند باشد:

الف - ارتباط روحی با حضرت علیه السلام

این نوع ارتباط که بیشتر صبغه عرفانی دارد، ناظر به مکاشفات ناشی از توجه و انس شخص نسبت به حضرت علیه السلام از طریق ایجاد سنخیت روحی میان خود و حضرت می باشد که حدود آن نیز وابسته به میزان توجه و صفای باطن شخص مرتبط بوده و ضوابط ویژه خود را دارد.

ب- ارتباط در عالم رویا با حضرت علیه السلام

در این ارتباط که ظرف تحقق آن عالم خواب است، شخص حضرت را متناسب با عالم خواب ملاقات و مشاهده می کند و با حضرت گفتگو و نشست و برخاست دارد. این

۱. لغت نامه دهخدا - ج ۲۳ ص ۲۵۵ کلمه ربط و مشتقات آن

۲. همان کلمه ملاقات

نوع ارتباط و ملاقات دائره و قلمرو وسیعی دارد و برای بسیاری از افراد ممکن است رخ دهد مخصوصاً در شرائط روحی مناسب و حالات توسل به آن حضرت علیه السلام حصول چنین ملاقاتی در عالم خواب ممکن است بیشتر باشد .

ج : ارتباط و ملاقات در بیداری با حضرت علیه السلام

یعنی شخص در حال بیداری تماس فیزیکی با حضرت داشته باشد و با همین چشم ظاهری حضرت را ببیند چه حضرت را در این دیدار بشناسد چه نشناسد .
از میان این ارتباطها آنچه مورد نظر و محل بحث است، همین نوع سوم یعنی ارتباط و ملاقات در بیداری می باشد که نظرات مختلفی در مورد آن وجود دارد.
البته این بحث در حیطه زمانی غیبت کبری مطرح می باشد که در مورد امکان ملاقات قبل از آن اختلافی وجود ندارد.

بخش دوم ؛ امکان ارتباط و ملاقات

«هَلْ إِلَيْكَ يَا بِنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى؟»^۱

«ای فرزند پیامبر آیا راهی وجود دارد که به سوی شما شرفیاب شویم؟»

این پرسش فراگیر برای تک تک شیعیان چشم انتظار که دل در گرو عشق و محبت به مهدی علیه السلام سپرده اند بطور جدی مطرح بوده و هست. پاسخ صحیح به این پرسش محور اصلی بحث ما در این بخش را تشکیل می دهد.

سوالات مسئله :

بحث در این محور را با طرح دو پرسش اساسی پی می‌گیریم. این دو پرسش مهم که منعکس کننده تمام مطالب مربوط به این قسمت مهم بحث می‌باشند یکی در مورد موضوع مسأله و دومی مربوط به حکم مسأله می‌باشد که عبارت است از دو سوال بظاهر ساده ذیل :

۱- آیا رؤیت و دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری ممکن است یا نه ؟

۲- برفرض امکان، آیا نقل تشریف برای دیگران جائز است ؟ وظیفه دیگران در این مورد چیست؟

پاسخ به این دو سوال اگر نگوییم دشوار و مشکل است، حداقل می‌توان ادعا کرد که چندان ساده و سهل هم نمی‌باشد. زیرا پاسخ این سؤال‌ها احتیاج به استدلال و روشن نمودن مسئله دارد و این کار نیاز به جستجو، بررسی و دقت فراوان دارد. به همین جهت دانشمندان نظرات گوناگونی پیدا نموده‌اند.

دیدگاه اول؛ ملاقات امکان دارد:

از نظر گاه طرفداران دیدگاه اول که موافق مسأله می‌باشند، نه تنها ارتباط فیزیکی و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام ممکن می‌باشد و هیچ اشکال عقلی و نقلی ندارد، بلکه در مواردی هم قطعی و مسلم می‌باشد.

از جمله کسانی که این نظریه را پذیرفته‌اند می‌توان به اسامی این عده از بزرگان و علمای شیعه اشاره نمود: شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفید، سید مرتضی، سید بن طاووس، مقدسی اردبیلی، علامه بحر العلوم، علامه مجلسی، محقق نائینی، آخوند خراسانی، فیض کاشانی، علامه طباطبائی و ... (رحمة الله علیهم).

این نظریه در میان علمای معاصر نیز طرفداران جدی و فراوانی دارد که برخی از آنان کتابهایی نیز در این رابطه نوشته‌اند.

روشن است که معیار اصلی دیدگاه اول اثبات امکان ملاقات است آن هم به صورت اجمالی و مبهم نه اثبات آن به صورت تفصیلی و کاملاً گویا. هدف از این بحث اثبات موارد نادر و استثنایی در مقابل کسانی است که اصل قضیه ملاقات را انکار می‌کنند.

دلایل دیدگاه اول:

امکان رؤیت حضرت علیه السلام را در موارد خاص و استثنائی با سه استدلال می توان اثبات نمود: ۱- عقلی ۲- نقلی ۳- خارجی (وقوع تشرفات)

۱- استدلال عقلی

برای تقریر این استدلال توجه به چهار نکته اساسی به عنوان پیش نیاز لازم می باشد این نکات که از مسلمات تاریخی و مفاد قطعی روایات بدست می آید عبارت است از: اولاً: وقوع غیبت کبری از سال ۳۲۹ یعنی زمان رحلت آخرین نائب خاص امام زمان علیه السلام شروع شده و ادامه آن تا زمانی است که خداوند بخواهد.

ثانیاً: حضرت در زمان غیبت در همین عالم، در کره زمین و به صورت طبیعی زندگی می کنند نه اینکه در عالم مجردات و غیر طبیعی و یا در عالم «هورقلیایی» بسر برند چنانچه بعضی پنداشته اند.^۱

ثالثاً: بنا به مصالحی که خداوند مقرر فرموده، حضرت در زمان غیبت در خفا و بطور ناشناس زندگی می کند و چنانچه در روایات آمده، حضرت در میان مردم بطور طبیعی رفت و آمد دارد و هر ساله در مراسم حج شرکت می نماید ولی مردم او را نمی شناسند و این حالت تا زمانی که خداوند فرمان ظهور و قیام امام را صادر نکرده، ادامه دارد.

رابعاً: نیاز جامعه به امام و حضور او هم چنان باقی است و با وقوع غیبت و قطع ارتباط محسوس و فیزیکی و تصرفات علنی، نیاز مردم به امام از بین نمی رود، زیرا دلائلی که اصل ضرورت وجود امام معصوم و رهبری فعلی وی را ایجاب می نماید، در هر دو حالت حضور و غیبت این اقتضا را دارد و اگر دسترسی مردم به امام معصوم علیه السلام مقدور نمی باشد بخاطر امر عارضی و مصالحی است که پدیده غیبت را موجب گردیده است.

بنابر این جریان غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام را باید با این ویژگیها مورد توجه قرار داد و پیامدهای آن را می باید با در نظر داشت این خصوصیات تبیین و تحلیل نمود.

۱. شیخ احمد احسانی (بنیانگذار فرقه شیخیه) معتقد است که حضرت در عصر غیبت در عالمی بنام هور قلیاء در بدن مثالی قرار دارد

برای اطلاع از اعتقادات شیخ احمد احسانی سرک (فصلنامه انتظار شماره ۲ ص ۲۹۷)

با توجه به آنچه اشاره شد دیدن و رؤیت کسی که دارای زندگی طبیعی است و مثل سایر مردم مسکن، خوراک، پوشاک و رفت و آمد دارد، هیچ‌گونه منع عقلی ندارد زیرا کسی که بطور طبیعی در میان مردم به صورت ناشناس بسر می‌برد و مقتضی برای دیدن او نیز وجود دارد و این دیدن اشکال عقلی نیز ندارد، مخفی بودن و ندیدن او بر خلاف انتظار و خلاف قانون طبیعی است لذا ندیدن او نیاز به دلیل دارد نه اصل دیدن و رؤیت.

اما عدم رؤیت حضرت و ندیدن او در زمان غیبت بر اساس یک سری دلایل روایی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. آنچه فعلاً مد نظر می‌باشد این است که دیدن حضرت در زمان غیبت از نظر عقلی، منعی ندارد، چون عقل در دو صورت رؤیت حضرت را ممنوع می‌داند: ۱- اینکه رؤیت حضرت مستلزم محال عقلی می‌باشد ۲- اینکه رؤیت منافات با حکمت و فلسفه اصل غیبت داشته باشد و در زیر می‌آید که هیچ کدام این دو جاری نمی‌باشند:

الف - استحاله عقلی :

محال عقلی در جایی است که از وجود یک امر عدم آن لازم آید و یا مستلزم اجتماع نقیضین و یا ارتفاع نقیضین باشد، روشن است که در مورد دیدن موجودی با حیات طبیعی هیچکدام از این محذورات عقلی پدید نمی‌آید بنابراین رؤیت حضرت در زمان غیبت از این نظر هرگز منع عقلی ندارد.

ب- منافات با حکمت و فلسفه غیبت :

باید توجه داشت که حکمت و فلسفه غیبت مبتنی بر مصالح کلی و عامه است. این مصالح کلی که مربوط به همه بشریت‌اند، باعث شده‌اند تا حضرت ولی عصر علیه السلام از دیدگان عموم مردم مخفی باشند. بدیهی است که چنین چیزی منافاتی با رؤیت مقطعی و جزئی در بعضی موارد استثنائی ندارد زیرا آنچه فلسفه غیبت را تشکیل می‌دهد مصالح عامه و خفای حضرت نسبت به عموم است اما این امر با رؤیت آنی و مقطعی بعضی افراد، در موارد نادر، بنا به مصالح خاص، نظیر مصلحت حل مشکلات مادی و معنوی افراد توسط حضرت، مصلحت اثبات وجود حضرت و تقویت ایمان و اطمینان مردم و ... تعارض و منافاتی ندارد.

چون فلسفه غیبت، امکان دسترسی و رؤیت عمومی و نیز امکان رؤیت افراد خاص بطور مداوم - چنانچه نواب خاص حضرت در عصر غیبت صغری داشتند - را نفی می کند، اما امکان دیدن و تشرف اتفاقی و بسیار محدود در شرایط خاص را برای بعضی افراد به خاطر مصالح خاص نفی نمی کند و دلایل وقوع غیبت نیز چنین اقتضایی ندارد .

۲- دلایل نقلی (روانی)

روایاتی که دلالت بر رؤیت حضرت در عصر غیبت دارد چه بصورت صریح و چه بصورت دلالت تضمینی یا التزامی، چند روایت است که می توان آن را در چند دسته بیان نمود (جهت اختصار از هر دسته روایات فقط یک روایت ذکر می شود):

دسته اول :

روایاتی که بطور صریح کلمه «یَرَوْنَهُ» را بکار برده است که دلالتش بر دیدن حضرت از سوی مردم واضح و روشن می باشد که این گونه روایات در چند مورد نقل شده است :
 ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت در مقام بیان ستهای جاری بر پیامبران و انبیای الهی در مورد حضرت مهدی علیه السلام بعد از ذکر سنت موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «... وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يَوْسُفَ فَالْسُّتْرُ، يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» یعنی «اما سنت یوسف علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام پنهان بودن او از دید مردم و ناشناس بودن او است که مردم او را می بینند ولی نمی شناسند» .

دسته دوم :

روایاتی است که بیانگر رفت و آمد حضرت علیه السلام در میان مردم و تعامل طبیعی اما ناشناس امام علیه السلام با مردم می باشد:
 سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت در مورد ناشناس بودن صاحب الامر در میان مردم نظیر ناشناس بودن یوسف در میان برادران، انکار و تردید مردم نسبت به حضرت را مورد نکوهش قرار داده و می فرماید: «فَمَا تَتَكَبَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ بِحُجَّتِهِ

ما فَعَلَ يُوْسُفُ وَإِنْ يَكُونُ صَاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقَّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ فُرُوشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى بِإِذْنِ اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ تَقَرُّ^۱ يَعْنِي «په شده است که این امت غیبت صامب الامر را انکار می کند؟ چرا نمی اندیشند بر اینکه فداوند آن کاری را که با یوسف کرد در مسأله غیبت، با همتش نیز انجام می دهد و صامب امر شما در مالیکه مورد ظلم قرار گرفته و مقش انکار شده است در میان مردم رفت و آمد می کند و در بازارشان حرکت می نماید و در فانه های آنان فرود می آید در مالیکه مردم او را نمی شناسند مگر اینکه به اذن الهی خودش خود را برای افراد ممدودی معرفی کند».

دسته سوم:

روایاتی که بر استثناء عده خالصی دلالت دارد که از محل زندگی حضرت آگاه اند. این دسته روایات بعضی دلالت بر استثناء خواص شیعه و بعضی دلالت بر خدمت گذار و متولی امور حضرت دارد:

مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ أَحَدُهُمَا طَوِيلٌ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا تَقَرُّ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»^۲ یعنی «برای صامب این امر دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی است به قدری که بعضی می گویند او مرده است و بعضی دیگر می پندارند که او کشته شده است و بعضی خیال می کنند که او رفته است و اثری از او باقی نیست! در آن زمان در زمره یاران وی افراد با وفا بسیار اندک می مانند. کسی از محل او آگاهی ندارد حتی کسی از دوستان و غیر دوستان مگر آن کسان ویژه که عهده دار کار حضرت می باشند فقط چنین فردی از محل او با خبر است».

دسته چهارم:

۱. الغیبه نعمای ص ۱۶۷ - کمال الدین ج ۲ ص ۱۵ - دلائل الامامه ص ۵۳۱ - بحار ج ۱۲ ص ۲۸۳ - کافی ج ۲ ص ۵۶۲ ح ۴۵

۲. الغیبه نعمانی ص ۱۷۶ - الغیبه طوسی ص ۱۶۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۲

روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلِهِ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلَ طَيْبِهِ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَتِهِ»^۱ یعنی «فواسته و سنت الهی بر این است، صاحب این امر ناگزیر غیبتی دارد و در دوران غیبت نیز ناچار از کناره گیری و دوری از مردم است و نیکو محلی است شهر مدینه طیبه و با وجود سی نفر همراه هرگز او تنها نخواهد بود».

جمع بندی :

با توجه به روایات متعددی که در چند دسته ذکر گردیده روشن است که موضوع دسترسی و ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به صورت اجمالی و سربسته مورد تایید روایات می باشد.

بنابر این مجموعه این روایات اولاً اثبات می کند که در زمان غیبت کبری نیز عده‌ای از خواص شیعه و یا حداقل جمعی بعنوان همراهان حضرت با او حشر و نشر دارند ثانیاً اثبات می کند که دیگران نیز حضرت را مشاهده می نمایند منتهی نمی شناسند. تأکید این گونه روایات بر عدم شناخت نیز بیانگر حکمت‌هایی است که در غیبت و ناشناس بودن حضرت وجود دارد البته این ناشناس بودن حضرت در جاهایی است که حضرت خود را معرفی نکنند و الا شناخت نیز حاصل می شود.

۳- دلیل خارجی

بخش سوم از دلایل دیدگاه اول، تحقق عینی و وقوع خارجی ملاقات و تشرفات می باشد که مهمترین و محکم ترین دلیل به شمار می رود زیرا بهترین و روشن ترین دلیل بر امکان یک چیزی وقوع آن چیز در خارج و تحقق عینی آن می باشد که هیچگونه ابهام و تردیدی را بر نمی تابد.

این دلیل را از دو بعد می توان بیان کرد: الف- نقل تشرفات عده‌ای به محضر حضرت حجت علیه السلام در عصر غیبت کبری، ب- آثار و دستورالعمل‌ها و اعمال و اذکاری که از ناحیه حضرت علیه السلام در عصر غیبت کبری رسیده است.

الف - تشرفات:

تشریف/عدهٔ بیشماری به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام در طول دوران غیبت کبری، چه بصورت ناشناس در حال تشریف که بعد از مفارقت، حضرت را شناخته‌اند و چه به صورت آگاهانه و از روی شناخت - که در موارد اندکی نقل شده است - دلیل قاطع و محسوسی بر اثبات ملاقات می باشد.

دلایل وقوع تشرفات:

دلایل صحت تشرفات و حکایات نقل شده از مشاهده حضرت علیه السلام چند چیز می باشد که وقوع تشرفات را قطعی و مسلم می نماید و هیچگونه شبهه و تردیدی را در وقوع تشرفات عده‌ای باقی نمی گذارد:

۱- تواتر نقل تشرفات:

تعداد حکایات نقل شده مبنی بر ملاقات در بیداری با حضرت ولی عصر علیه السلام از نظر کثرت در حد «فوق تواتر» می باشد از این جهت چون تعداد نقل کنندگان تشرفات در طول بیش از ده قرن «فوق تواتر» می باشد، لذا از بررسی اعتبار سند ناقلین بی نیاز می باشد چون براساس قواعد علم رجال در تواتر سند لحاظ نمی شود و اصل کثرت و عدم امکان اتحساد و تبانی آنان بر کذب موجب حصول یقین می باشد. متواتر بودن حکایات تشرفات نیز از سوی علما و بزرگان مورد اتفاق می باشد و اکثر اهل تحقیق به این موضوع اشاره نموده اند. بسیاری از ناقلین و تشریف یافتگان جزء فقها و زهاد و شخصیت‌های علمی و مذهبی شیعه می باشند و نیز بسیاری از تشرفات با کرامات همراه بوده است که صدور آن غیر از امام معصوم علیه السلام غیر ناممکن می باشد.

بنابراین باتوجه به موارد فوق وقوع تشرفات عده زیادی را به محضر امام زمان علیه السلام قطعی و یقینی می نماید و احتمال کذب را در مورد مجموع این نقلها ناممکن و نامعقول می کند.

۲- اعتراف تشریف یافتگان

علاوه بر تواتر نقل تشرفات، خود متشرفین نیز بسیاری بر مشاهده و گفتگو با حضرت و شناخت او اعتراف و تصریح نموده اند، هر چند روش و سیره علما بر پنهان کاری و مخفی گذاشتن بسیاری از حالات و تشرفات بوده است.

از میان تعداد بی شمار حکایات تشرفات، عدّه زیادی از آنان را که در وثاقتشان تردیدی نیست می توان یافت که تصریح به موضوع ملاقات نموده اند، نظیر جریان تشریف «حاج علی بغدادی»^۱ که تمام قضیه را بازگو نموده است و جریان «سید احمد رشتی»^۲، «سید بن طاووس»^۳، «علی بن ابراهیم مهزیار»^۴، «علامه بحرالعلوم»^۵، «محمد علی فشندی تهرانی»^۶، «محمد بن عیسی بحرینی»^۷، «حسن بن مثله جمکرانی»^۸، «آیت اله مرعشی نجفی»^۹ و ...

که هر کدام از این بزرگان جریان ملاقات با حضرت را با جزئیات بازگو کرده اند و حتی بعضی از این نقل تشرفات مبنای بعضی از تشکیلات مذهبی و وقایع تاریخی گردیده است. نظیر جریان تشریف «حسن بن مثله جمکرانی» که اساس ماجرای مسجد مقدس جمکران و نماز مسجد و نماز امام زمان علیه السلام در آن می باشد و نیز قضیه انار در تشریف «محمد بن عیسی بحرینی» منشأ آن واقعه تاریخی مهم و نجات شیعیان بحرین از توطئه دشمنان شیعه بوده است.

۱. مفاتیح الجنان ص ۷۹۸

۲. همان ص ۹۱۲

۳. میر مهر ص ۱۰۱

۴. همان ص ۷۸

۵. همان ص ۵۱

۶. میر مهر ص ۶۱

۷. همان ص ۸۵

۸. همان ص ۶۹

۹. همان ص ۵۴

۳- اتفاق علما

دلیل دیگر بر صحت نقل تشرفات و وقوع آن، اتفاق نظر علمای شیعه در طول این مدت می باشد زیرا علما و بزرگان گرچه هر نوع ادعا و نقل تشریفی را نمی پذیرند ولی بر صحت بسیاری از نقلهای موثقین تاکید نموده و بسیاری از این تشرفات را به صورت اجمالی پذیرفته اند.

ب: آثار و اذکار وارده از سوی حضرت علیه السلام

وجود آثار و برخی از ادعیه و اذکار منسوب به حضرت حجت علیه السلام در عصر غیبت کبری دلیل قاطع دیگر بر وقوع تشرفات می باشد. زیرا این آثار و ادعیه از راه تشریف و ملاقات حضرت قابل انتقال می باشد و ناقلین آن نیز مشخص و شناخته شده می باشند.

در برخی موارد دعاهای خاصی از حضرت نقل شده است نظیر آنچه که «سید بن طاووس» از زبان مطهر حضرت در سحرگاهان در سرداب سامرا نقل نموده است.^(۱) و نیز ذکر مخصوص در حال رکوع^(۲) که توسط «آیت الله مرعشی» از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده است و همچنین دستور العمل چگونگی استخاره،^(۳) نامه ها و توقیعات حضرت در عصر غیبت کبری نظیر آنچه برای «شیخ مفید» در سالهای ۴۱۰ هـ و ۴۱۲ هـ صادر شده است^(۴) و دعاهای ماثور از ناحیه حضرت^(۵) ...

تذکر مهم: چنانچه قبلاً نیز تذکر داده شد جزئیات مسأله و کم و کیف آن خارج از موضوع بحث ما است و آنچه در دیدگاه اول مطرح است اثبات کُلّیت قضیه و تحقق

۱. میر مهر ص ۱۰۱- مفاتیح الجنان ص ۱۹۴ (الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر تفضل علی فقر الموقین و ...)

۲. همان ص ۵۴ تشریف آیت اله مرعشی نجفی

۳. همان

۴. الاحتجاج ج ۲ ص ۵۹۶

۵. منتخب الاثر ص ۱۳/۶۵۵ مورد از دعاهای ماثور از ناحیه حضرت در زمان غیبت صغری و کبری را نقل نموده و نیز علی محمد علی

دخیل در کتاب (الامام المهدی من الولاده الی الظهور) ص ۱۶۱ الی ص ۲۷۷/ ۱۵ مورد از این ادعیه را نقل نموده است

تشرفات در عصر غیبت کبری به صورت اجمالی می‌باشد. بنابراین، دیدگاه اول هم از جهت نظری دلائل محکم روایی بر اثبات مسأله دارد و هم از جهت تحقق خارجی و مصداق یابی پشتوانه محکم و قاطعی دارد که بر اساس آن دیدگاه اول خود را هرگز در تنگنا نمی‌بیند. مهم پرداختن به پاسخ استدلال منکرین ارتباط و نحوه توجیه آن است که به آن خواهیم پرداخت.

دیدگاه دوم؛ انکار ارتباط

منکران ارتباط در زمان غیبت کبری سه دسته می‌باشند:

- دسته اول: به صورت کلی و مطلق هرگونه امکان ارتباط را نفی می‌کنند.

- دسته دوم: مخالف امکان ملاقات همراه با شناخت هستند اما با رؤیت حضرت به

صورت ناشناس مخالفتی ندارند.

- دسته سوم: اصل امکان ملاقات را می‌پذیرند اما نقل حکایات را ممنوع می‌دانند و

خود را موظف به انکار و تکذیب می‌دانند.

دلایل دیدگاه دوم (منکرین)

دلایل کسانی که مدعی عدم امکان رؤیت امام علیه السلام می‌باشند منحصر است به برخی از

روایات که مهمترین آنها توقیع شرف حضرت خطاب به آخرین نائب خاصشان می‌باشد که

ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

توقیع شریف

چنانکه خود طرفداران دیدگاه دوم اذعان دارند مهمترین و معتبرترین دلیل بر نفی

رؤیت و مشاهده امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ

«علی بن محمد سمري» آخرین سفیر خاص امام زمان علیه السلام از ناحیه آن حضرت صادر شده

است.^(۱)

به همین خاطر این توقیع از سوی هر دو گروه موافق و مخالف ارتباط مورد توجه بوده است و حتی بعضی مدعی هستند که در منابع روایی ما برای نفی مشاهده و ارتباط هیچ دلیل روایی دیگری جز این روایت وارد نشده است و روایات دیگری در کار نیست.^(۱) بهر حال ما با توجه به اهمیت و نقش کلیدی این توقیع در این مسأله، در این جا به طرح و بررسی آن می پردازیم. ابتدا متن این توقیع شریف را نقل نموده و بدنبال آن در مورد دلالت آن و استدلال ارائه شده به صورت مفصل وارد بحث خواهیم شد:

متن توقیع :

براساس نسخه «کمال الدین و تمام النعمه» متن کامل توقیع شریف چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ أَكْثَمَ اللَّهُ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتْ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مَفْتَرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».^(۲)

یعنی: «ای علی بن محمد سمیری! خداوند پاداش برادرانت را در وفات تو بزرگ گرداند تو تا شش روز دیگر از دنیا فواهی رفت! پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن باش و به هیچ کس وصیت نکن که بانشین تو بعد از مرگت شود زیرا هنگام غیبت دوم (کبری) فرا رسیده است و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند و این اذن بعد از طولانی شدن انتظار و سخت شدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور فواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان من ادعای این گونه مشاهده را فواهد نمود. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعای بکند دروغگو و افترا زننده است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

۱. رک سیمای آفتاب - صص ۱۷۹ و ۱۸۰

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۲۹۴ باب ۴۵ حدیث ۴۵

در نقل شیخ طوسی «کَذَابٌ مُفْتَرٌ» آمده است،^(۱) یعنی «بسیار دروغگو و افترا زنده». **سند توقیع:**

مرحوم «شیخ صدوق» این توقیع را مستقیماً از «ابومحمد الحسن بن احمد المکتب» و او از «علی بن محمد سمري» نقل می کند.^(۲) از نظر گاه طرفداران دیدگاه دوم، سند توقیع کامل و صحیح است و استناد به توقیع جهت اثبات عدم امکان ارتباط، کامل و صحیح است.^(۳)

دلالت توقیع

طبق استدلال نظریه انکار، دلالت توقیع شریف بر نفی امکان مشاهده و رؤیت، کامل و تمام باشد زیرا اولاً عبارت «وَلَا تُوصِلِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ» نبایت خاصه را نفی می کند و چنین ادعایی به استناد این قسمت از توقیع باید انکار و تکذیب گردد. چون این فقره از توقیع نیابت و سفارت را نفی می کند و علماء ما که نزدیک به غیبت صغری بودند با استناد همین بخش مدعیان نیابت را رد می کردند.^(۴)

ثانیاً جمله «فَلَا ظَهْرٌ...» نفی ظهور و رؤیت کلی می کند زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفا است و لا نفی جنس همراه استثنا بدین معنا است که هیچ ظهوری ندارد و کسی او را مشاهده نمی کند از این روی عبارت بعدی توقیع (فَمِنْ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ...) تأکیدی است بر این بخش توقیع و کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده و رؤیت کنند کذاب مفر خواهند بود و این سخن ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد چون ختم نیابت در فقره قبل مطرح شد و این جا مسأله ادعای مشاهده حضرت

۱. الغیبه طوسی ص ۳۹۵

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۲۹۴

۳. مجله حوزه شما ره ۷۰-۷۱ ص ۷۸

۴. همان ص ۷۷

از سوی شیعیان مطرح است.^(۱) ادعا کننده نیز اعم از این است که در ادعای خود راست بگوید یا دروغ^(۲).

این آخرین حد ممکن است که طرفداران نفی ارتباط به این توقیع برای اثبات ادعای خویش می‌تواند به آن استدلال نماید آنچه مهم است در اینجا پرداختن به ارزیابی این استدلال است:

در مقام ارزیابی و بررسی میزان صحت و سقم استدلال گروه دوم به این توقیع می‌باید این مسأله را با توجه به ایرادات و توجیحات گروه اول مورد بحث قرار داد و در نهایت به یک جمع بندی مطلوب و صحیح رسید. به همین جهت ضروری است که پاسخها و توجیهاتی که در این خصوص از سوی طرفداران دیدگاه اول مطرح شده است در این جا طرح گردد تا قضاوت در این مورد با توجه به نقطه نظرات هر دو گروه صورت گیرد.

پاسخها و توجیحات گروه اول

در رد استدلال منکرین ارتباط به این توقیع چندین پاسخ از سوی طرفداران دیدگاه اول ارائه شده است که برخی مربوط به ضعف سند و بیشتر ناظر به دلالت توقیع می‌باشد که در این جا به طرح این پاسخها در سه محور ۱- پاسخ سندی ۲- پاسخ محتوایی محتوی و توجیه دلالتی ۳- پاسخ نقضی و بررسی آن می‌پردازیم.

محور اول؛ مرسل بودن و ضعف سند توقیع:

شبهه مرسل بودن و ضعف سند توقیع از ناحیه مرحوم «محدث نوری»^۳ مطرح گردیده و به دنبال آن نیز کسانی مثل «علی اکبر نهاوندی» و «صافی گلپایگانی»^{۲۲۶} این اشکال را متذکر شده‌اند و آن را یکی از موجبات روی گردانی علما از این توقیع عنوان نموده‌اند.

۱. همان

۲. همان ص ۱۲۱

۳. لجنة المأوی چاپ شده در بحار الانوار، ح ۵۲، ص ۳۱۸.

۲۲۶. منتخب الاثر، ص ۴۹۴

ارزیابی این پاسخ:

بررسی سند توقیع طبق آنچه مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» خود آن را نقل نموده، نشان می دهد که شبهه ارسال و ضعف سند به هیچ وجه صحیح نمی باشد زیرا این توقیع شریف فقط با سه واسطه از امام نقل گردیده است که عبارت اند از: ۱- «شیخ صدوق» ۲- «ابومحمد بن احمد المکتب» ۳- «علی بن محمد سمري».

«شیخ صدوق» آن را مستقیماً از «حسن بن احمد» که از مشایخ حدیث وی بوده نقل می کند که او نیز شخصاً از جناب «سمري» توقیع را نقل و نسخه برداری نموده است و چون اتصال سند به نائب خاص حضرت مشخص است، اتصال سند به امام علیه السلام قطعی می باشد. حتی کسانی که قائل به امکان ارتباط و مشاهده حضرت می باشند نیز سند توقیع را غالباً بلا اشکال می دانند گرچه دلالت توقیع را بر نفی رؤیت تام نمی دانند.

نظر صاحب «مکیال المکارم» در این مورد:

عالم متبّع «سید محمد تقی موسوی اصفهانی» مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» سند توقیع شریف را در درجه عالی از صحت می داند. صاحب مکیال تصریح می کند که «بدان که این حدیث در اصطلاح صحیح عالی است چون که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توسط سه نفر روایت گردیده است: اول: شیخ اجل «ابوالحسن علی بن محمد سمري» و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیاز به توصیف ندارد. دوم «شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی» که او نیز به خاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش نیازی به توضیح ندارد. سوم^(۱): «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» که اسم کاملش ابومحمد بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب است و صدوق مکرر از او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند بر او و این از نشانه های صحت وثاقت است»^(۱) همچنین از دلائل صحت آن اینکه علمای ما از زمان صدوق تا زمان ما به آن استناد

۲. البته ابو محمد در سند نفر دوم می باشد که در اینجا نظر به ترتیب سند نیست

کرده و بر آن اعتماد نموده اند و هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأملی نکرده اند^(۲) در نهایت ایشان نتیجه می‌گیرد که «حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد»^(۳)

محور دوم؛ توجیحات دلالی:

طرفداران دیدگاه اول در مقام پاسخ حلی و جمع دلالی توقیع با اخبار تشرفات، وجوه متعددی را ذکر نموده اند که در این محور دوم مهترین این وجوه را ذکر و به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت:

وجه اول: توقیع ناظر به مشاهده همراه با شناخت است

این وجه را که مربوط به «علامه بحر العلوم» می‌باشد صاحب «عقب‌ری الحسان» این گونه تقریر می‌نماید که مراد از مشاهده در توقیع که باید مدعی آن را تکذیب کرد مشاهده ایی است که مدعی آن بگوید من در حین مشاهده و ملاقات دانستم که آن امام زمان و حجت عصر علیه السلام است در حالیکه امر در قصص و حکایات کسانی که در غیبت کبری شرفیاب حضور مبارکش شده و یا می‌شوند غیر از این است و آنها در حین مشاهده آن جناب را نمی‌شناسند که سهل است بلکه حتی بخاطر آنها نیز خطور و خلجان نمی‌نماید که این آقا امام عصر علیه السلام باشد و بالاخره در آن حال غافل اند و بعد از انقضاء ملاقات به واسطه بعضی قرائن یقین حاصل می‌کنند که این امام عصر علیه السلام بوده است.^(۴)

نقد این توجیه:

این وجه گرچه فی حد نفسه در جای خود صحیح است یعنی ممکن است تشریف یافتگان چنین حالت غفلتی نسبت به شناخت حضرت داشته باشند اما از دو جهت اشکال دارد:

۲. همان ص ۴۹۴

۳. همان

۴. العقب‌ری الحسان - ج ۱ - جز سوم ص ۴۲

جهت اول : اینکه این توجیه فقط در مواردی جاری است که در حال تشریف شناخت حاصل نشود چنانکه بیشتر نقل تشرفات از این قبیل می باشد . اما در مواردی هر چند نادری که تشریف همراه با شناخت باشد این وجه صادق نخواهد بود در حالیکه آنچه در مورد توقیع محل نزاع است مطلق تشرفات است چه با شناخت همراه باشد و چه نباشد و ادعا شامل هر دو حالت می شود.

جهت دوم : اینکه در این وجه اصل امکان تشریف به عنوان پیش فرض پذیرفته شده است در حالیکه آنچه در مورد توقیع مورد ادعا است دلالت توقیع بر نفی اصل امکان ملاقات می باشد که بر اساس آن چنین چیزی موضوعاً منتفی خواهد بود نه اینکه بحث از نفی و تکذیب نحوه تشریف موضوع نزاع باشد .

وجه دوم : توقیع ناظر به نفی مشاهده با تصمیم دو جانبه است

یعنی توقیع شریف ادعای دیدار و مشاهده با حضرت را از سوی دیگران نفی و تکذیب می کند به گونه‌ای که تصمیم دیگران نیز در انجام و وقوع این تشریف و دیدار نقش داشته باشد، نه مشاهده و تشریفی که صرفاً با اذن و تصمیم امام علیه السلام صورت پذیرد و دیگران در تحقق آن اختیاری نداشته باشد . این وجه را مرحوم «علی اکبر نهاوندی» در «عبقری الاحسان» مطرح نموده و آن را بهترین توجیه برای توقیع می داند.

وجه سوم: توقیع ناظر به نفی و تکذیب ادعای سفارت و بابت است.

مرحوم مجلسی از نخستین کسانی است که این وجه را ارائه نموده است وی در «بحارالانوار»^۱ برای رفع تنافی میان توقیع و اخبار کثیر تشرفات این نظر را متذکر می شود و می گوید: «ممکن است مراد توقیع، تکذیب کسانی باشد که مدعی نیابت و نمایندگی از سوی حضرت شده‌اند چون سیاق توقیع دلالت دارد که ادعای مشاهده ناظر به ادعای رؤیت و پیام رسانی از جانب حضرت به شیعیان است نظیر آنچه در عصر غیبت صغری در مورد نواب خاص حضرت مطرح بود و نقش وساطت درکار بود».

این وجه معروف ترین نظر در میان علمای بعد از مجلسی (ره) می باشد. صاحب منتخب الاثر نیز ضمن نقل این وجه آن را پذیرفته است^۱ و بسیاری از اهل تحقیق و نویسندگان معاصر نیز که در این زمینه تالیفاتی دارند این وجه را پذیرفته و با توجه به نحوه دلالت توقیع، مراد از تکذیب مشاهده را بر تکذیب ادعای رؤیت همراه با ادعای وکالت و بابت حمل نموده اند.

ارزیابی این وجه : این توجیه با توجه به قرائن و مؤیدات داخلی و سیاق توقیع یکی از وجوه و محملهای صحیح و قابل قبول می تواند باشد مخصوصا اگر دایره آن را وسیع تر از خصوص ادعای نیابت و سفارت که بار معنای خاصی دارد بگیریم و شامل مطلق ادعاهای دروغین از زبان امام زمان علیه السلام بدانیم. در هر حال این وجه در توجیه و حل تعارض میان توقیع و نقل مشاهدات موّجه می باشد.

تحقیق در مسأله

به نظر می رسد که مناسب ترین وجه که شواهد و قرائن سیاقی و متنی توقیع نیز آن را تأیید می کند این باشد که ما توقیع را حمل بر تکذیب ادعای مشاهده اختیاری و نیز ادعای مأموریت از ناحیه حضرت بنمائیم یعنی ترکیبی میان وجه دوم و وجه سوم.

دلیل این ترکیب نیز این است که علاوه بر قرائن داخلی، اصل موضوع توقیع عبارت است از اعلام پایان غیبت صغری و جریان سفارت و نیابت خاصه که تا آن زمان بطور یک سازمان مخفی فعال بوده است و ارتباط میان شیعیان و امام زمان علیه السلام که از کانالهای واسطه ها و سلسله مراتب وکلا و سفراء خاص انجام می گرفته است.

ویژگی دوره نیابت خاصه و سفرای چهارگانه دو چیز بوده است، یکی امکان تصمیم گیری و تماس با حضرت، دوم انجام مأموریت و نقل سخن و پیام حضرت به شیعیان. توقیع شریف که سند پایان این دوره است ادعای مشاهده با این دو خصوصیت را از آن به بعد نفی و تکذیب می کند زیرا چنین ادعایی با ختم دوران نیابت خاصه در تضاد و تعارض می باشد

اما مشاهده و تشرف عادی که با این دو خصوصیت همراه نباشد اصلاً با مفاد توقیع تضاد و تعارضی ندارد تا مشمول تکذیب آن گردد.^(۱)

بازکاوی توقیع شریف

علی رغم دقت های انجام گرفته در مورد این توقیع هنوز این سند دینی تاریخی با یک نگاه جامع مورد پردازش قرار نگرفته و برخی ابهامات مطرح در این مورد پاسخ داده نشده است و نیاز به بازکاوی جدی دارد. به نظر می رسد که مهمترین عامل طرح انکار مطلق رؤیت و عدم امکان مشاهده حضرت علیه السلام به استناد این توقیع از سوی بعضی نویسندگان وجود برخی ابهامات و عدم دقت و موشکافی لازم در این مورد بوده است از این جهت لازم است که در مقام بررسی دلالت و تحلیل محتوای توقیع شریف این موضوع را از چند زاویه قابل بررسی است: اولاً: موقعیت صدور توقیع را می باید به خوبی بشناسیم ثانیاً: واژه ها و کلمات به کار رفته در آن را مفهوم یابی نمائیم ثالثاً: فرازها و ارتباط میان آنها را مورد بازبینی قرار دهیم تا مراد و مفاد توقیع را دریابیم.

در این مختصر ما فقط به موقعیت صدور توقیع می پردازیم و بقیه موارد را واگذار به مجال دیگر می نماییم.

موقیت شناسی توقیع

بدون شک تصور روشن از فضای حاکم بر عصر توقیع و شناخت شرایط جاری در آن عصر، ما را در فهم صحیح پیام توقیع کمک خواهد کرد. از این لحاظ باید در نظر داشت که با توجه به شرایط حاکم بر وضعیت ارتباطی میان شیعیان و امام علیه السلام از زمان عسکرین علیهما السلام به بعد، مخصوصاً در دوران غیبت صغری و همچنین کانالیزه شدن ارتباطات از طریق سلسله مراتب وکلا و سفرا بویژه در دهه پایانی عصر غیبت صغری یعنی در زمان صدور توقیع، فضای فکری شیعیان چنان بود که تلقی عموم از مسأله ارتباط و مشاهده

۱. آیت اله صافی نیز در ضمن پاسخ به سوال این دو احتمال ۱- مدعی نیابت ۲- ادعای اختیاری بودن ارتباط را در مورد توجیه توقیع با

حکایات تشرفات مطرح نموده است «امامت و مهدویت ج ۳ رساله پاسخ به ده پرسش ص ۶۴»

حضرت علیه السلام چیزی جز معنای معهود آن یعنی ارتباط خاص و داشتن مقام سفارت و نیابت از جانب حضرت نبوده است.

در چنین فضایی با فرا رسیدن دوران غیبت کبری حضرت علیه السلام با صدور این توقیع ضمن اعلام پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری در صدد بر آمده است تا جلو سوء استفاده از ذهنیتهای عمومی و آسیبهای احتمالی مدعیان مشاهده و نیابت را بگیرد تا کسی نتواند از راه ادعای مشاهده خود را به عنوان وکیل و دارای موقعیت سفارت، بر مردم عرضه کند.

بنابراین صدور توقیع از ناحیه حضرت در مورد تکذیب مدعی مشاهده، ناظر به دیدار و مشاهدهای است که پیام خاصی به همراه دارد و هرگز ناظر به مطلق رؤیت و دیدار نمی باشد. پیام توقیع بسته شدن کامل ارتباط با حضرت نمی باشد بلکه توقیع برای جلوگیری از سوء استفاده افراد فرصت طلب از ارزشهای مذهبی با ادعای نمایندگی حضرت است. بسیاری از افراد دنیا طلب حقه باز و فریب کاری که علی رغم صدور این توقیع باز هم در طول دوران غیبت کبری با دروغ و دجالگری ادعای بابیت و نمایندگی ویژه از سوی حضرت نموده اند و ساده دلانی بی شمار را نیز گمراه کرده و بذر پراکندگی و تیره بختی در میان آنان افشاندند. جریانهای ضاله بابیت و بهائیت و فرقه قادیانی که هر کدام عده کثیری از نا آگاهان را به دور خود جمع نموده و اقدام به تشکیل و تأسیس فرقه و مذهب و دیانت نمودند، نمونه های بارز این رویکرد خطرناک می باشد که چگونه یک ادعای بظاهر کوچک به تدریج سر از ادعای بابیت و حتی مهدویت درآورده و به این نیز بسنده ننموده بلکه به انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام پرداختند و حتی ادعای الوهیت و خدایی نمودند و امروزه مدعی نجات کل بشر گردیده و همگان را به خود فرا می خوانند.^(۱)

شدت لحن توقیع خود گویای حساسیت این موضع و احساس خطر نسبت به زمینه های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان است و اگر این توقیع صادر نمی شد یقیناً

۱. برای اطلاع از ادعاهای الوهیت فرقه بهائی و بانی مطالعه کتاب کشف الحیل تالیف حاج شیخ تفتی معروف به آواره به قلم میرزا

عبدالحسین خان آیتی که پرده از چهره تزویر این فرقه ضاله برداشته است مفید است.

تاریخ شیعه تا کنون شاهد موجی از انحرافات و ظهور انواع باب‌ها بود زیرا مهمترین سند مصونیت بخش شیعه از این آفات فرسایشگر، صدور این توقیع می‌باشد.

آراء و نظرات اندیشمندان و علمای شیعه

اکثریت قاطع صاحب نظران و بزرگان شیعه، چه از قدما و چه در میان متأخرین و معاصرین، امکان تشریف و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام را در زمان غیبت، مورد تایید قرار داده اند که در این جا به ذکر تعدادی از آنها اکتفا می‌نمایم:

- ۱- شیخ طوسی (م ۴۶۰)، ۲- سید رضی (م ۴۳۶)، ۳- سید بن طاووس (م ۶۶۴)، ۴- مقدس اردبیلی، ۵- محقق نائینی، ۶- محقق خراسانی (صاحب کفایة الاصول)، ۷- سید محمد صدر، ۸- محمدتقی موسوی اصفهانی (صاحب مکیال المکارم)، ۹- صافی گلپایگانی.

جمع بندی:

با توجه به فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام که مرحوم «علامه مجلسی» در «بحارالانوار» آن را از کتاب «رجال مرحوم کشی» نقل نموده است که حضرت در توقیعی، به شیعیان توصیه می‌فرماید که «فَائِهِ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَانًا»^۱ یعنی «جای هیچ عذری برای شیعیان و پیروان ما باقی نیست در شک و تردید نمودن نسبت به آنچه که اشخاص راستگو و مورد اعتماد ما، از ما نقل کنند». و با در نظر گرفتن تأییدات و تصریحات علمای بزرگ و اهل ورع و تقوی و استوانه‌های شیعه بر امکان ملاقات و صحّت تشرفات بسیاری از اشخاص موثق، مخصوصاً تصریحات بزرگان چون «شیخ طوسی»، «سید بن طاووس» و «محقق نائینی» و حاصل بررسی‌های انجام گرفته در مباحث قبل را به این جمع بندی می‌رساند که جای هیچ گونه تردید و ابهامی در امکان تشریف به محضر حضرت در زمان غیبت، باقی نمی‌ماند.

بنابراین اصل امکان ارتباط و ملاقات امری مسلم و قطعی است و انکار و تشکیک در این مورد نه هیچ محمل و توجیه عقلانی دارد و نه دلیل قابل قبولی بر اثبات آن وجود دارد.

۱. بحارالانوار ج ۵۰ ص ۳۱۸ ذیل حدیث ۱۵.

لذا اصرار بر انکار این موضوع و مردود دانستن علمای بزرگ شیعه در طول ده قرن، اصراری است غیر موجه و نادرست.

بخش سوم؛ اقسام تشرفات:

تشریف و ملاقات حضرت ولی عصر علیه السلام در بیداری، که موضوع اصلی بحث ما است، از نظر شکلی و نحوه تماس با حضرت، شکل گیری مختلفی دارد و می تواند این تشریف در بیداری و دیدن حضرت با چشم سر، به یکی از سه شکل زیر صورت پذیرد:

۱- دیدار حضرت علیه السلام با عنوان غیر واقعی ایشان به طوری که برای دیدارکننده، کاملاً ناشناس باشد. این گونه دیدار (یعنی دیدار ناشناس) ممکن است به طور مستمر برای حد زیادی در هر نقطه و مکان روی دهد.

۲- دیدار با حضرت علیه السلام در عنوان حقیقی ایشان، بدون اینکه ملاقات کننده نسبت به این امر متوجه باشد، مگر پس از پایان یافتن دیدار. بیشتر از نقل ملاقات ها از این نوع می باشد (یعنی حضرت را با عنوان امام ملاقات می کند اما هنگام ملاقات حضرت را نمی شناسد)

۳- دیدار حضرت علیه السلام با عنوان حقیقی ایشان در حالی که دیدار کننده نیز در اثنای ملاقات، متوجه این امر بوده باشد. این قسم دیدار (یعنی دیدار از روی شناخت و توجه) در میان نقل مشاهدات و تشرفات بسیار اندک می باشد زیرا چنین دیدار و اذن تشرفاتی که شخص کاملاً حضرت را بشناسد، با مصلحت غیبت منافات دارد مگر در موارد استثنایی که مصلحت خاص و اهمیت داشته باشد.^۱

۱. رک: یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۱۵۳

بخش چهارم؛ فوائد تشرفات و کرامات

ممکن است این پرسش مطرح شود که نقل تشرفات و ملاقاتها چه فوائد و آثار مثبتی دارد؟ مخصوصاً این سؤال برای کسانی که دغدغه دین دارند و نگران سوء استفاده افراد ناپاک از این مسأله می باشند، جدی تر مطرح می باشد.

در این رابطه، ضمن اذغان به اینکه این مسأله همانند سایر مقدسات دینی و مذهبی می تواند مورد سوء استفاده اشخاص ناباب و سودجو برای رسیدن به اغراض پلیدشان باشد، اما چنین کارهایی نباید ما را از آثار مثبت این مسأله غافل نماید. بنظر می رسد که راه اعتدال و روش صحیح این است که ما ضمن آسیب شناسی این مسأله آثار تربیتی و فوائد مثبت بحث ارتباط با حضرت و نقل تشرفات و کرامات را که هم روشن گر و هم فوق العاده سازنده اند، مورد توجه قرار دهیم. در این جا، به عنوان نمونه، به چند مورد از آثار مثبت مسأله اشاره می نمایم.

۱- دلیل قاطع بر اثبات وجود حضرت علیه السلام

اصل مسأله مهدویت و حیات طبیعی حضرت از مسلمات و ضروریات مذهب شیعه می باشد. ولی باید توجه داشت که در این برهه زمانی از یکسو بسیاری از عموم مردم مخصوصاً جوانان اطلاعات چندانی نسبت به حضرت ندارند و از سوی دیگر دشمنان هم که به اهمیت این محور تشیع پی برده اند، تبلیغات پیدا و پنهان، خود را در مسیر انکار وجود نازنین حضرت بکار گرفته اند.

در این میان، وجود تشرفات و کرامات و نقل و تبیین آنها دلیل قاطعی بر اثبات وجود حضرت و شبهه زدایی از این وجود نورانی می باشد.

۲- افزایش یقین و ایمان شیعیان :

نقل تشرفات و کرامات مایه قوت قلب شیعیان می‌گردد. زیرا مشاهده مواردی از عنایات و کرامات حضرت و شرح حال تشریف یافتگان، اعتقاد و ایمان مردم را نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام راسخ تر خواهد نمود و پشتوانه محکمی جهت توجه مردم به آن منبع فیض الهی می‌باشد، مخصوصاً در شداید و فشارها.

۳- احساس آرامش و امنیت روانی:

وجود ارتباط میان حضرت و برخی از شیعیان و مشاهده جلوه‌هایی از کرامات و عنایات حضرت که بطور مکرر و مستمر در طول دوران غیبت رخ داده است، این حس را در وجود دوست‌داران و شیعیان پدید می‌آورد که همواره خود را متکی به این تکیه گاه مستحکم، بدانند و از نظر روحی و روانی، احساس آرامش داشته باشند.

۴- اصلاح و تربیت:

یکی از مهمترین آثار و فوائد نقل تشرفات و کرامات حضرت حجت علیه السلام نقش سازنده و آموزنده آن در تربیت افراد است. مطالعه داستان های کسانی که در زمانهای گذشته و حال، توفیق تشریف به محضر مقدس حضرت را داشته اند و مورد لطف و عنایت ولی الله الاعظم علیه السلام قرار گرفته اند، حوائج شان برطرف گردیده یا از بلاها نجات یافته یا از مرض لاعلاج بوسیله حضرت شفا یافته اند، می‌تواند همگان مخصوصاً افراد آلوده و بی پروا را منقلب نموده و آنها را به سوی رحمت و عاقبت به خیری رهنمون گردد.

۵- افزایش و تعمیق توجه:

کاربرد مهم دیگر مسأله ارتباط با حضرت و نقل تشرفات، جلب توجه و نگاه ها به آن حضرت است. امروزه یکی از وظایف دینی و فرهنگی شیعیان، این است که در همه حالات و در تمام امور، همه توجهات، متمرکز به حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام گردد زیرا فقط او امام و ولی این عصر است و خداوند متعال فرمان تکوین و تشریح را در اختیار او قرار داده و همه فیوضات را از طریق او به دیگران عطا می‌فرماید.

هشدار

در پایان، تذکر چند نکته در مورد ضرورت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، در برخورد با این مسأله لازم به نظر می رسد به این خاطر که متأسفانه در میان طرفداران هر دو دیدگاه، چنین رویکردی احیانا دیده می شود.

در مقام خطاب به کسانی که منکر موضوع ملاقات می باشند، یادآوری این نکته حائز اهمیت است که نباید در قضاوت نسبت به این موضوع، با انگیزه جلوگیری از سوء استفاده افراد مغرض و فرصت طلب، به کلی راه ارتباط با حضرت ولی عصر علیه السلام، امام و صاحب جهان را مسدود و بسته اعلام کنیم و مطلقاً نقل تشرفات را دروغ قلمداد کنیم و فتوای تکذیب هر نوع سخنی را در این مورد، صادر نماییم.

زیرا چنین رویکردی علاوه بر اینکه هیچ گونه مستند قابل قبول و دلیل موجهی ندارد، آثار منفی مخرب و زیانباری نیز در پی دارد چون انعکاس آن در جامعه و در میان شیعیان و کسانی که هستی خود را در گرو عشق به آن حضرت علیه السلام می دانند، عواطف و احساسات ناب آنان را خدشه دار می کند و این امر به خاطر این است که بازتاب طبیعی چنین نگرشی در جامعه، این ذهنیت را در میان مردم دامن می زند و تقویت می کند که آنان حضرت حجت علیه السلام را به عنوان یک تافته جدا بافته و موجودی قدسی که هیچ ارتباط و تعلقی در امور زندگی آنان ندارد، تلقی کنند. طبیعی است که چنین باور و پنداری در نوع نگاه آنان نسبت به نقش حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت و میزان توجه و توسل آنان به آن حضرت، تأثیرات منفی عمیقی را به همراه خواهد داشت.

از سوی دیگر اکثریت قاطع علما برآنند، بازبودن راه ارتباط و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری می باشد اما خصوصیات این مسأله و شرایط و چگونگی حصول تشرفات، مورد اختلاف می باشد. در این خصوص، هشدار و توجه دادن به چند نکته، ضرورت دارد:

۱- اختلاف در چند و چون مسأله و اظهار نظرها در این مورد، زمینه بروز برخی کج اندیشی ها در میان این گروه شده است به گونه ای که بعضاً به طور بی ضابطه، اقدام به

داستان سرایی نموده و به نقل و جمع آوری قصه ها، نقلیات و حکایات و بی سر و ته پرداخته اند و در نوشته های خود راه های مختلف دیدار و دسترسی به حضرت را به مخاطبین خود پیشنهاد نموده و نسخه های بدون دلیل برای آنان پیچیده اند.

در حالیکه، خصوصیات و کم و کیف ملاقات برای ما مبهم است و در حقیقت ما بخاطر اسرار و حکمت هایی که در موارد صدور اذن تشریف وجود دارد، از چند و چون آن بخوبی آگاه نیستیم و نمی توانیم برای حصول تشریف، قاعده و فرمول بتراشیم، زیرا دیدار حضرت در زمان غیبت، بر طبق میل و سلیقه ما نمی باشد. بلکه اذن تشریف فقط در اختیار حضرت می باشد و فقط حضرت است که بطور یکجانبه، فقط در مواردی که از ناحیه خداوند متعال مأذون باشد و مصلحت خاصی در کار باشد، چنین اجازه تشریفی را برای بعضی در موارد خاص، صادر می کند، آن هم نه در هر جا و نه برای هر کس. «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».

آنچه که موجب رونق نقلیات و حکایات نویسی مخصوصا در این اواخر شده است، عدم توجه به این نکته و سطحی انگاری و سلیقه ای برخورد کردن بعضی نسبت به این موضوع حساس می باشد که بعضا به قدری پوچ و بی اساس است که با اندک تأملی، رنگ و بوی ساختگی و دور از واقعیت آن، هویدا می باشد.

۲- دومین نکته که در بحث تشرفات توجه به آن ضرورت دارد این است که در عصر غیبت، قاعده عمومی و کلی، غیبت حضرت و عدم ملاقات ایشان است و خروج از این اصل و بیان اینکه ملاقاتی واقع شده نیاز به دلیل محکم دارد و در این مورد بسیاری از ادعاها حتی قابل اعتنا نیستند چه رسد به قبول و پذیرش. مگر اینکه نقل کننده قضیه فردی کاملا موفق، مورد اعتماد، با ایمان و پارسا باشد و قرینه های مطمئن و شواهد یقین آوری را به همراه داشته باشد. البته نقل چنین تشرفاتی بسیار نایاب و اندک است زیرا آنان که سری دارند معمولا آن را مخفی کرده و برای کسی بازگو نمی کنند چه رسد به اینکه ادعایی داشته باشند و بخواهند آن را ثابت کنند.

بنابراین، گرچه امکان ارتباط با حضرت وجود دارد و اذن تشریف ممکن است برای افراد نادری در مواردی خاص داده شود، اما باید توجه داشت که هر ادعایی قابل پذیرش نیست و جهت پذیرش باید به شدت دقت و سخت گیری نمود.

در این میان کم نیستند سودجویان مردم فریبی که از عشق و ارادت بی شائبه مردم سوء استفاده نموده و به اصطلاح «دکان» باز می نمایند و بر ارادتمندان حضرت است که با افزایش سطح معرفت خود و دیگران، در این موارد وسواس شدید داشته باشند.

۳- در تعالیم امامان علیهم السلام دستور و سفارشی نسبت به تلاش برای ملاقات با حضرت در دوران غیبت دیده نمی شود. آنچه بر آن فراوان تأکید شده، تلاش در جهت کسب رضایت حضرت است و خودسازی عملی و آمادگی برای قیام جهانی حضرت مهدی عج. در واقع آنچه مهم است اینکه غیبت نباید مانع ارتباط معنوی و پیوند روحانی بین ما و امام عصر ارواحنا فداه باشد که مهم تر از دیدن و ملاقات، ارتباط معنوی با حضرت و به دنبال تحقق اهداف او بودن و زمینه را برای ظهورش مهیا کردن است.

«فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب عما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»^۱ یعنی «بنابراین هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک نموده و از آنچه که فوشت آیند ما نباشد و باعث کراهت و فشم ما است دوری گزیند».

پس مهم تر از دغدغه دیدار، اندیشه خودسازی و لیاقت پیدا کردن برای حضور در محضر او در هنگام ظهور است که نیاز او را رفع کنیم و امروز اگر هم به دیدارش مشرف شویم، ما به نوایی رسیده ایم ولی دردی از دلش بر نمی داریم ولی اگر خود را برای برپایی اهداف او و برای فردای ظهورش آماده کنیم، می توانیم امیدوار باشیم که غمی از غم هایش بکاهیم و مرهمی بر زخم تنهایی اش باشیم.

إن شاء الله چنین باشیم.

سخن آخر

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجله الله فرجه پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری به همت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی تأسیس گردید. این بنیاد در اصفهان در بهمن ماه ۸۱ و به همت جمعی از علماء و مؤمنین افتتاح گردید.

این بنیاد پس از بنیاد تهران و قم، سومین مرکز در سطح کشور می باشد که فعالیت های خود را تحت اشراف امام جمعه محترم اصفهان حضرت آیت الله طباطبایی مدظله به عنوان رئیس هیئت امناء و مدیریت حجت الاسلام و المسلمین نیلی پور با محوریت آموزش معارف مهدویت ارائه می دهد و تا کنون علاوه بر برنامه ها و مسابقات متنوع، دوره های آموزشی زیر را برگزار نموده است:

- ۱- احیایاران: دوره آموزش تخصصی طلاب که با حدود ۳۰ دانش پژوه تا کنون سه نیم سال را پشت سر نهاده اند.
- ۲- بهشت حضور: دوره آموزش حضوری در بهار ۸۲ با تحت پوشش قرار دادن حدود ۵۰۰
- ۳- ترجمان وحی: دوره آموزش حضوری در ماه مبارک رمضان سال ۸۲ ویژه دبیران و معلمان با حدود ۱۱۰ عضو.
- ۴- عطر انتظار (۱) و (۲): دوره آموزش حضوری در تابستان های ۸۲ و ۸۳ با حدود دانش پژوه ۱۵۰۰
- ۵- پیشوای آسمانی: دوره آموزش غیر حضوری (مکاتبه ای) با حدود ۴۰۰۰ عضو طی دو ترم که هم اکنون مراحل آخر را طی می نماید.

هم اکنون در آستانه شعبان المعظم ۱۴۲۵ با عنایات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و پس از کسب اجازه از حضرت آیت الله طباطبایی زید عزه این بنیاد اقدام به برپایی ستاد مردمی

مردمی شعبانیه نموده است تا انشاء الله برنامه‌ها و جشن‌های میلاد حضرت مهدی موعود عج از عمق، نظم و شکوه روزافزونی برخوردار شوند.

دست یاری ما به شما عزیزان گشاده است و مشتاقانه منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادهای شما هستیم.

در ضمن با توجه به مردمی بودن تمامی منابع مالی، این بنیاد آماده کمک به خیرین در ترویج فرهنگ ناب مهدوی می‌باشد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج

۱۳۸۳